

چشم انداز

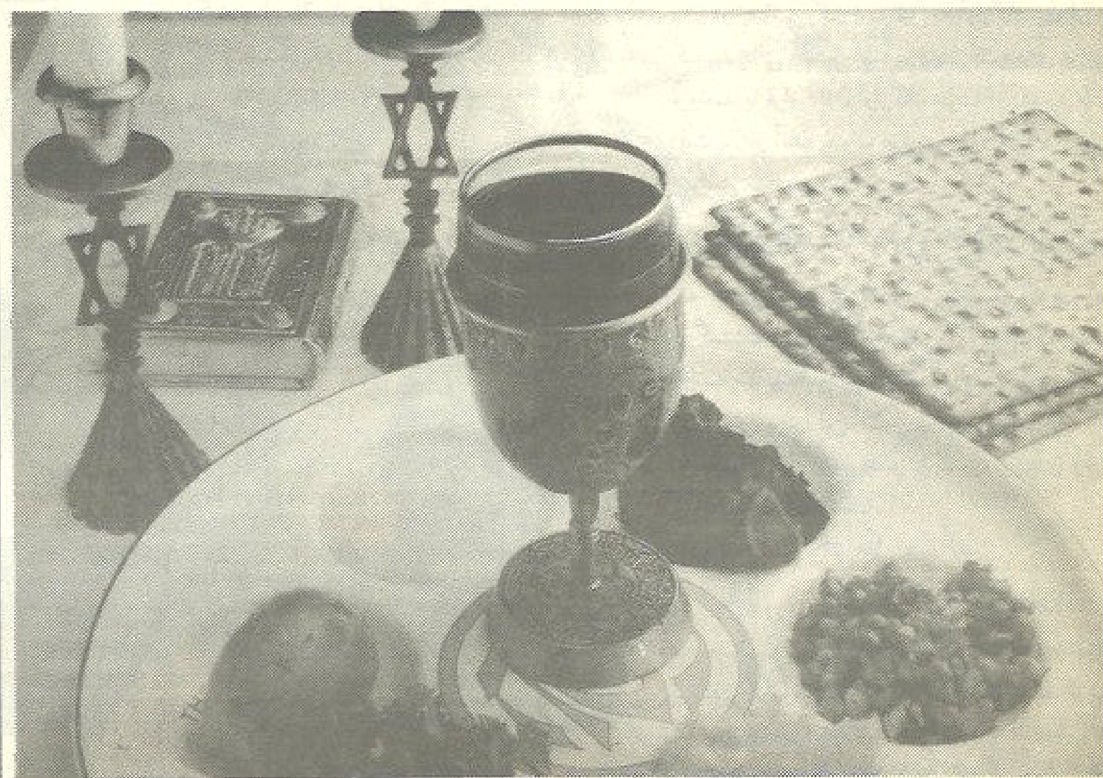
تیراژ ۷۰۰۰ نسخه

مقالات و نامه های چاپ شده نمایانگر افکار نویسنده آن است و چشم انداز هیچ گونه مسئولیتی در این مورد ندارد.

سال اول شماره ۴ ـ مارچ ۱۹۹۱ ـ نیسان ۵۷۵۱

از انتشارات سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک)

پسح (عید آزادی) را با شکوه هرچه بیشتر جشن می گیریم



عید پسح مبارک

نوروز خجسته بر شما مبارک باد



موعد پسح

موعد پسح اولین جشن بزرگ یهودی است
...ه در تورات از آن یاد شده است و مراسم آن را
...هودیان بیشتر ازسایر جشن های دیگر در تقویم
...هودی بجا می آورند. طبق آماری که به تازگی
...رفته شده است، نود ونه درصد جمعیت اسرائیل
...راسم این جشن را به نحوی انجام می دهند. با
...وردن مصا، با نخوردن خوراکی هائی که در
...وعد پسح ممنوع است (که به آن خامص می
...ویند)، با تمیز کردن کامل خانه شان با برسر
...فرۀ شب موعدپسح نشستن و یا با رفتن به کنیسا
...ر روزهای موعد.

درک دلیل اینکه چرا یهودیان اینقدر به
...راسم موعد پسح علاقه دارند زیاد مشکل نیست،
...ون این جشن ریشه های عمیقی در تاریخ یهود
...ارد. موعد پسح زمان جشن گرفتن رهایی
...رزندان اسرائیل از اسارت مصریان است و هر
...ال اهمیت ادامۀ مبارزه برای آزادی در هر نسل
...به ما یادآوری می کند. علاوه بر ایدۀ اساسی
...ذهبی مراسم جالب و سرگرم کننده و غذاهای
...خصوص که در شب های موعد پسح خورده می
...ود، این جشن ها را به صورت یک جشن
...خصوص درآورده اند.

موعد پسح بصورت یک جشن خانوادگی
...روع شده است و به همان فرم هم باقی مانده
...ست. در تورات (سفر خروج ۱۲) نوشته است
...ه «خداوند به موسی و اهرون گفت: این ماه
...نیسان» برای شما سرآغاز همۀ ماه ها باشد...
...ر دهمین روز این ماه آنها (فرزندان اسرائیل)
...اید هر فردی یک بره بگیرد، بر طبق خانۀ
...رانشان، برای هر خانه ای یک بره...» این
...ره، برۀ موعد پسح، باید تا چهاردهم ماه
...گهداشته می شد، بعد باید ذبح می شد، پخته
...ی شد و بین اعضاء خانواده تقسیم می شد.
...روز، غذاهای متنوع وخوشمزه شب های موعد
...سح و هم چنین غذاهایی که برای روزهای دیگر
...عد پسح آماده می شود متناوباً اعضاء خانواده را
...ه سهیم شدن در تجربۀ موعد پسح جلب می

ترجمه از: مسعود ترمه چی

ازکتاب: چراهای دیانت یهود

کنند. موریس جوزف در کتاب خود بنام «یهودیت بعنوان مراسم مذهبی و زندگی» دربارۀ موعد پسح چنین زیبا نوشته است: «موعد پسح برای وجدان وقلب تمام انسان ها پیغامی دارد... **سمبلی از اعتراض نه تنها یهودیان بلکه هم چنین خدای آنها دربرابر بی عدالتی. اگرچه برای مدت کوتاهی شر بر خیر غلبه می کند و قوی زور خود را بر ضعیف اعمال می کند، ولی بالاخره زورگو به سزای اجتناب ناپذیر خود خواهد رسید.»**

نکات جالب و آموزنده ای دربارۀ پسح

سؤال: چرا عقاید مختلفی دربارۀ اینکه چه غذاهایی می توان در موعد پسح خورد وجود دارد؟

جواب: در اصل، در جامعۀ یهودیان اشکنازی فقط پنج نوع از حبوبات خامص اعلام شده بود: گندم، جو، «اسپلت» نوعی گندم که در کوههای آلمان وسوئیس می روید، گندم سیاه و جو صحرایی «اُت».

رهبران مذهبی پس از دوران تلمود (گائون ها) برنج و بُنشن را هم، به این حبوبات افزودند. آنچه که جزو بُنشن به حساب می آمد لوبیا، نخود و میوه هر گیاهی که از خانوادۀ نخود فرنگی بود.

جامعه یهودیان سفاردیک از این عقیدۀ گائون ها تبعیت نکردند چون غذای اصلی آنها در ناحیه جغرافیایی که زندگی می کردند از برنج و بُنشن تشکیل می شد. در نتیجه، امروز یهودیان سفاردیک در روزهای موعد پسح هم برنج می خورند و هم بُنشن درصورتیکه یهودیان اشکنازی هیچکدام را نمی خورند.

سؤال: چرا در موقع پختن مصا در آن سوراخ ایجاد می کنند؟

جواب: قبل از اینکه خمیر تخت شده را در جاق بگذارند در آن سوراخ هایی ایجاد می کنند. این سوراخها اجازه می دهند که هوا خارج

بقیه در صفحه ۱۰

من و گنجشکهای خونه

داریوش فاخری

برافروخته و آشفته آمده بود دفتر. اعتراض داشت که چرا سازمان های یهودی کاری نمی کنند؟ چرا رسانه های گروهی هر از گاهی دست به انتشار و پخش افکار یکطرفه ضد اقلیتی ـ یهودی میزنند و...

مقاله دیگری در **صبح ایران** را نشانم داد که در آن بخشی از صفحه را به ترجمه ای از انجیل اختصاص داده بودند و در آن بقول حضرت عیسی، منکران دعوی خودش را، یهودیان شرور و بدجنس خطاب می کنند. می گفت ناشر و سردبیر این روزنامه که مسیحی نیستند. روزنامه روزنامه دینی که نیست، چرا گوشه هایی از تورات را تا بحال منتشر نکرده اند، چرا از قرآن مجید گوشه هایی را در مقابل آن چاپ نمی نمایند. ادعا می کرد که سردبیر و ناشر این روزنامه با دیدن این دو کلمه بدجنس و شریر و با سابقه ای که از آنها دارد، خواسته اند غیرمستقیم به یهودیان توهین کنند.

ـ آخر می دانید، چندین ماه پیش هم، این روزنامه چند مقاله را چاپ کرده بود که در آن از عضو ختنه نشده آقای لوی وزیر امور خارجه اسرائیل بعنوان عامل اصلی رسیدن ایشان به مقام وزارت امور خارجه اسرائیل نام برده بود!

چه می توانستم بگویم. گوشی تلفن را برداشتم، شماره «روزنامه صبح ایران» را گرفتم گفتند مسئول آقای انقطاع هستند. می گفتند آنقدر سرمان شلوغ است که از زیر چشم من دررفته.

وقتی دوست عزیز دفتر مجله مرا ترک می کرد هنوز برافروخته بود.

°°°

ذات یک چیز و فرهنگ چیز دیگریست.

آدم میراث داریک فرهنگ بیشتر می شود تا ذات، حد اقل من اینگونه فکر می کنم، و شاید آدمیزاد از حدّ انسانی خودش وقتی بالاتر می رود که در تقلای پرورش یک فرهنگ بهتر و والا تر از یک ذات بدتر می گریزد.

در این راه، باورها و پنداشته های قدیمی را دور می ریزد و با بکار بردن ابزاری نو، سازندۀ دنیایی نوتر می شود.

وقتی در جایی هستیم این چنین، دهها مقاله و خبر را در روز می گیریم، سوا می کنیم، از خط دشوار خود سانسوری و تحمیل عقیده با متانت و بردباری و آزادگی عبور می کنیم تا این نشریه را به میهمانی چشمانتان بیاوریم.

در بمباران این حوادث، خبر، عقاید و مباحث، یک لغت را بیشتر از هر عامل دیگر باعث دگرگونی های یکباره، وحشتها، جنایات و سردرگمی های بیشتر در مقابل با حوادث اثرساز می بینیم، **فرهنگ.**

فرهنگ و کارآیی آن در رو یارویی با علم، اندیشه، اقتصاد، سیاست، انسانها، انسانها و انسانها...

°°°

درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

جنگ نیمه تمام عراق، صدام را هنوز در اریکه قدرت نگهداشته. سربازان امریکایی به آغوش گرم خانواده های خود برگشته و یا بزودی باز می گردند و دموکراسی، در نمایشی جهانی به پیروزی رسید.

آیا نسیم این بهار تازه در منطقه سیاه بخت و نفرین شده خاورمیانه، شکوفه های آزادی را بر شاخه های تناور وقدیمی و پر از نفرت، بارور خواهد نمود؟

آمارها، آمارهای خون سخن می گویند.

بقیه در صفحه ۹

حق برگشت سازمان آزادی بخش فلسطین یعنی نابودی اسرائیل

بعنوان بخشی از جنگ برعلیه اسرائیل «پی.ال.أ»، بر بیانیهٔ حق برگشت (جابجائی عرب های فلسطینی) اصرار می ورزد. معنی این بیانیه حل مسأله آوارگان نیست بلکه نابودی اسرائیل منظور اصلی آن می باشد.

ـ دو مسأله آوارگان، نه یکی

مسأله آوارگان خاورمیانه از ۱۹۴۸ سرچشمه می گیرد که کشورهای عربی دست به حمله به کشور اسرائیل زدند. قریب ۶۰۰,۰۰۰ عرب فلسطینی خانه های خود راترک کردند تا به ارتش های پیروزمند عرب باز گردند. شکست مفتضحانه ای که پی آمد این جنگ عربی بود مسأله آوارگان عرب را بوجود آورد.

در همان زمان ۶۰۰,۰۰۰ یهودی که از کشور های عربی فرار کردند یا بیرون رانده شدند به اسرائیل وارد شدند، در واقع یک تبادل جمعیت یهودی و عرب بوقوع پیوست.

ـ سازندگی در برابر کنترل بنفع خود

در زمانی که اسرائیل به آوارگان یهودی با کمبود مالی کشور خانه نوداد، کشورهای عربی ثروتمند با قرار دادن آوارگان عرب در کمپ های رقت بار از آنان بعنوان ابزاری برای جنگ برعلیه اسرائیل سود جستند.

«حق برگشت» یعنی نابودی اسرائیل

اجرای تئوری «حق برگشت» که پی آمد برگشت توده های مردمی می باشد که هدف اولیه شان نابودی اسرائیل است، در حکم خودکشی برای این کشور بشمار می آید. از لحاظ جمعیتی این کشور بعنوان کشوری یهودی وجود خارجی نخواهد داشت.

راه حل مسأله

راه حل مسأله، جابجائی آوارگان فلسطینی به اسرائیل نمی باشد، کشوری که مساحت آن نصف یک درصد مساحت کشورهای عربی است. جواب در جای دادن آوارگان فلسطینی در سرزمین هائی است که در آن زندگی می کنند، همانگونه که آوارگان یهودی کشورهای عربی در کشور اسرائیل جای داده شدند.

در طرح صلح ۱۴ ماه می ۱۹۸۹، کشور اسرائیل از یک کوشش بین المللی برای بازسازی و سازندگی کمپ های آوارگان فلسطینی در یهودیه و سامره و غزه حمایت نمود.

حمایت خالصانه جهان عرب نمودار مثبتی برای حل این مسأله خواهد بود.



یاسر عرفات
رهبر «پی.ال.أ»

صلحی بدون درک حق مسلم مردم فلسطین وجود نخواهد داشت که در بالای آن و مهمتر از همه حق برگشت خودمختاری و برقراری کشور فلسطین که پایتخت آن اورشلیم باشد قرار دارد.

رادیو «پی.ال.أ»
بغداد، ۹ دسامبر ۱۹۸۹

معمر قذافی:
رئیس جمهور لیبی

در جوابی که به سؤال «باربارا والترز» داد که پس از بازگشت فلسطینی ها آیا اسرائیل قادر به ادامه حیات خواهد بود، چنین گفت:

«در آن زمان، اسرائیلی وجود نخواهد داشت... اگر آنها قبول کنند اسرائیل بپایان خواهد رسید.»

۲۷ ژانویه ۱۹۸۹ برنامه ۲۰/۲۰

جورج حبش:
رهبر جبهه ملی برای آزادی فلسطین

«من متولد لیدا هستم. مبارزه و جنگ من تا زمانی که به «لیدا» برگردم ادامه خواهد داشت. واقعیتی که برای من وجود دارد همان واقعیتی است که برای ۶۰ درصد توده های فلسطینی مقیم سوریه، لبنان و اردن وجود دارد.»

کویت، سوم جولای ۱۹۸۸

سخنی چند از رهبران باصطلاح سازمان آزادی بخش فلسطین «پی.ال.او.»

ترجمه از بهروز میمند

شاید تا زمانی که خیال پردازی ها و نظرات سازمان آزادی بخش فلسطین در مورد موجودیت اسرائیل مورد مطالعه قرار نگرفته باشد برخی از افکار عمومی آن سازمان را در این امر محق بشمارند.

مقاله ای به دستم رسید که لازم دانستم آنرا با شما خواننده عزیز در میان بگذارم. طبق نقشه، مرحله اول تشکیل فرضی کشور فلسطین تعادل قدرت در منطقه بهم خواهد خورد و فلسطین را بیشتر برای نبرد جهت نابودی اسرائیل آماده می کند. مرحله دوم نفوذ رشد شدید جمعیت فلسطین، اسرائیل را به پرتگاه نزدیک تر می کند و در مرحله سوم فلسطین بهدف خود رسیده وکشور اسرائیل را در خود حل می کند.

«شواهدی از سخنان رهبران سازمان آزادی بخش فلسطین درراه اجرای هدف خود»

نقشه و هدف جنگ کیپور نابودی ارتش اسرائیل بود ولی با شکست اعراب، سازمان فلسطینی در هشتم جون ۱۹۷۴سه هدف ذیل را هدف قرار داد:

۱ـ ایجاد کشور فلسطین.

۲ـ استفاده از قدرت ارتش متشکل علیه کشور اسرائیل.

۳ـ تشویق و همکاری تمام اعراب جهت نابودی اسرائیل.

این نقشه دیپلماتیک، هماهنگ کردن جنگ های تروریستی و ارتش های منظم علیه اسرائیل است. در چهاردهم دسامبر سال ۱۹۸۸ در کنفرانس مطبوعاتی در ژنو، آقای یاسر عرفات رسما اعلام نمود که هدف نهائی آن سازمان نابودی دولت اسرائیل است و ۴ روز بعد صالح خلف معروف به ابوایاذ شخص اول سازمان فلسطین پس از عرفات در ۱۸ دسامبر همان سال در شهر ال ابناء کویت هدف «پی.ال.او.» را چنین اعلام نمود: در آغاز ما کشور کوچکی خواهیم بود ولی با کمک خداوند به ترقی و وسعت آن از شرق و غرب و شمال و جنوب خواهیم افزود و خواهید دید که کشور فلسطین قدم به قدم وچگونه خاک دشمن را از آن خود خواهد نمود.

در مارچ سال ۱۹۸۹ گذشته نه چندان دور یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین در مصاحبه ای با روزنامه قطر گفت که فلسطینی ها صرفاً دست به اقدامات جنگی علیه اسرائیل نخواهند زد بلکه با استفاده از حربه های سیاسی و بخاطر تأسیس کشور خود و با جلب افکار عمومی جهانی اسرائیل را وادار به خروج از سرزمین های مورد نظر خواهند کرد.

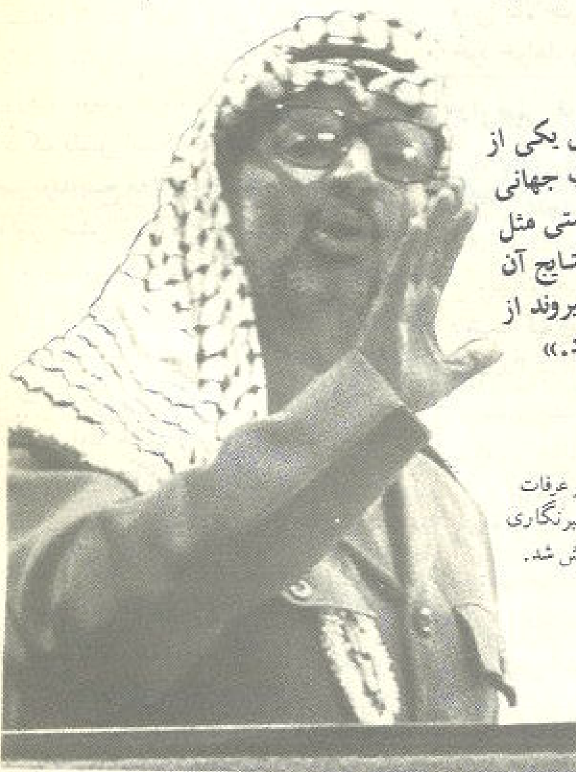
فرخ قدومی رئیس دفتر سیاسی سازمان آزادی بخش فلسطین در اپریل ۱۹۸۹ در مصاحبه ای چنین اعلام داشت:

فلسطین فقط به تأسیس کشور خود در بخشی از آن سرزمین اکتفا نخواهد کرد بلکه ما تا آنجائی که گلوله های آتشین اسلحه فلسطینی ما پیش میرود نفوذ خواهیم کرد و این پیشروی تدریجی تا هدف نهائی دنبال خواهد شد.

ژرژ حبش پر قدرت ترین مرد سازمان فلسطین پس از عرفات در ۹ جون ۱۹۸۹ از رادیو

بقیه در صفحه ۱۵

برخی عقیده دارند که اسرائیل بایستی با «پی.ال.أ.» صحبت کند. چطور است فقط به آنها گوش بدهیم؟



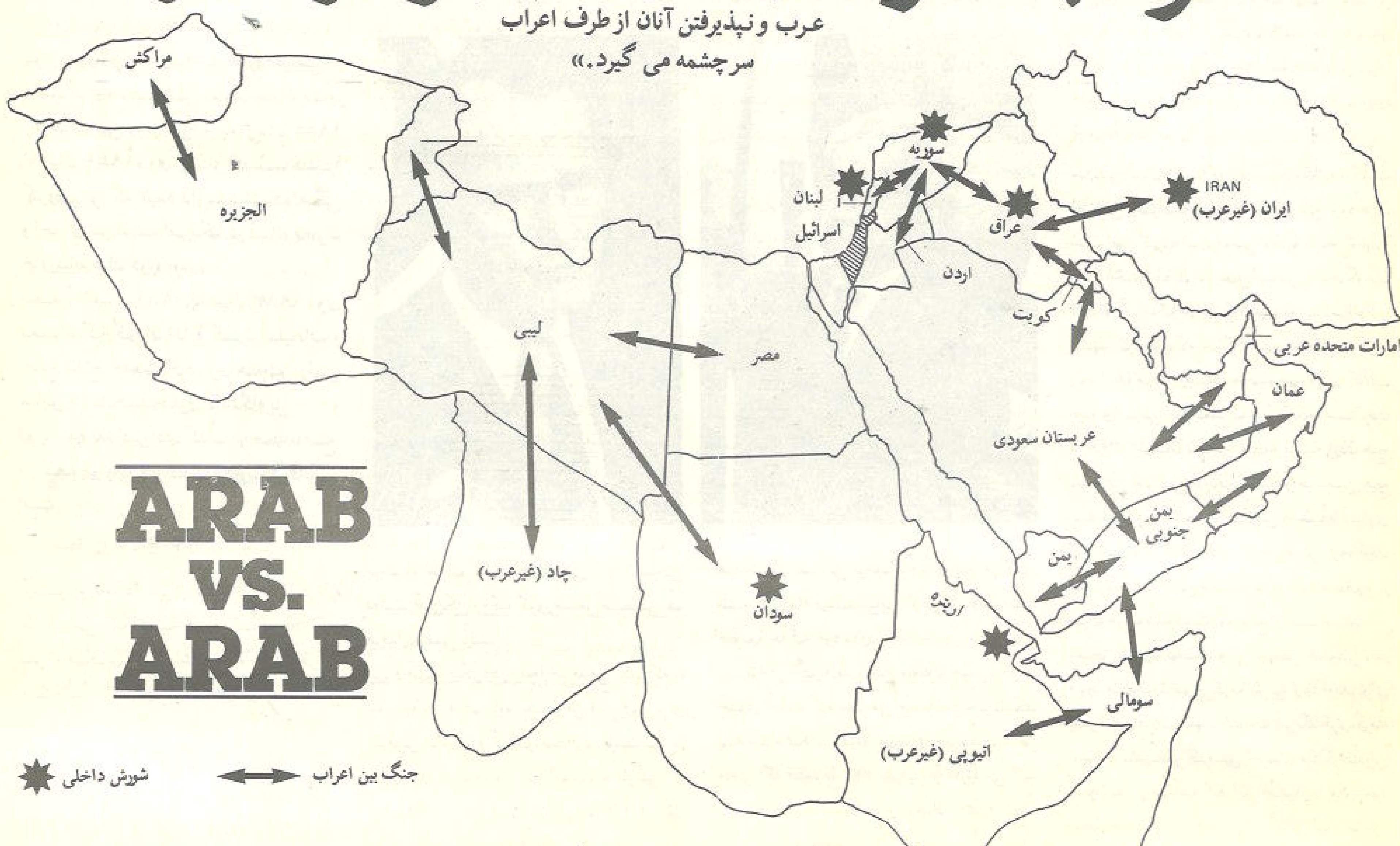
«کشور اسرائیل یکی از فرآورده های جنگ جهانی دوم می باشد و بایستی مثل دیوار برلن ودیگر نتایج آن جنگ که ازمیان میروند از صحنه روزگار محو شود.»

از موافقتنامه بین یاسر عرفات ومعمر قذافی که از سازمان خبرنگاری رسمی لیبی ۶ ژانویه ۱۹۹۰ پخش شد.

**Israel will not bury its head in the sand.
Neither should the world.**

اعراب در برابر اعراب

«نا‌آرامی های خاورمیانه از مسأله فلسطین آب نمی خورد بلکه از خشونت های دائمی بر علیه مردم غیر عرب و نپذیرفتن آنان از طرف اعراب سرچشمه می گیرد.»



تمام مباحثات سیاسی برای دستیابی با صلح در خاورمیانه تنها به برخوردها و تضادهای بین *اسرائیل و اعراب* می پردازد و خشونت و انتقام جوئی های بین اعراب را بکلی ندیده می گیرد.

در سی سال گذشته تقریباً تمام کشورهای عربی یا بر علیه کشور همسایه عرب خود یا به جنگ دست زده یا حالت جنگی داشته است. شما یک بخش کوچک از دنیای عرب را نمی توانید پیدا کنید که از این قاعده مستثنی باشد.

در شمال آفریقا، کشور لیبی با کشورهای مصر و تونس تصادم داشته، کشور سودان را تهدید می نماید و برای برانداختن رژیم های عربی میلیونها دلار خرج می کند. کشور مصر تحت رهبری ناصر به یمن حمله نمودو حالت جنگی با قذافی هنوز پابرجاست. الجزایر با کشور مراکش در حالت زد و خورد بوده و از نیروهای تجزیه طلب «پولیساریو» بر علیه آن کشور سود می جوید.

در شبه جزیره عربی، دو کشور یمن سالهاست که در حالت جدال با یکدیگرند. کشور عربستان سعودی در حالیکه سعی برآن دارد که تمام دشمنان بالقوه خود را در دنیای عرب بخرد، همیشه سعی برآن داشته که کشورهای کوچک خلیج فارس را تحت فشار قرارداده و برعلیه تمام آنهاادعای مختلفی بر سرزمینها و مرزهای منطقه دارد. وآخرین سناریوی این جنگ، جنگ عراق و ایران (غیرعرب) و کویت بود که از آن اطلاع دارید.

در قلب خاورمیانه، سوریه به اردن حمله نموده، با عراق دائماً در حال کشمکش است و طی ۷ سال اشغال لبنان از هیچ گونه قتل، غارت، هتک ناموس به مردم آن سرزمین کوتاهی ننموده است.

تا زمانی که خشونت در ثقل زندگی سیاسی بین دولت های عربی قرار داشته و هر رژیم عربی از قدرت برای پایداری حکومت داخلی خود بر علیه مردمش استفاده می کند، فکر وجود صلحی دائمی بین کشورهای عربی، رؤیائی بیش نیست.

کشور لیبی بوسیله یک سرهنگ و تعداد اندکی نظامی دور و بر او اداره می شود. کشور الجزایر را نظامیان اداره می کنند. سلطان حسن در مراکش تنها به پشتیبانی نظامیان کشورش برای نگهداری رژیم بند است. در کشور عربستان سعودی، دو ارتش، که دائم مواظب یکدیگرند وظیفه حمایت از شاهزاده را بعهده دارند. در سوریه یک گروهک نظامی بنام «الاویت» به سرکردگی برادر حافظ اسد وظیفه سرکوب و قتل عام مردم سوریه را برعهده دارد که نمونه اخیر آن قتل عام شهر «هاما» بود. ملک حسن در اردن با اتکاء به نیروهای «به دو ین» برای مقابله با خطرات سرنگونی خود مقابله می کند. حسین در عراق که با پشتیبانی نیروی ارتش و پلیس مخفی مردم را ساکت می نموده است. اکثریت قریب به اتفاق رهبران عربی یا مورد سوء قصد قرار گرفته و یا بوسیله آن کشته شده اند.

«هیچکدام از این برخوردها ربطی به اسرائیل داشته، و یا این اعمال خشونت بار اسرائیل راهدف گرفته است.»

باعث تعجب نیست که قبل از ۱۹۶۷ که اسرائیل کنترل مناطق استراتژیکی بسیاری را بدست آورد، حتی یک کلمه در مورد «مردم فلسطین» یا «سرزمین فلسطین» درمناطق یهودیه وسامره بگوش کسی نرسیده بود.

«برای اعراب دستیابی به صلح بین خودشان بسیار مشکل است چه برسد به صلح یا کشوری غیر عربی»

دلیل آن اینست که اعراب، از مراکش تا خلیج فارس را متعلق به عرب و عربی می شناسند. علیرغم وجود ملیت های بسیاری که عرب نبوده و جمعیت های بزرگی را هم تشکیل می دهند. مثل ایرانیان، کردها، د روزها، *یهودیان، سوریها، ارامنه، سیاهان و دیگران.*

افراد غیرعرب یا غیر مسلمان می توانند در کنار اعراب بمانند و زندگی کنند، مادام که زیر سلطه عرب و فرهنگ عرب بوده تساوی، استقلال نداشته باشند.

نگاهی به حملات و تهاجمات به ایران، اسرائیل، بربرها در شمال آفریقا، کشور کاپتیک در پائین مصر یااقوام کرد (با زبان و فرهنگ خاص خود) نمونه ای از این خوی عقب مانده و بربریت عربی است.

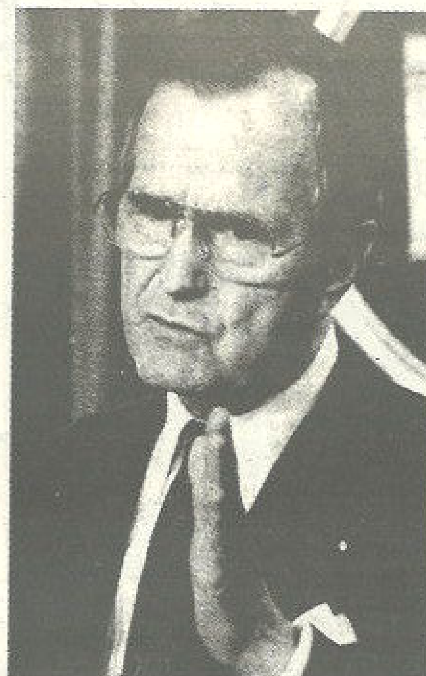
با آنکه نپذیرفتن اسرائیل بعنوان یک کشور غیرعربی در منطقه در چشم اعراب جای دارد، مسأله مهم تر برای آنان وجود یک کشور یهودی در منطقه است که با موفقیت کامل تا کنون توانسته است تئوری تسلط اعراب را رد کرده و با مالیدن پوزه آنان به خاک به استقلال دست یابد.

بنا بر این، وجود کشور اسرائیل برخلاف مفهوم کلی تسلط یکدست و بی وقفه عربی در منطقه بشمار می آید.

فرض نمودن اینکه اغتشاشات و ناآرامی های بین کشورهای عربی، حتی با از بین رفتن کشور اسرائیل از میان خواهد رفت بیشتر به غیرممکن و معجزه نزدیک تر است.

چشم انداز
JUDEA CHRONICLE
Published by: IJF
P.O.Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. 818•503•1270
Fax 818•5039707
Editor: Dariush Fakheri
Asst. Editor: A. Aramnia
Art Supervision: L.A. Press
Administrator: Farideh Zargarof
Articles about Israel reprinted by permission from Israel Today.

تلاش های جدید صلح در خاورمیانه





مقدمه: درباره نویسنده

یوجین روستوپرفسوربرجسته حقوق سیاسی در دانشگاه امنیت ملی است. بعنوان مشاور روابط سیاسی وزیر امورخارجه از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۶۹، وی رئیس هیئت مدیرهٔ گروهی بود که عهده داریشنهاد، هماهنگی واجرای سیاست آمریکا درقبال بحران خاورمیانه درآن دوره بود.

بعداً از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۳، وی بعنوان کارگردان ادارهٔ کنترل تسلیحات و خلع سلاح خدمت کرد. وی همچنین رئیس سابق دانشکده حقوق دانشگاه یل و نویسنده تعداد زیادی کتاب از جمله «صلح در کفه ترازو» و «کمال مطلوب درقانون» است.

* * *

آرشیو روزنامه ها پر از گزارشاتی است دربارهٔ طرحهایی که کابینه های دولت آمریکا یکی پس از دیگری امید داشتند که باعث برقراری صلح بین اسرائیل و کشورهای همسایه اش گردد.

طرح راجرز ، طرح ونس

طرح شولتز ، وتعداد دیگری ازابتکارهای بی نتیجه کشورهای اروپایی. با سخنرانی جیمز بیکر در بیست و دوم ماه می ۱۹۸۹، دولت جورج بوش هم به این گروه سوداگر ملحق شد.

جیمز بیکر، وزیر امورخارجهٔ آمریکا، در سخنرانی خود گفت که هدف نهایی سیاست آمریکا در مورد مسئله اعراب و اسرائیل «یک توافق جامع است که از طریق مذاکرات براساس قطعنامه های ۲۴۲، ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد بدست آمده باشد.» درپیشبرد چنین هدفی، بیکر صادقانه آنچه را که سیاست هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه آمریکا درمنطقه، از سال ۱۹۶۷ تاکنون، بوده است را تکرار می کند هنوز سخنرانی او چندین بیانیه دارد که اساساً با آن قطعنامه های تناقض دارد.

متن قطعنامه ۲۴۲، که پس از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ اقتباس شده است، این است که اسرائیل به عنوان مسئول کنترل مناطقی که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود باقی بماند. تاهنگامیکه یک صلح عادلانه و پابرجا درخاورمیانه برقرار گردد.» این قطعنامه مقرر میدارد که صلح باید بوسیلهٔ توافق بین کشورهای منطقه بدست آید تا راه را برای خروج نیروهای نظامی اسرائیل از بعضی از قسمتهای اشغال شده ونه از تمام آن و عقب نشینی آنها تا «مرزهای شناخته شده و امن» فراهم آورد. قطعنامهٔ ۳۳۸، که پس از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ به آن رأی داده شد، دارای ۲۴۲ دستور است و به طرفین متخاصم امرمیکند که «بلافاصله» مطابق شرایط این قطعنامه و از طریق مذاکرات مستقیم اقدام به صلح بکنند.

برای مثال، بیکر اظهارمیکند که قبل از مذاکرات مستقیم، هیچ کشور دیگری بجز آمریکا نمی تواند نتیجه را دیکته کند. به همین دلیل آمریکا از الحاق ساحل غربی رود اردن و نوار غزه به اسرائیل و یا کنترل دائمی این مناطق بوسیله اسرائیل طرف داری نمی کند. همچنین دولت آمریکا از یک کشور مستقل فلسطینی هم طرفداری نمی کند.

من (جیمز بیکر) در اینجا اضافه می کنم که به عقیدهٔ ما هدف باید یک توافق قابل قبول برای طرفین باشد. و آن خودمختاری فلسطینیها در غرب رود اردن و نوار غزه است، به طریقی که برای فلسطینی ها و اسرائیل و اردن قابل قبول باشد. چنین فرمولی به فلسطینی ها میدان زیادی میدهد که حقوق کامل سیاسی خود را بدست بیاورند. این فرمول همچنین امنیت اسرائیل راتیز تضمین می کند.

جیمز بیکر در ادامهٔ بیانیه اش می گوید: برای بسیاری از مردم اسرائیل آسان نخواهد بود که وارد جریان مذاکراتی بشوند که نتیجهٔ آن احتمالاً عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی وظهوریک موقعیت سیاسی جدید خواهد بود. سپس وی چنین خلاصه می کند: برای کشور اسرائیل، حالا زمان آن رسیده است که رویای غیرواقعی یک اسرائیل بزرگتر را از سر خود بیرون کند. منافع اسرائیل درغرب رود اردن و نوارغزه، امنیت آن کشور، می تواند دریک توافق براساس قطعنامهٔ ۲۴۲ سازمان ملل متحد حفظ شود.

وقتی که جیمز بیکر می گوید که ایالات متحده با ملحق کردن غرب رود اردن و یا کنترل دائمی آن بوسیله اسرائیل مخالف است (و بطورمساوی باایجاد یک کشورفلسطینی درمنطقه نیز مخالفت می کند) آیا فقط دربارهٔ زمان قبل از آخرین مذاکرات صلح صحبت می کند یا دربارهٔ حدو قرارداد نهایی صلح؟ علی رغم ابهام در حرفهای وزیر امورخارجهٔ آمریکا، سخنرانی او بطور کلی بعنوان اعلامیه ای ازطرف دولت آمریکا تعبیر شده است که درنهایت به عقیدهٔ آمریکا اسرائیل حق ماندن درغرب رود اردن را ندارد و از ظهور نوعی خودمختاری عرب فلسطینی درمنطقه حمایت می کند که اگر باعث بوجود آمدن یک کشور فلسطینی دیگر نشود یک واقعیت سیاسی جدیدی را ایجاد خواهد کرد.

اگر این نوع تفسیر از متن گفته های جیمز بیکر درست باشد، عقیدهٔ او کاملاً با مفاد قطعنامهٔ ۲۴۲، از لحاظ سرحدات مرزی، مغایرت دارد. قطعنامهٔ ۲۴۲ سازمان ملل متحد با درنظر گرفتن مشکلات طرفین ذینفع در کرانهٔ غرب رود اردن طرح ریزی شده است. در آن زمان اینطور فرض شده بود که اسرائیل و اردن منطقه را بین خودشان تقسیم کنند، برسر تمامیت ارضی یکدیگر توافق نمایند، یک اتحاد اقتصادی و همچنین نوعی همکاری سیاسی بوجود بیاورند و بعد هر کشور طبق قرارداد قسمتهایی از غرب رود اردن را ضمیمهٔ خاک خود سازد.

بنابراین اگر معنی متن سخنان جیمز بیکر آن چیزی است که بنظر می آید باشد، خبر از یک پیشنهاد تکان دهندهٔ جدیدی را میدهد ـ به این معنی که قطعنامهٔ ۲۴۲ اسرائیل را ملزوم می کند که به پشت خطوط مرزی سال ۱۹۶۷ عقب نشینی کند و امنیت خود را در گرو یک منطقه غیرنظامی و تدابیر بخصوص دیگر در داخل یک کشور عربی در کرانه غربی رود اردن بسپارد.

از گفته های جیمز بیکر چنین باید فرض کرد که غرب رود اردن و نوار غزه از بعضی جهات متعلق به اردن، یا به عرب هایی که الان در آنجا زندگی می کنند یا به یک کشورتوسع نیافته فلسطینی باشد. هیچیک از این سه مورد صحیح نیست. قانوناً ساحل غربی رود اردن و نوار غزه قسمتهایی است که اتصاص داده شده است به فلسطین تحت قیمومیت. تابحال درمورد ادعای اردن، تمام کشورهای دنیا و بخصوص کشورهای دیگر عرب، از قبول الحاق ساحل غربی رود اردن و شهر قدیمی اورشلیم در سال ۱۹۵۱ امتناع ورزیده اند. و تابحال درمورد ادعای عربهایی که در آن منطقه زندگی میکنند، باید بخاطر داشت که، برعکس قیمومیت سایر کشورهای متحد، قیمومیت فلسطین بعنوان یک ودیعه برای اهالی بومی منطقه پایه گذاری نشده بود که وقتی مردم آن منطقه آمادگی برای خودمختاری داشته باشند فسخ گردد. چنین قیمومیتی تحت یک مادهٔ دیگری از پیمان کشورهای متحد پایه گذاری شده بود بعنوان ودیعه ای برای یهودیان، به خاطر رابطهٔ تاریخی شان با آن سرزمین، به شرط آنکه حقوق مدنی و مذهبی مسلمانان و مسیحیان که در آن خطه زندگی می کنند محترم شمرده شود. بعلاوه، حق یهودیان درمورد سکونت در کرانه غربی رود اردن تحت آن قیمومیت هرگز از آنان گرفته نشده است. حق یهودیان در مورد سکونت، فقط در ساحل شرقی رود اردن، بوسیله دولت انگلستان در سال ۱۹۲۱ موقتاً گرفتهش ده است، و آنهم برای قسمتی بود که در آن زمان حوزه ماورای اردن وجزیی از قیمومیت فلسطین بحساب می آمد که امروزبنام کشور اردن است. بنابراین، سکونت یهودیان در ساحل غربی رود اردن تجاوز به خاک بیگانه که درنتیجه جنگ گرفته شده است نیست، و (همانطور که سازمان کشور آمریکا اعتقاد داشت) نقض پیمان ژنو هم نبود. بلکه این استفاده از حقی است که تحت مادهٔ ۸۰ منشور سازمان ملل متحد داده شده است و بنابراین الزاماً قسمتی از قانون محلی قابل اجرا در غرب رود اردن به حساب می آید.

چندین سال است که دولت آمریکا به سکونت اهالی اسرائیل درساحل غربی رود اردن اعتراض کرده استز بعضی وقتها به علل قانونی ولی اخیراً فقط به علل سیاسی. سخنگویان دولت آمریکا اغلب به شدت دولت اسرائیل را متهم کرده اند که اساکن مردم اسرائیل در غرب رود اردن مانع رسیدن به صلح می شود. کشف پایه و اساس این نظریه غیرممکن است چون درخلال اشغال نظامی منطقه بوسیله اردن هیچ ساکنین اسرائیلی وجود نداشت و هم چنین هیچ صلحی هم نبود. برعکس به عقیدهٔ بسیاری جریان بسیار کند الحاق ساحل غربی رود اردن بوسیلهٔ اسرائیل باعث متقاعد کردن بعضی از سران عرب شده است که صلح واجب است.

اسحق شمیر، نخست وزیر اسرائیل همچنین، در مورد مطالبهٔ تمام کرانهٔ غربی رود اردن برای اسرائیل، هدف انتقاد شدید درآمریکا قرار گرفته است. بادرنظر گرفتن احتمال مذاکرات بین اسرائیل و اعراب که این امتیاز را برای خود محفوظ می دانند که بازپس گرفتن تمام ساحل غربی رود اردن و شهر قدیمی اورشلیم را شرط اولیهٔ مذاکرات قرار دهند، بسیار حیرت انگیز خواهد بود اگر اسحق شمیر در آغاز موضع دیگر را برای خود برگزیند. ولی او بارها و بارها گفته است بخصوص رسماً دریک مقاله در نشریه «روابط خارجی» Foreign Affair در سال ۱۹۸۱، که پس از گذشت پنج سال همزیستی مسالمت آمیز بین اسرائیل و حکومت خودمختار عربی، که او برای غرب رود اردن و نوارغزه از آن حمایت می کند، جریان برقراری صلح لاجرم با مسئله بغرنج حاکمیت رو برو خواهد شد.

موضوع اسحق شمیر کاملاً برطبق قطعنامهٔ ۲۴۲ است که توافق برسر خطوط مرزی امن وشناخته شده را به عهدهٔ طرفین درگیر قرار میدهد. بالاخره، هنگامیکه قطعنامه ۲۴۲ درحال طرح ریزی شدن بود، ایدهٔ یک کشور سوم فلسطینی برای غرب رود اردن و نوارغزه با دقت بسیار درنظر گرفته شده بود و بعد رد شده بود. چنین کشوری، درانديشهٔ نویسندگان قطعنامهٔ ۲۴۲، سرچشمهٔ بی ثباتی درمنطقه، یک تهدید برای کشور اسرائیل و یک ضربه بزرگ به ملک حسین، که از همکاران نزدیک انگلیس و آمریکا بود، به حساب می آمد.

سخنرانی جیمز بیکر مضافاً دلالت بر موضوعات کاملاً مختلفی درخاورمیانه دارد. وقتی که وزیر امورخارجه آمریکا عبارت «اسرائیل بزرگتر» را استفاده کرد، او احتمالاً منظورش اسرائیلی بود که شامل مناطق اشغال شده درجنگ شش روزه و بخصوص کرانه غربی رود اردن می شد. ولی دانیل پایپز بعنوان یک محقق زبدهٔ خاورمیانه در انجمن تحقیقات سیاست خارجی، خاطرنشان

بقیه درصفحه ۵

کرده است که، (درمجله واشنگتن جوئیش و یک، چاپ ۶ جولای ۱۹۸۹) «دردنیای عرب و بسیاری از کشورهای مسلمان، [این عبارت] چیزی است که حائز اهمیت بسیار زیادی می باشد. نه اشغال غرب رود اردن بوسیلهٔ اسرائیل، بلکه فتح منطقه بسیار بزرگی بوسیله اسرائیل که ازمصر تا ایران امتداد دارد.» برای مثال، یاسرعرفات اغلب می گوید که دو خط آبی روی پرچم اسرائیل نشانهٔ رودهای نیل و فرات است. «ودر بین آن دو رود اسرائیل قرار گرفته استز درحالیکه نخست وزیر سوریه ادعا می کند که رو یای «اسرائیل بزرگتر» نه تنها شامل تمام فلسطین می شود بلکه ترکیه، ایران و آفریقا را هم دربر می گیرد. پایپز می نویسد: بنابراین، «درخواست وزیر امورخارجه آمریکا از اسرائیل برای کنار گذاردن تصویر غیر واقعی یک اسرائیل بزرگتر دو اثر اصلی داشت.

این تأیید معتبری بود بریک رو یایی که عمیقاً پرورانده شده بود، بدتر از همه، بطور عجیبی، باعث شد که دولت آمریکا هم جز گروهی که تخیلات سیاسی داشتند بحساب می آید.»

نظریه جیمز بیکر درمورد پیشنهاد اسحق شمیر برای انتخاب یک سخنگوی عرب برای اولین دورمذاکرات با اسرائیل، سئوالات اساسی را تحت قطعنامه ۲۴۲ بوجود می آورد. بیکر با اسرائیل دراین مورد موافق است که زمان مذاکرات فوری برای قرارداد نهایی هنوزنرسیده است، و اصرار به مشورت برای قواعدی درمورد یک مرحله از انتخابات عملی بعنوان قدمی بسوی یک راه حل موقتی دارد. بیکر مینویسد، «چنین انتخاباتی» باید آزاد و عادلانه باشد و بدون دخالت هیچ یک از طرفین ذینفع. از طریق دسترسی به رسانه های گروهی و ناظران خارجی، درستی انتخابات قابل تأیید خواهد بود. و شرکت در انتخابات باید برای همه آزاد باشد.

این کلمات نامستنا بزحمت به مسائل واقعی مورد بحث اشاره می کنند. موضعی که سازمان آزادیبخش فلسطین برگزیده است، که درملاقات سران عرب درماه می سال ۱۹۸۹ هم تأیید شد، ین است که قبل از انتخابات نیروهای نظامی اسرائیل باید ازغرب رود اردن و نوارغزه خارج شوند و انتخابات باید یا بوسیله یک کشور بیطرف ویا بوسیله سازمان ملل متحد انجام گردد. آنان همچنین اصرار دارند که به اعراب ساکن اورشلیم و اعراب فلسطین، اردن و سایر کشورهای دیگر حق رأی داده شود. اینها حرفهایی است که آشکاراً برای بلند کردن صدای اعراب ساکن مناطق اشغالی، برای الغاء ملحق کردن شهر قدیمی اورشلیم، برای برقراری حقی برای بازگشت تمام فلسطینی ها که در خارج زندگی می کنند وبالاخره بطور کلی برای ازبین بردن احتمال یک توافق صلح جو یانه زده شده است.

موضع آمریکا دربرابر این مسائل قابل انفجار چیست؟ ما مانده ایم و این جملهٔ دو پهلو که «شرکت درانتخابات تاحد امکان آزاد باشد». وزیرامورخارجه درتمایل به «مسالمت» شهرت زیادی دارد. ولی اینها برای اسرائیل مسائل مرگ و زندگی هستند که قابل مصالحه نیستند.

بیکر مصرانه از اعراب فلسطینی که در غرب رود اردن زندگی می کنند درخواست دارد که از صحبت و گفتگو با اسرائیل که می تواند باعث تغییر شرایط فعلی بشود خودداری نکنند. هنگامیکه مردی دنیادار و باتجربه مانند جیمز بیکر چنین حرفهایی می زند، بدون انیکه ذکری از اعرابی که چنین قدمهایی را برمی دارند و بعنوان همکاری با اسرائیل به قتل می رسند، سیاستی که آشکارا بوسیله رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین مثل پرفسور ادوارد سعید Edward Saeed از دانشگاه کلمبیا حمایت می شود، چه معنی مدهد؟

ایالات متحده درحال برقرار کردن مذاکرات نظرجو یانه با سازمان آزادیبخش فلسطین است. آیا دولت آمریکا میتواند قتل آنهایی را که از نصیحت وزیرامورخارجه اش پیروی می کنند تحمل کند و هنوز سازمان آزادیبخش فلسطین را بعنوان یک صلح جو قبول کند؟ آیا آمریکا میتواند تن به ادعای سازمان آزادیبخش فلسطین بدهد که جنگ با اسرائیل را حق خود میداند؟

این موضع اخیراً دریازدهم اوت درحالی دو باره تکرار شد که نه تنها قطعنامهٔ ۲۴۲ بلکه تصمیمات الزام آور پیشین شورای امنیت گفته بود که هیچ یک از طرفین اختلاف اعراب و اسرائیل نمی تواند شروع جنگ را حق خود بداند. نکته دیگری درمورد طریق برگزاری انتخابات پیشنهادی بیکر ازقلم افتاده است که سئوالات مهمی را تحت قطعنامهٔ ۲۴۲ مطرح می کند. بیکر به ین حقیقت اشاره ای نمی کند طبق قطعنامهٔ ۲۴۲ حق ادارهٔ مناطق اشغالی به اسرائیل داده شده است تا وقتی که کشورهای عربی منطقه با یک صلح عادلانه و پابرجا موافقت کنند. اسرائیل میتواند با سایر کشورها درباره طریق انتخابات مشورت کند، ولی اسرائیل بعنوان تنها دولت قانونی درمنطقه انحصاراً مسئول برگزاری انتخابات است. ـ این مطلب قطعنامه ۲۴۲ فقط یک قانون خشک نیست. این پاسخ شورای امنیت است به این حقیقت که بعد از جنگ سوئز درسال ۱۹۵۶، اسرائیل ازصحرای سینا بااعتماد به وعده های عبدالناصر که به حملات چریکی از خاک مصر خاتمه دهد؛ که کانال سوئز و تنگه تیران را به روی کشتی های اسرائیل باز کند، و وسایل صلح را فراهم آورد، عقب نشینی کرد. آخرین وعدهٔ عبدالناصر هنگامی نقض شد که او تنگه تیران را بست و باعث آغاز جنگ شش روزه شد.

پس تمام اتفاقاتی که بعد ازعقب نشینی اسرائیل ازصحرای سینا درسال ۱۹۵۷ بدون بدست آوردن صلح افتاد، خارج کردن حتی یک سرباز ازسرزمین اشغالی برای اسرائیل حکم خودکشی را دارد، تا وقتی که شرایط قطعنامه ۲۴۲ عمل گردد و برای اسرائیل احمقانه خواهد بود که در مسئولیت انتخابات با کشور دیگری شریک شود.

ـ دو نکته ازسخنرانی بیکرلازم به یادآوری است حه حرفهای دو پهلوی او درمورد کنفرانس بین المللی و عباراتی که در آن دربارهٔ شوروی صحبت می کند. دربارهٔ موضوع بسیارقابل بحث کنفرانس بیکر چنین می گوید:

برای اینکه مذاکرا ت موفقیت آمیز باشد، باید اجازه داده شود که طرفین مستقیما و رودررو باهم وارد مذاکره شوند. یک کنفرانس بین المللی که درست و صحیح پایه گذاری شده باشد می تواند درزمان مناسب مفید باشد، ولی فقط درصورتیکه به هیچ وجه مانع گفتگوهای مستقیم یا جایگزین آن نگردد.

ـ البته آنچه که ازضرورت سخنرانی بیکر درک می شود، مسئله جها دست.

ـ بیکرمی گوید که او با شمیر هم عقیدهاست و شرایط فعلی غیرقابل قبول است. او همچنین اضافه می کند که ادامهٔ این شرایط به معنی ازدیاد خشونت و کمتر شدن امید صلح است. و از اعراب فلسطین سان غرب رود اردن و نوارغزه تقاضا می کند که شعارهای خشونت آمیز جهاد. تبدیل به گفتگوهای سیاسی و دیپلماسی نکنند.». سخنرانی بیکر به هیچ وجه آنان را که مسئول آشوبها هستند ویا درآن شرکت می کنند



را سرزنش نمی کند، اگرچه این آشوبها بصورت حملات مسلحانه علیه اسرائیل هستند. شکایت اعراب ساکن نوارغزه و غرب رود اردن بجایی باشد. ولی این شکایت علیه کشور اسرائیل نیست. جای تعجب نیست که آنها به زندگی تحت اشغال نظامی بوسیله یک کشور بیگانه اعتراض دارند که تا به امروز بیست سال است که ادامه داشته است. بیشتر آنها تبعه اردن هستند و دارای پاسپورت اردنی می باشند، ولی اردن به آنها اجازهٔ اینکه دو باره دراردن ساکن شوند را نمی دهد، همانطور که طبق یک گزارش بسیاری از آنها تمایل به این کار دارند. و برای تمام مدت اشغال بوسیله اسرائیل، دولتهای عربی که به اصطلاح نمایندهٔ اعراب ساکن غرب رود اردن در دنیای سیاست هستند ازصلح کردن به اسرائیل و درنهایت خاتمه دادن به اشغال منطقه خودداری کرده اند، با اعراب ساکن غرب روداردن واعراب ساکن نوارغزه بعنوان وثیقه در جنگ اعراب علیه اسرائیل رفتار شده است، درحالیکه سازمان آزادیبخش فلسطین و بقیه کشورهای عربی دیگر روضهٔ نابودی کامل اسرائیل را خوانده اند. رهبران کشورهای عربی مواضع بی طرف گرفته اند، هم ازروی مرام اخلاقی و هم از روی ترس. تروریستها از هر گروه و دسته نشان داده اند که رهبران میانه روی کشورهای عرب هر بار که کوچکترین نشانه ای ازتمایل به انجام دستورالعمل های قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ را نشان داده اند، جان خود و سایر افراد خانواده شان را به خطر انداخته اند. قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ و بلکه به دو دلیل ساده تنها اساس ممکنهٔ صلح را پایه ریزی می کنند. این دو قطعنامه تنهاراهگشای صلح هستند که اقلاً درظاهر بوسیلهٔ تمام طرفین درگیر مورد قبول قرار گرفته اند، و بدرستی جلوی تنها سبب این درگیری طولانی را درکرانهٔ شرقی مدیترانه می گیرند. این سبب امتناع سرسختانهٔ کشورهای عربی، به جزمصر بعد از ۱۹۷۷، ازصلح با اسرائیل است. این یک حقیقت تلخ است که کشورهای غربی ترجیح می دهند که هرموقع که می توانند نادیده بگیرند. سخنرانی بیکر نیز ازاین رو یه پیروی می کند. امید می رود که این به آن معنی نباشد که کابینهٔ جورج بوش جداً در صدد نادیده گرفتن قطعنامهٔ ۲۴۲ است. هیچ اکثریت قابل پیش بینی در پارلمان (کنست) یا کابینهٔ اسرائیل قادربه قبول کردن چنین خیانتی نیست، و هیچ دولت آمریکایی که علاقمند به محافظت ازمنافع آمریکا درخاورمیانه است نباید چنین رو یه ای را درنظر بگیرد.

بنابراین بیکر نیز مانند بسیاری ازوزیران امور خارجهٔ پیشین که دراین قضیهٔ پیچیده غرق شدند، به غلط شروع کرده‌است. ولی هنوز برای جیمز بیکر وقت باقی است که آنچه را که بیشتر پیشینیان او درزمان خود کشف کردند یادبگیرد ـ و آن اینست که اختلاف اعراب و اسرائیل نمی تواند با حرف و حرکات از روی دلسوزی برای طرفین «حل» شود، و (مانند جریان ایرلند شمالی، ویا سرنوشت باسک ها دراسپانیا و یا سرنوشت کردها درسراسر خاورمیانه) این یکی از آن مشکلاتی است که باید با آن مدارا کرد، اقلاً تا وقتی که کشورهای عربی تصمیم بگیرند که ازقطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ پیروی کنند و آنچه راکه تمام آنها بجز مصر سرسختانه از انجامش امتناع می کنند عمل کنند. جنگی را که چهل سال است علیه اسرائیل براه انداخته اند قطع کنند و درنهایت با این کشوریهودی صلح کنند.

اسرار موفقیت در تجارت

«نجات ربیع زاده»

در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کسب و تجارت در امریکا با تلاش های شدیدی در برابر رقابت های بیش از حد داخلی و خارجی دست اندر گریبان بود و در نتیجه بطور ساده روشن شد که در امر کسب و تجارت فقط داشتن یک ایده برای موفق شدن کافی نیست.

بامقایسه با دو دهه مثل دهه ۱۹۹۰ تغییر چندانی نکرده و عامل هائی که در امر ترویج کسب و کار موثر هستند نه این که آسانتر نشده اند بلکه بخاطر رقابت زیاد برای جلب مشتری سخت تر هم شده اند.

بدون در نظر گرفتن نوع کسب و کاری که شما دارید با رعایت کردن این ۸ نکته که می توان آنها را «اسرار موفقیت در کسب و کار» دانست، می توانید در ترویج وبقاء کسب خود نقش موثری داشته باشید:

۱ــ تمرکز وتخصص

شاید یکی از مهم ترین عامل های موفقیت در هر نوع کسب، تمرکز کردن برروی قسمت بخصوصی از آن کسب و کار باشد. اگر شما صاحب بزرگترین کارخانجات تولیدی هستید یا بساطی در کنارپیاده رو دارید، تخصص و معین کردن حدود کاری، یکی از شرایط موفقیت است. در امریکا بخاطر متغیر بودن محصولات چه از نظر کیفیت، رنگ، اندازه و مدل، تقاضا کننده هم که همان مشتری باشد در انتخاب کالا درست همان چیزی را می خواهد که درجه ارجحیتش برای او بیشتر است. رشته تخصصی در هر فن و حرفه چند مزایا دارد: اوّل مشتری های این کسب ها دائمی تر هستند، دوّم بخاطر معین بودن حدود کار و فعالیت شناسائی و تخصص در آن رشته بیشتر است و در نتیجه مشتری با یک اعتماد بیشتری با این کسبه معامله می کند.

آمار نشان می دهد که درصد فروشگاه های بزرگ (یعنی فروشگاه هائی که از وسایل آشپزخانه تا مبلمان اطاق خواب، باطری اتومبیل تا درب گاراژ وغیره... می فروشند)، در چند سال اخیر از کار وکسب خارج شده اند و در کار خود موفق نبوده اند، بیش از کسبه هائی هستند که در امر خود تخصص داشته اند و برروی نوع بخصوصی از اجناس تمرکز کرده اند.

۲ــ رابطه و نگهداری مشتری

بزرگترین دلیلی که در هر گوشه دنیا چرخ های اقتصادی را بگردش می اندازد و فعالیت های پیگیر و شبانه روزی که افراد و گروههای مختلف دارند، از کمپانی های غول پیکر نفتی تا دست فروش محلّی همه و همه بخاطر وجود **مشتری** است. در هر اقتصادی مشتری نقش اوّل سناریو را بازی می کند. بنا بر این نباید طرز رفتار با مشتری طوری باشد که بود و نبود او برای شما بی تفاوت بنماید. این نکته را فراموش نکنید که از دست دادن اولین مشتری شروع تخریب و ویرانی کاخ آمال و آرزوهائی است که هر کسبه و تاجر درفن و حرفه خود برای خود ساخته است.

این همه تبلیغات وپخش آگهی های مختلف در رسانه های گروهی با خرجهای گزاف و گاهی خارج از حد، بطور خیلی ساده برای جلب مشتری های جدید است. بنابراین وقتی شما خرج هائی راکه برای گرفتن مشتری های تازه متحمل می شوید تقسیم بر تعداد مشتری های جدید خود کنید متوجه یک موضوع که ممکن است برایتان تازگی نداشته باشد می شوید وآن هزینه ویا خرج هر مشتری جدیدی است که شما به طرف کسب خود جلب کرده اید. با توجه به این مقدار هزینه، آیا برای شما با صرفه نیست که مشتری های قدیم خود را نگهدارید. چون با توجه به اوصافی که قبلاً ذکر شد نگهداری یک مشتری قدیمی بمراتب ساده تر وکم هزینه تر از پیدا کردن یک مشتری جدید است.

از طرفی وقتی شما یک مشتری را از دست می دهید داستان به همین جا با یک مشتری و یک معامله خاتمه پیدا نمی کند، چون شخصی که امروز از فروشگاه یا محل کار شما ناراضی بیرون رفت در آینده هم بر نمی گردد، نه تنها او، بلکه دوستان و آشنایان او که می توانستند در آینده برای شما مشتری باشند نیز از دست می دهید.

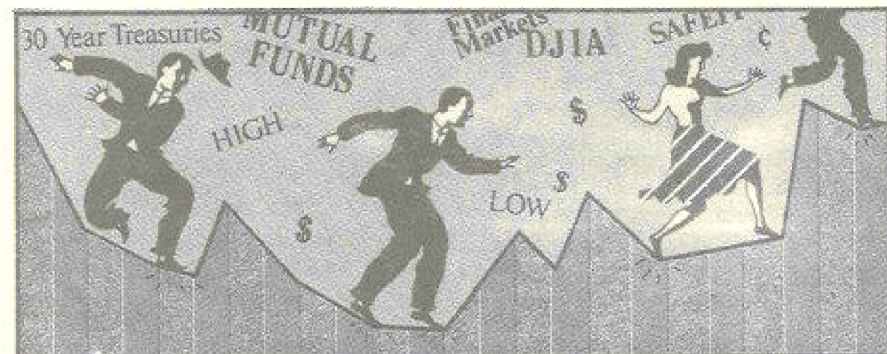
۳ــ رفتار با کارکنان

بعد از مشتری کارکنان یک موسسه یا یک شرکت با ارزش ترین موجودی های آن موسسه هستند. چون آنها رابط بین شما و مشتریانتان هستند. باید رفتارتان با کارکنان و کارمندان طوری باشد که آنها خود را جزء مهمی از کسب و کار شما حس کنند.

سیستم کاری خود را برای آنها روشن کنید. آنها را از رویدادهای جدید در نوع حرفه خود آگاه و مطلع سازید. وظیفه آنان را برایشان بطور روشن شرح دهید، از نتیجه کاری که می کنند آنها را در جریان بگذارید اگر برای انجام کار خوب پاداشی به آنها تعلق می گیرد، آنها را تشویق کنید، اگر درجای دیگر برای موضوعی باید سرزنش شوند این کار را جلوی مشتری یا کارکنان دیگر انجام ندهید. وقت بوقت جلسه هائی برای گرد هم آئی با کارکنان خود ترتیب دهید و در این نشستها درباره ایده های جدید با آنها صحبت کنید و از هر کدام از آنها بخواهید که نظریه هائی در راه بهتر شدن کسب و کار به شما ارائه دهند.

۴ــ جلوگیری از اتلاف

باید این نکته را بخاطر داشته باشید که هر عملی و انجام دادن هر کاری که منجر به سود و پیشبرد آن کسب و کار نگردد اتلاق آن منبع کاری است اهم از پول، نیروی کارگر، مواد خام، اسباب و وسیله. کارکنان خود را طوری



تربیت کنید که بطور خودکار از اسراف و هدر رفتن این منابع با ارزش خودداری کنند.

۵ــ بهترسازی کیفیت

یکی ازراه هائی که شما می توانید وفاداری خود را به مشتریانتان ثابت کنید و همچنین وضع کسب وکار خود را بیشتر رونق دهید بهتر سازی کیفیت است. مرتب با مشتریانتان در تماس باشید و از رضایت یا نارضایتی آنها در مورد کیفیت کالا و یا خدماتی که شما به آنها عرضه کرده اید با اطلاع شوید.

۶ــ سرعت عمل

یکی از عامل هائی که مشتری به آن بیشتر اهمیت می دهد سرعت عمل دریک کسب است یعنی مشتری ترجیح می دهد برای خرید کالا یا انجام کاری به موسسه ای رجوع کند که کمتر برای او اتلاف وقت داشته باشد و با سرعت کارش انجام شود.

بنا براین شما باید سرعت عمل را یکی از عامل های مهم دانسته وپیوسته در رأس هدف های خود قرار دهید.

۷ــ ساده نگهداشتن قانون و مقررات

سعی کنید تمام قانون ومقررات کسب و کار خود را به طور خیلی ساده وکامل فهم چه برای مشتری و چه برای کارکنان خود ارائه دهید و از مراحلی که برای مشتری گیج کننده وقابل فهم نیست پرهیز کنید.

۸ــ داشتن یک سیستم اندازه گیری

در هر کسب و کاری اهم ازیک شرکت با هزاران کارگر ویا کارمند یا یک کسب خیلی ساده باید یک سیستم اندازه گیری وآمار دقیق درکار باشد اهم از وقت، پول، مواد خام، و یا کاربرد ماشین آلات و همچنین رابطه وسنجش در بکار بردن این عاملها. مثلاً اگر شما در کارتان بدانید که با استخدام یک فروشنده اضافی می توانید از مقدار وقتی که مشتریان درصف هستند کم کنید، این کار یک قدم مثبت دررضایت خاطر مشتریانتان است و یا اگر بدانید که با اضافه کردن یک ماشین جدید می توانید میزان تولیدات خود را به سطحی برسانید که بتواند جوابگوی تمام تقاضاهای مشتریان شما باشد این نیز یک گام مثبت درراه بهبودی است. تمام مورد هائی که دربالا ذکر شد زمانی امکان پذیر است که شما یک سیستم اندازه گیری دقیق داشته باشید تا با توجه به این ارقام، تغییرات مناسب را در کسب خود بدهید وحتی کاربسیار جالب و سودمندی است که از این ارقام و ارتباط آنها با هم نموداری تهیه کنید وآن را به دیوار آویزان کنید تا پیوسته باکارکرد و بازدهی کسب و کارتان روبرو باشید.

پای صحبت جوانان (درمورد ازدواج)

گره های کور
رئوس اشکالات

۱ــ مادیات وچشم هم چشمی
۲ــ دخالت بی جا و بی اندازه از حد اولیاء.
۳ــ معیارهای غلط.

استقبال کم نظیر شما خوانندگان عزیز از گزارشی که در شماره قبل (پای صحبت جوانان) داشتیم ما را برآن داشت که این دفعه گزارشگر خود را بسروقت دختر و پسرهای دم بخت بفرستیم. چه آنهائی که ازدواج کرده اند و چه آنهائی که بزودی قصد ازدواج دارند و یا آنهائی که در سن وسال ازدواج هستند.

اظهار نظرهائی که در این گزارش بنظر شما می رسد مکالمه و مصاحبه گزارشگر تلفنی و یا حضوری بوده است. چشم انداز بدون کم و کاست برای اطلاع و بازکردن چشم افراد جامعه به تحریر کشیده است، لطفاً اگر نظراتی دارید بدفتر سازمان اطلاع دهید.

ــ کامیار دانشجوی بیولوژی ۲۲ ساله: من نمی فهمم چرا این دختر خانم ها این همه به مادیات توجه دارند تا معنویات. من از برادرم شنیده ام که دختر خانمی روزسوم نامزدی رفته جواهر فروشی که حلقه نامزدی الماس نشونش را نشون بده که چند می ارزد. چطور این نوع دختر خانم ها بارزش خود پسر توجهی ندارند و نمی خواهند بدانند پسر چند مرده حلاجه، چقدر شعور داره، چقدر درس خوانده، قمار بازه؟ عرق خوره؟ و یا بطور خلاصه و خلص مرده یا نامرده...

ــ شرلی فارغ التحصیل مدرسه پرستاری ۲۵ ساله:

منکه فکر نمی کنم با این وضع بتوانم شوهر کنم. هرچی خواستکار دم خونه میاد یااومده بابام یک پرسشنامه بزرگ دو صفحه ای جلو اون میذاره پر کنه. از اموال منقول و غیر منقول، حساب پس انداز، موجودی بانک وقسط هائی که پرداخت می کند، مثل اینکه میخواد وام بده، بعضی ها همون موقع در رفتن و برنگشتن. یکی دو تا هم که اومدن جلو، دیدم اونها هم مثل اینکه اخلاق بابام را دارند تمام فکر و ذکرشون پوله و دارن ته و توی قضیه رو درمیارن چقدر بابام میخواد جهاز بده یعنی چقدر پول رو منه.

ازیتا دانشجوی رشته پزشکی ۲۱ ساله:

فعلاً من و مامان در دو جبهه مختلف با هم داریم می جنگیم. مامان میگه خواستکار تو باید هم پولدار باشه، هم تحصیل کرده و هم جوان. من بهش میگم آخه مامان چطور میشه که هم جوان باشه هم پولدار، اگر درس خوانده باشه و تحصیلات دانشگاهی داشته باشه که تا سنی حدود ۲۵ــ۲۴ سالگی درس خوانده و اگر میخوام جوان باشه که به سن من بخوره باید ۲۸ــ۲۹ ساله باشه. چطور میشه در مدت ۴ سال پولدار شده باشه، مگر اینکه تو کار قاچاق یا کار های غیر قانونی باشه و اگر هم پول باباش تکیه داره که معلوم نیست خودش چه جوهری داره و آیا می تونه ارثیه را نگهداره؟

پرویز مهندس شهرداری:

من که از ازدواج سر خوردم که خوردم. برای هر دختری میرم خواستکاری در وهله اول یک بنز میخواد، یک خونه در بورلی هیلز. وقتی هم به این دختر خانم ها میگم که من استخدام دولتم با این حقوق ها بلند پروازی مخصوصاً اوایل زندگی میسر نیست مثل اینکه گوش شنوائی نیست.



شهلا دانشجوی رشته کامپیوتر ۱۹ ساله:

می ترسم نه از خود ازدواج، از دو رنگی هاش. وقتی از اول کار آقا با یک ماشین بنز یا جاگوار اجاره ای یا قسطی سراغ من میاد معلومه که میخواد خودش را جور دیگه جلوه بده. خدا میدونه شاید که خیلی چیزهای دیگه از من پنهان میکنه و این باعث ترس منه، دوست دارم مرد زندگی من خودش باشه خودش و خودش بی رنگ بی رنگ.

داود فروشنده لوازم کادوئی ۳۲ ساله:

سه سال پیش ازدواج کردم یک بچه هم دارم. البته ازدواج منهم بدون اشکال نبود. طرف از من بنز می خواست، خونه تو بورلی هیلز می خواست، رفتم یک بنز دیزلی سال ۸۵ خریدم گفتم این هم بنز، یک خونه فسقلی قدیمی هم تو وست هالیوود بغل بورلی هیلز خریدم گفتم این هم خونه. اون موقع ها تازه از اطریش اومده بود حالیش نشد حالا هم که حالیش شده کار از کار گذشته یا مجبوره با همین وضع بسازه یا با داشتن یک بچه طلاق بگیره و بره. بنظر من باید یک مقداری سر این ها که روچشم و هم چشمی و ندانسته یک چیزی الکی تو دهنشون افتاده شیره مالید یا باصطلاح تمیزترش با سیاست رفتار کرد، سیاست آقا، سیاست!

فریبا دانشجوی دندانپزشکی ۲۶ ساله:

با این سیستم فکری که مامان پیش میره باید فکر شوهر کردن از سرم بیرون کنم و یک خمره بخرم خودمو بیاندازم توش.

مامان من به همه چی شک میکنه اگر پسره بگه فارغ التحصیل دانشگاه است اسم و آدرس دانشگاه را می گیره و میره تحقیقات کنه، درسته یا دروغ گفته، اگر بگه فلان ملک را دارم شماره سند و پینجاق آنرا می پرسد بره اداره املاک که نکنه دروغ گفته باشد و هی بمن میگه یک جوری از این خواستگارها باید دربیاری قبلاً زن داشته اند یا نه و یا چند تا بچه از دوست دختر امریکائی و مکزیکی و کره ای دارند. اینقدر مامان منو بشک انداخته که اگر پسره بمن بگه دوستت دارم باید حتماً برم یک دستگاه الکترونیکی بخرم توقلب طرف بگذارم ببینم عقربه اش درست روی کلمه دوست دارم می ایسته یا نه!

فرشید فروشنده لباس ۲۴ ساله:

رفیقم میگه اگه بخوای رو راست بری جلو بهیچ جا نمی رسی. برای دخترهائی که فقط به مادیات توجه دارند باید این راه را بری که مثلاً

بقیه در صفحه ۱۶

تبلیغات مافیا کلسترول

دریك نظرخواهی که دوماه پیش دربارهٔ مواد غذایی و ارتباط آن با مرگ افراد صورت گرفته بود، ۸۳ درصد از پاسخ‌ها به نوعی به کلسترول مربوط بود. درحالی که از پاسخ‌ها چنین برمی‌آمد که بیش از ۵۰ درصد مردم اطلاع دقیق و درستی از کلسترول ندارند. جالب این است که حدود ۳۱ درصد از آنهایی که در این نظرخواهی شرکت داشتند، گفته بودند موقع خرید هرچیزی مایل‌اند بدانند که آن مادهٔ غذایی و یا آن غذا کلسترول دارد یا نه.

به این ترتیب معلوم می‌شود که چرا سازندگان روغن‌های مایع و انواع مواد غذایی بسته‌بندی شده ناگهان بر روی بطری‌ها و قوطی‌های خود، با حروف درشت نوشته‌اند «کلسترول ندارد». و به چند زبان آن را تکرار کرده‌اند. آنقدر که در آگهی یك نوع روغن که هر شب در تلویزیون‌های اسپانیا پخش می‌شود، غولی یك‌چشم و شبیه به عزرائیل با داس مرگ تصویر شده، که چون آن روغن را بر روی سرش می‌ریزند، مانند شمع آب می‌شود و سرانجام چیزی از او نمی‌ماند. روی پیشانی این غول نوشته شده «کلسترول». از زمانی که موج تظاهرات و تفکرات ضد کلسترول در میان مردم امریکا و اروپا -- و به تبع آنها در سایر نقاط دنیا -- پیدا شد دو سه سالی بیش‌تر نمی‌گذرد. اولبار آمار، سروصدا به راه انداخت، آماری که تعداد روبه افزایش سکته‌های قلبی در جامعه‌ای چون امریکا را نشان می‌داد و در کنار آن کلسترول بالا را عامل اصلی سکته‌های قلبی برمی‌شمرد. به نوشتهٔ مجله امریکایی تایم، از آن پس هرخانم خانه‌داری کوشید تا این قاتل را از آشپزخانهٔ خود دور کند و مانع از آن شود که شوهر و بچه‌هایش به دست این غول کشته شوند. از دوسال پیش، سازمان‌های بهداشتی و پزشکی اروپا و امریکا نیز برنامه‌های وسیعی برای جدی نشان دادن خطر کلسترول اجرا کرده‌اند که بیش‌تر آموزشی است و میزان نحوه، و انواع کلسترول را در هر مادهٔ غذایی نشان می‌دهد. این برنامهٔ آموزشی، که اینك به‌طور جدی در امریکا و دو سه کشور اروپایی به اجرا درآمده است، تمام افراد بالاتر از ۲۰ سال را موظف می‌کند که به‌طور منظم، میزان کلسترول خون خود را آزمایش و اندازه گیری کنند. هدف چیست ؟ پایین آوردن میزان سکتهٔ قلبی -- همان عاملی که در اول فهرست مرگ‌های طبیعی قرار دارد و همه از دچار شدن به آن می‌ترسند. پس بی‌هوده نیست که از ابتدای اجرای این برنامه مصرف قرص آسپیرین در تمام اروپا و امریکا چندان بالا رفته که کمپانی بایر، معروف ترین تولید کنندهٔ آن، به شوق و شعف دچار شده است. چرا که در مادهٔ ٤ برنامهٔ آموزشی علیه کلسترول به تمام افراد سالم بالاتر از ۲۰ سال توصیه شده است که یك روز در میان یك قرص آسپیرین مصرف کنند.

اتفاقاً بیست سال پیش هم، که نام «کلسترول» به دنبال «سکتهٔ قلبی» در نشریات اروپایی بر سر زبان‌ها افتاد، پزشکان فرانسوی و سوئیسی آسپیرین را توصیه کردند. اما محافل پزشکی امریکا فوراً به مخالفت برخاستند و اتهاماتی هم به هم‌کاران اروپایی خود وارد کردند و آنها را مأمور تبلیغات بایر آلمان به حساب آوردند. اما حالا خود آنها هم این توصیه را پذیرفته و در برنامهٔ آموزشی خود قرار داده‌اند. در آن سال‌ها، وقتی بحث کلسترول و آسپیرین به نشریات عمومی کشید مردم، دچار بلاتکلیفی غریبی شدند.

در سال ۱۹۷۷ سازمان کشاورزی امریکا بررسی جامعی را دربارهٔ کلسترول و مواد دارای کلسترول انجام داد که نتایج جالب آن در ۱۹۸۵ منتشر شد. بر اساس این بررسی‌ها، معلوم شد که باور مردم امریکا دربارهٔ کلسترول عموماً با واقعیت‌های علمی نمی‌خواند. مثلاً یك سوم مردم باور دارند که کلسترول مضر برای سلامت، در چربی‌ها و مواد حیوانی وجود دارد، و مثلاً قبول نداشتند که گیاه «آواکادو»، که معمولاً آن را با صبحانه و یا به عنوان پیش غذا مصرف می‌کنند، دارای میزان بالایی کلسترول باشد.

کارشناسان سازمان کشاورزی امریکا همراه با انتشار آمار و نتایج تحقیقات خود، نوشته‌اند که سردرگمی و بی‌اطلاعی مردم ناشی از یکسان نبودن اطلاعات منتشره از سوی مراکز علمی است. دانش‌مندان هم در این سال‌ها به دفعات نظر خود را دربارهٔ کلسترول تغییر داده‌اند. اما سال ۱۹۸۹ از این نظر سال خوبی بود، چرا که از قرار معلوم، بالاخره محققان در این مورد به اطلاعات مهمی دسترسی پیدا کردند.

تا همین‌جا آشکار شده است که مصرف ماهی‌های چرب و روغن زیتون، که تصور می‌رفت کلسترول را در بدن بالا می‌برد، برعکس، باعث پایین آمدن میزان کلسترول در خون می شود. چنان‌که روشن شده است مصرف الکل نیز به مقدار زیاد و هر روزهاش مضر است. بر اساس نتایج اولیه‌ای که از تحقیقات سازمان کشاورزی امریکا به دست آمده بود، تولید کنندگان تخم‌مرغ در آن کشور فرصت یافتند تا در تبلیغات خود بنویسند «تخم‌مرغ کلسترول ندارد». حال آن‌که زردهٔ تخم‌مرغ یکی از زیان‌آورترین مواد کلسترول‌دار است، و سفیدهٔ تخم مرغ از هر زیانی مبرا شد.

انواع کلسترول

آنچه باعث سردرگمی مردم دربارهٔ کلسترول در طول سال‌ها شده توجه نداشتن به این حقیقت بود که کلسترول بر دو نوع است. یکی کلسترول با غلظت کم که مخفف LOW است، و دیگری کلسترول با غلظت بالا (HDL). بر خلاف تصور اولیه، LDL برای بدن زیانبار است. اصولاً کلسترول به اشکال مختلف در بدن انسان وجود دارد، یکی از آنها شکل ضروری و حیاتی دارد و بدن خود قادر است که به میزان کافی از آن تولید کند. این نوع کلسترول غشای سلولی را می‌سازد و سبب ترشح بعضی هورمون‌های مفید می‌شود. این کلسترول، مادهٔ مومی‌شکلی شبیه به چربی است که در پلاسمای خون حل می‌شود، لذا سلول‌ها از آن استفاده می‌کنند، و پروتئین‌های قابل حل در آب دور آن را احاطه می‌کنند و جابجا شدن آن را همراه با جریان خون تسهیل می‌کنند. کلسترول رقیق (LDL) از آن جهت برای بدن زیان‌آور است که وقتی میزان آن در خون بالا برود، مویرگ‌ها مستعد تولید رسوب می‌شوند. در حالی که کلسترول غلیظ (HDL) به کبد می‌رسد و در آن جا جذب می‌شود و اثری از خود در بدن باقی نمی‌گذارد. دانش‌مندان عقیده دارند که به هم‌خوردن توازن بین این دو نوع کلسترول، کلید رمز ابتلای شخص به بیماری‌های قلب و عروق است، نه زیادی یا کمی کلسترول‌ها.

دو دانش‌مند برندهٔ جایزهٔ نوبل در رشته‌های فیزیولوژی و پزشکی، طرز عمل کلسترول LDL را در بدن شناختند و نقش کلیدی این ماده را در ابتلای به بیماری‌های قلبی روشن کردند. این دانشمندان کشف کردند که افراد با حداقل استعداد (ژنتیکی) چنانچه مقدار LDL خونشان بالا برود، خیلی زود دچار سکتهٔ قلبی می‌شوند.

آزمایش‌های این دانش‌مندان بروشنی نشان داد که زیاد شدن این مادهٔ مضر در بدن بیش از مصرف گوشت و سایر مواد کلسترول‌زا باعث سکتهٔ قلبی می‌شود.

به بیان دیگر، دو عامل توأم باعث ابتلای شخص به بیماری‌های قلبی می‌شوند. یکی رژیم غذایی، و دیگری وراثت (ژن). ولی نمی‌توان عدد و رقم و درصدی برای تأثیر این دو عامل مشخص کرد. و از آنجا که دانش امروز بشری قادر نیست ژن افراد را عوض کند، بنابراین فقط رژیم‌های غذایی می‌ماند، که می‌تواند میزان LDL بدن را پایین نگه‌دارد.

در نتیجه، امروزه روز، تا دانش‌مندان ژنشناس بتوانند در ژن‌ها دست‌کاری کنند، به عنوان یك اصل پذیرفته شدهٔ علمی، برای گریز از سکته و بیماری‌های قلبی باید از کلسترول مواظبت کرد.

کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی کوشش‌های بسیاری را صرف بررسی مواد غذایی و آزمایش روی افراد کرده‌اند (جدول نشان‌دهندهٔ بخشی از اطلاعات مؤسسات پزشکی امریکاست). بر اساس آمارهای منتشره، امریکاییان، که به جهت مصرف فراوان مواد غذایی پرخورترین جامعهٔ جهانی بودند و بیش از همه در مظان ابتلا به بیماری‌های قلبی قرار داشتند، در اثر آموزش‌ها و تبلیغات موسسات علمی توانسته‌اند، به میزان زیادی، کلسترول مضرخون خود را پایین بیاورند، آخرین آمار (سال ۱۹۸۹) نشان می‌دهد که نیمی از آنها کلسترول خون خود را در ۲۰۰ میلی‌گرم نگه داشته‌اند. در حالی که دانش‌مندان معتقدند که بین ۲۰۰ تا ۲۳۹ میلی‌گرم کلسترول در خون عادی و مطلوب است و نشان دهندهٔ آن که شخص در مصرف چربی و مواد کلسترول‌زا امساك می‌کند.

افرادی که کلسترول خون آنها بالای ۲۳۹ میلی‌گرم است می‌باید به‌آزمایش‌گاه رجوع کنند تا توازن بین LDL و HDL آنها مشخص شود و در صورتی‌که LDL آنها بیش از حد مجاز باشد، حتماً از داروهای ضد کلسترول - که تعداد آنها فراوان است - مصرف کنند. آمار نشان می‌دهد که بیش از ۲۵ درصد افراد بالغ امریکایی و ۱۸ درصد افراد بالغ اروپایی رژیم غذایی ضدکلسترول دارند و سعی می‌کنند که کلسترول خونشان از ۲۳۹ میلی‌گرم بالاتر نرود.

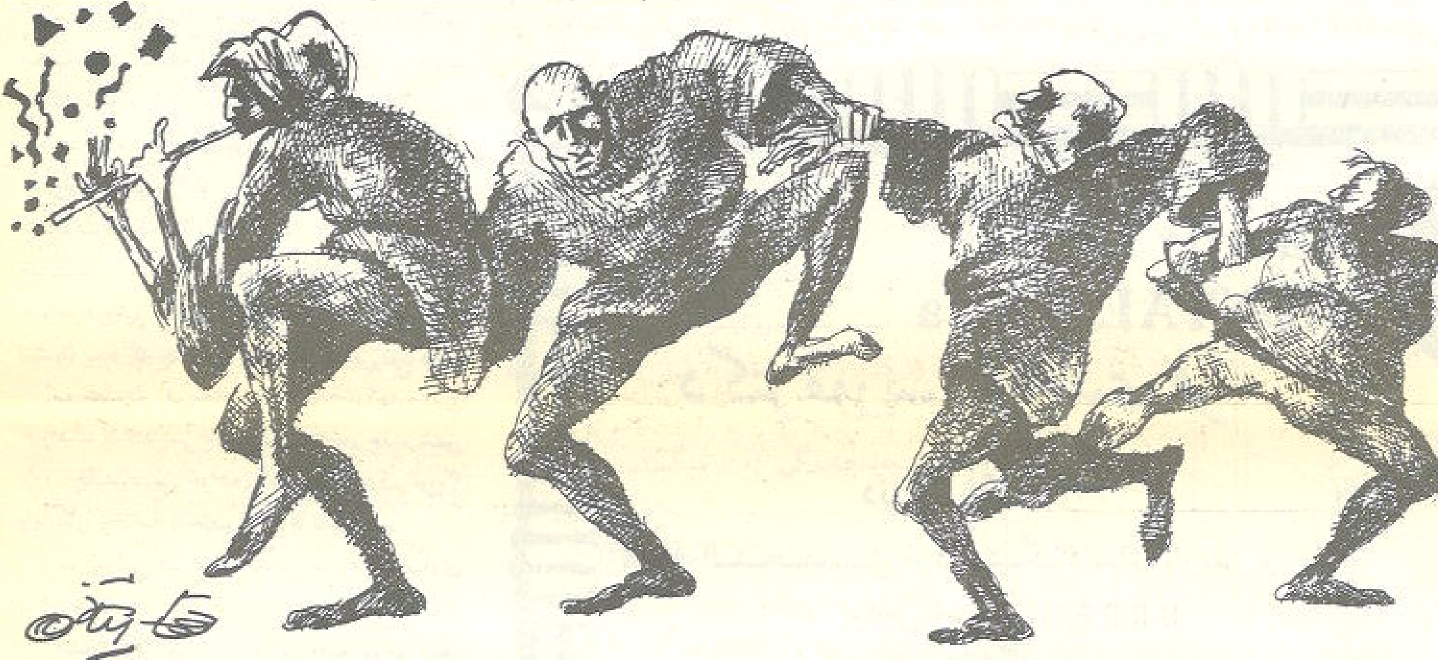
البته باید توجه داشت که تشخیص این میزان با پزشك متخصص است، چرا که در پاره‌ای افراد کلسترول ۲۲۰ هم خطرناک است (افراد دارای فشار خون بالا و خصوصیت ژنتیك مستعد)، و در پاره‌ای دیگر از افراد همین میزان عادی و مطلوب است.

در سال ۱۹۸۳ بررسی‌ای توسط وزارت بهداری امریکا صورت گرفت که هنوز ارزش علمی دارد: ۳۸۰۶ نفر از کسانی را که از کلسترول رنج می‌بردند مورد آزمایش‌های متعدد و تحت مراقبت‌های ویژه قرار دادند و با روش‌های کاملاً متفاوت و متنوع، برای پایین آوردن میزان کلسترول آنها برنامه‌ریزی کردند. نتایجی که به دست آمد به طور قطعی ثابت کرد که رابطهٔ مستقیمی بین بالا بودن کلسترول و سکتهٔ قلبی وجود دارد.

مصرف روزانهٔ کلسترول برای هر فرد حدود ۳۰۰ میلی‌گرم در روز توصیه شده است، که این رقم کمی بیش‌تر از کلسترول موجود در یك زردهٔ تخم‌مرغ است. در زمان آشکار شدن این کشف، مؤسسات بزرگ تولید کنندهٔ تخم‌مرغ، که گفته می‌شود بعضی از آنها در امریکا با مافیا مرتبط اند، چند دانش‌مند را واداشتند تا اعلام دارند که لسیتین (Lecithin) موجود در تخم‌مرغ خنثی شدهٔ کلسترول است، چرا که کلسترول عکس این ماده عمل می‌کند. ولی بعداً آشکار شد که دانش‌مندان و مؤسسات معتبر علمی این ادعا را تایید نمی‌کنند. پس برای تولیدکنندگان تخم‌مرغ، که با احتمال ورشکستگی در امریکا روبه رو بودند، راهی باقی نماند جز تولید تخم‌مرغ‌های کم زردی، که از آن به عنوان تخم مرغ ضد کلسترول یاد می‌شود. اما در میانهٔ جنجالی که دنیای مصرفی امریکا بر سر تخم‌مرغ به راه انداخته بود، مؤسسهٔ علمی انتاریو اعلام کرد که بیش از اندازه علیه تخم‌مرغ تبلیغ شده است، به طوری که بسیاری تصور کرده اند که اگر تخم‌مرغ را از برنامهٔ غذایی خود حذف کنند، خود به خود میزان کلسترول موجود در خونشان پایین خواهد آمد. در حالی که این مصرف چربی‌های سنگین و اشباع‌شده است که می‌باید از دستور غذایی افراد حذف شود.

این اعلامیه اشاره به موضوع ظریفی داشت که دنیای سرمایه‌داری در غوغای کلسترول، شاید به عمد، از یاد برده بود. اصولاً تا ۳۰ درصد کالری‌هایی که به بدن می‌رسد می‌تواند از چربی‌ها باشد، و گرنه خطر کلسترول و سکتهٔ قلبی پیش می آید. به همین جهت انجمن بین‌المللی قلب به مردم جهان توصیه کرده است که در مصرف گوشت قرمز، پوست مرغ، روغن نخل، روغن نارگیل، و فرآورده‌های شیری‌ای که چربی آنها گرفته نشده احتیاط کنند.

بقیه در صفحه ۹



یهودیان کانادا و مکزیک برای مصرف برادران و خواهران خود در کوبا مواد مورد احتیاج موعد پسح را تأمین می کنند

جامعه یهودیان کانادا و مکزیک بمنظور کمک به حفظ مراسم پسح در کوبا دست به همکاری مشترک زده اند. جوامع نامبرده مواد مورد لزوم در موعد مزبور را که شامل هزاران بسته متصا، روغن و گوشت و شراب کاشر که توسط ربانوت مکزیک نظارت می گردد به آنجا ارسال می دارند. هزینه مواد کاشر را یهودیان کانادا و مخارج حمل هوائی آنان را یهودیان مکزیک تقبل نموده اند که مبلغی در حدود ۲۵۰۰۰ دلار می باشد.

از زمانی که حکومت فیدل کاسترو در کوبا روی کار آمد و رابطهٔ امریکا با وی قطع گردید یهودیان کانادا مسئولیت تهیه و ارسال مواد غذائی کاشر مخصوص عید پسح را به یهودیان آن کشور بعهده خود گرفته و این مواد را با استفاده از کشتی های روسی و یا دیگر کشورهای بلوک شرق انجام می داده اند. اتخاذ تصمیم در مورد استفاده از هواپیما به این دلیل بوده که در سال ۱۹۸۹ بخاطر تأخیر حرکت کشتی های مزبور، متأسفانه موادمورد نظر با تأخیر بیش از یک ماه و نیم یعنی یک هفته قبل از عید شاوعوت بدانجا رسیده، و باعث ناراحتی زیادی گردیدند. از این نظر از سال گذشته تصمیم گرفته شد که از این پس تنها از راههای هوائی استفاده گردد.

پسح مبارک

ارتباط چربی‌ها با بیماری‌های قلبی

پروفسور سیف‌الدین نبوی

یکی از عوامل مهم عوارض عروقی قلب، همانند انفارکتوس عضلهٔ قلبی، و بیماریهای فشارخون، بدی تغذیه است.

اصولاً غذاها باید از مواد متشکلهٔ زیر و به مقادیر معینی ترکیب شده باشند:

۱– چربی‌ها. چربی غذائی، که معمولاً به سه‌نوع عرضه می‌شود:

چربی حیوانی (دنبه، کره، سرشیر، خامه) : که مصرف آن به مقدار کم مضر نیست، به شرطی که همیشه از آن مصرف نشود.

چربی‌های نباتی: روغن‌های نباتی اشباع‌شده مثل روغن پنبه‌دانه و غیره، که این‌نوع روغن را به مقدار کم می‌توان مصرف کرد. در زیر مقادیر آن برای خوانندگان محترم بیان خواهد شد:

روغن‌های نباتی مایع اشباع نشدهٔ خفیف (mono- insaturé) همانند روغن زیتون ، این روغن دارای خواص جالبی است، چه در حرارت‌های بالا (۱۴۰ـ ۱۵۰) تغییر ماهیت نمی‌دهد. درصورتی که روغن‌های مایع اشباع‌نشدهٔ چندزنجیری (poly- insaturé) در حرارت‌های بالا تغییر ماهیت می‌دهند.

از این‌رو پخت غذا با روغن‌های مایع اشباع‌نشدهٔ چندزنجیری، مانند روغن آفتاب‌گردان، روغن مایع ذرت، و روغن بذر انگور را با حرارت کم باید پخت، چه این روغن‌ها در حرارت‌های بالا تغییر ماهیت می‌دهند و تبدیل به روغن غیرمفید می‌شوند.

مقدار مصرفی روغن‌ها:

اصولاً ۲۰ تا ۳۰ درصد از غذاها را می‌توان اختصاص به چربی و روغن داد. ۸ درصد از روغن غذا را می‌توان از چربی‌های حیوانی مصرف کرد ، ۸ درصد دیگر را می‌توان از روغن‌های مایع مثل روغن زیتون استفاده کرد ، ۱۰ درصد از روغن‌های نباتی مایع همانند روغن آفتاب‌گردان و ذرت و غیره. بین روغن‌های مایع می‌توان بترتیب از روغن مایع ذرت، روغن مایع آفتاب‌گردان، و روغن مایع بذر انگور نام برد.

بجاست بگوییم که برخلاف عقیدهٔ قدما، روغن گردو یکی از بهترین روغن‌هاست.

۲ـ مواد نشاسته‌ای. برخلاف عقیدهٔ گذشتگان، از هیدرات دوکربن‌ها (گندم، برنج، حبوبات) باید به مقدار زیاد مصرف کرد ؛ چه بهترین نوع مواد غذایی هیدرات دوکربن‌ها همانا نوع الیافی و دانه‌ای است (لوبیا، عدس، باقلا) .

سیب‌زمینی یکی از انواع هیدرات دوکربن‌هاست که به‌مقدار زیاد نیز پتاسیم همراه دارد. روی‌هم‌رفته ۵۰ درصد غذا را می‌توان اختصاص به هیدرات دوکربن‌ها داد.

۳– سبزی‌ها. حتی‌الامکان باید از سبزی‌جات و میوه‌جات تازهٔ کم‌شیرینی زیاد استفاده کرد، چه سبزیجات مقدار زیادی ویتامین و پتاسیم دارند و ضمناً سلامتی جدار داخلی روده‌ها را تضمین می‌کنند و باعث دفع کلسترول اضافی بدن می‌شوند.

به طور نمونه می‌توانیم کسانی را که رژیم گیاه‌خواری دارند ذکر کنیم. این‌گونه اشخاص کم‌تر به بیماری‌های عروقی، قلبی، و فشارخون مبتلا می‌شوند و عمر طولانی‌تری می‌کنند.

۴– لبنیات. از شیر می‌توان استفاده کرد، به شرطی که به‌کلی چربی آن گرفته شود. از ماست باید مدام استفاده کرد، چه ماست کم‌چربی فرمانت‌های مفید لاکتیک دارد که برای ضدعفونی روده‌ها لازم است. ضمناً ماست در جذب کلسیم فرار استخوان‌ها نقش واسطه‌ای مهمی بازی می‌کند.

پنیر فرمان‌های مفیدی برای بدن دارد، به شرطی که از پنیرهای کم‌چربی استفاده شود.

۵– پروتئین‌ها. مواد گوشتی برای انرژی بدن و دفاع ضدمیکروبی عامل مهمی محسوب می‌شوند. بهترین نوع گوشت آن است که کم‌چربی و بیات باشد (تازه نباشد) چه هضم گوشت تازه زمان‌گیر است.

گوشت ماهی یکی از بهترین نوع گوشت‌هاست و هفته‌ای دوبار باید مصرف شود، چرا که در ماهی نوع مفید چربی (کلسترول HDL) به مقدار زیاد وجود دارد و کسانی که تری‌گلیسرید بالا دارند بهتر است از گوشت ماهی استفاده کنند. به طور نمونه طول عمر اسکیموها، ساکنین قطب شمال، را می‌توان یادآور شد، که مصرف گوشت آنها فقط به انواع ماهی منحصر است.

۶– گلوسیدها. اصولاً مواد شیرینی و شیرینی‌زا کالری زیادی تولید می‌کنند. مصرف زیاد آنها بدن را برای ابتلا به بیماری مهم و خطرناک تصلب شرایین (آتر اسکلروز) مستعد می‌سازد.

از مصرف زیاد شیرینی‌های زودهضم‌شونده، مانند شکلات و بستنی و نوشابه‌های الکلی باید پرهیز کرد. چه این مواد بسیار کالری‌زاست و برای سلامتی عروق مناسب نیست.

۷– مبارزه با عوامل خطر. سیگار و نیکوتین و مونواکسید دو کربن ناشی از آن از عمده‌ترین عوامل ایجاد تصلب شرایین عروق (آتر اسکلروز) بشمار می‌روند. چه مواد ناشی از تنباکو باعث تحریک غدد مغزی می‌شود و ترشح کاتکولامین را افزایش می‌دهد. درنتیجه باعث التصاق جدار عروق می‌شود، مخاطات داخل عروق را مجروح می‌سازد، و باعث تسریع تصلب شرایین می‌شود.

سویسی‌ها می‌گویند هرکس ۲۰ سیگار در روز بکشد ۲۰ سال از عمرش کم می‌شود، و اگر روزی ۳۰ سیگار بکشد، ۳۰ سال از عمرش کم می‌شود. چه به همان ترتیب که گفتیم، عوامل مترشحه و متشکلهٔ تنباکو بدن را برای امراض قلبی و سرطانی مستعد می‌کند.

۸– چاقی. یکی از عوامل خطر برای سلامتی قلب و عروق چاقی است. اشخاص چاق زودتر به بیماری قلب و عروق و فشارخون و دیابت مبتلا می‌شوند. پس سعی کنیم نیمه‌سیر از سرسفره بلند شویم.

۹– فشارخون. مهم‌ترین عوامل به وجود آورندهٔ انفارکتوس قلبی، ضایعهٔ عروقی قلبی و مغزی، و سکته‌های مغزی، همانا بیماری فشارخون است. هرکسی وظیفه دارد، درهر سنی که باشد، سالی دوبار فشارخون خود را در نزد پزشک مربوطه کنترل کند. طبق آخرین نظریات پزشکان درجه اول جهان، عارضهٔ فشارخون درمان‌پذیر است، به شرط آن‌که قبل از درمان، علت بیماری فشارخون روشن و کشف شود.

اگر بیماری فشارخون خوب و صحیح درمان شود، پس از دوسال این عارضه رفع می‌شود، بدون آن‌که ضایعاتی در عروق و عضلهٔ قلب به وجود آورد.

۱۰– ورزش. مبحث مهم سلامت بشری است. ورزش صحیح با اصول علمی امروزی (فوتبال، تنیس، شنا، اسب‌سواری، دوچرخه‌سواری، بسکتبال، و پیاده‌روی‌های تند (footing) محاسن زیادی دربر دارند و یکی از عوامل طول عمر به شمار می‌روند. ■

تبلیغات

در سالهای اخیر، در نتیجهٔ اطلاعات منتشرشی که به مردم داده شده، و براساس دخالت مؤسسات غیر مسئول و سرمایه‌داران و صاحبان صنایع بزرگ غذایی، مردم بسیاری از نقاط جهان تغییراتی در رژیم غذایی خود ایجاد کرده‌اند که بعضی از آنها منطقی نیست و زیان آور است. مثلاً در بیست سال گذشته مصرف پنیر در امریکا و اروپای غربی دو برابر شده است و بخصوص خانم‌ها بجای گوشت قرمز، پنیر مصرف می کنند. در حالی که بیش‌تر پنیرها از گوشت پرچربی‌تر و زیان آورترند. چنان که مصرف گوشت مرغ به جای گوشت گوساله نیز چندان مفید نیست، چرا که گوشت قرمز (یا تیرهٔ) مرغ چربی‌های اشباع شده‌ای دارد که خود از زیان‌بارترین مواد غذایی مصرفی انسان است.

یا آن‌که چندی پیش در بلژیک اعلام شد که به جهت جو تبلیغاتی اغراق‌شده علیه کلسترول، مادران از دادن مواد لازم به نوزادان خود سر باز زده‌اند تا بچه‌شان باریک بماند، مبادا که مبتلا به بیماری قلبی ناشی از بالا رفتن کلسترول خون شود. به این ترتیب، موادی که برای رشد نوزاد لازم و ضروری بوده از او گرفته شده است. خوراندن سبزی‌ها به‌جای مواد پروتئین به کودکان، جنایتی است که در حق آنها اعمال می‌شود.

عوامل دیگر

حالا که روشن شد مصرف چربی‌ها باعث اصلی بالا رفتن کلسترول خون می‌شود، باید فوراً یادآور شد که این تنها عامل نیست. کشیدن سیگار خود عاملی است که سبب بالا رفتن کلسترول مضر LDL و پایین آمدن کلسترول مفید HDL در بدن می‌شود.

علاوه بر این دو عامل منفی (چربی و سیگار) یک عامل مثبت نیز باید درفهرست مسائل مربوط به کلسترول اضافه شود، و آن ورزش است، آن هم در هوای آزاد. پزشکان توصیه می‌کنند که حداقل سه بار در هفته و هر بار حداقل نیم ساعت ورزش و گردش در هوای تازه یکی از مؤثرترین اقدامات برای تنظیم کلسترول خون است.

بررسی‌ها و مطالعات ثابت کرده است که فشارهای عصبی و روحی و اضطراب و نگرانی سبب بالا رفتن کلسترول رقیق در بدن می‌شوند. پس می‌توان نسخهٔ دکتر والفورد، متخصص صاحبنام بیماری‌های قلبی، را جلو رو گذاشت که می‌گوید:

« شاد و خرم زندگی کنید . از نگرانی و اضطراب بپرهیزید. سیگار مطلقاً نکشید. چربی نخورید. ورزش در هوای آزاد را جزو برنامه‌های هفتگی زندگی خود قرار دهید. قول می‌دهم کلسترول شما معتدل و متوازن می‌شود و مأمور سکتهٔ قلبی به در خانهٔ شما نمی‌آید. » ■

مقایسهٔ خوراکی‌های چرب و کلسترول‌زا با مواد بی‌ضرر

نخورید	کلسترول میلی‌گرم	چربی گرم	بخورید	کلسترول میلی‌گرم	چربی گرم
کیک (۱۰۰ گرم)	۳۵	۹/۴	نان گندم (یک تکه)	۰	۰/۸
بستنی (یک فنجان)	۸۴	۲۳/۸	ماست یخ زده (یک فنجان)	۱۰	۳
پنیر پرچربی (½ فنجان)	۶۳	۲۶/۱	پنیر کم‌چربی (½ فنجان)	۵	۱/۶
ماست پرچربی (یک فنجان)	۳۰	۷/۷	شیرکم‌چربی (یک فنجان)	۱۴	۳/۴
تخم‌مرغ کامل	۲۵۰	۵/۵	سفیدهٔ تخم‌مرغ	۰	۰
کره (یک قاشق چای‌خوری)	۳۶	۱۲/۲	مارگارین (یک قاشق چای‌خوری)	۰	۱۲
گوشت چرخ کرده (۱۰۰ گرم)	۸۶	۱۶/۹	گوشت ماهی (۱۰۰ گرم)	۶۱	۰/۸
دل و جگر مرغ (یک فنجان)	۷۴۶	۴/۴	گوشت سفید مرغ (۱۰۰ گرم)	۶۶	۴/۲
مایونز (یک قاشق)	۵	۱۱	کرم بی‌چربی (یک قاشق)	۵	۷

من و گنجشک‌های خونه

آمار کشته شدگان فلسطینی از ۳۸ـ۱۹۳۶ تا کنون

۷۱ـ۱۹۷۰ توسط اردن	۱۲,۰۰۰ نفر
از ۱۹۳۶ بین جناحهای مختلف خودشان	۱۰,۰۰۰ نفر
۸۴ـ۱۹۷۶ توسط سوریه در لبنان	۱۰,۰۰۰ نفر
توسط شیعیان در لبنان	۵,۰۰۰ نفر
توسط ارتش اسرائیل	۴,۰۰۰ نفر
۳۸ـ۱۹۳۶ توسط انگلیس ها	۱,۰۰۰ نفر

آمار کشته شدگان جنگ در منطقه خاورمیانه

کشور	جمعیت به میلیون	مخارج سالیانه جنگ ۱۹۹۱ـ۱۹۴۸ دلار	کشته شدگان جنگ
اسرائیل	۴/۸	۳۵	۱۷,۰۰۰
مصر	۵۷	۴۰	۵۰,۰۰۰
سوریه	۱۳	۵	۵,۰۰۰
اردن	۳	*	۱,۰۰۰
لبنان	۳	۴۰	۱۵۰,۰۰۰
عراق	۱۹	۷۳۵	۵۰۰,۰۰۰
ایران	۵۹	۴۰۰	۷۰۰,۰۰۰
فلسطینی ها	۳	۶	۴۲,۰۰۰

* * *

حماسه مشهد

سال ۱۷۴۱ میلادی است. مشهد شهرکی بی رونق اقتصادی و عاری از هرگونه فعالیت در کنار مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) خفته. هدایای نقدی زائران گاه و بیگاه به قاریان و نوحه خوانان و علمای شهر تنها منبع درآمد آن محسوب می شود. مجتهدین و علمای شیعه با نجس پنداشتن غیر مسلمانان و نپذیرفتن آنان در شهر درهای فعالیت اقتصادی را بسته اند و شهری که می توانست در کنار سمرقند و بخارا یکی از منافع درآمد ملی باشد به کوره دهی بیشتر شبیه بود تا شهر.

دوران ننگین پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی که تاج کیانی را دودستی تقدیم پابرهنه افغانی کرده بود بپایان رسیده است. بزرگ سردار تاریخ ایران **نادر** بپا خاسته بود تا نام ایران را دوباره بلند آوازه نماید و با گسترش شهرها و رونق اقتصادی وزیر فرمان درآوردن یاغیان و راهبندانان مذهبی دمی تازه به کالبد نیمه جان وطن از کف رفته بدمد.

مشهد را بخاطر موقعیت جغرافیائی آن که دژ محکمی می توانست باشد در مقابل روسیه و افغانستان به پایتختی برگزید و برای اعتلای آن در سال ۱۷۴۳ میلادی از بین یهودیان بازرگان و دانشمندان قزوین ۱۶ خانواده را که مجموعاً ۶۹ نفر میشدند انتخاب و با وجود مخالفت مجتهدین شیعه مشهد، به آنجا کوچاند. مدتی طولانی نگذشت که شهر رونقی تازه به خود گرفت و روز بروز گسترده تر شد تا بدانجا که بازارهای پارچه، عطر، دارو و غیره بخارا، سمرقند و افغانستان را راکد نمود.

نادر یهودیان و مردمان سایر مذاهب دیگر را عزیز می داشت تا بدانجا که از یک راو یهودی اصفهانی خواست تا متن **توراه** را برای وی ترجمه نماید و او هم ترجمه **توراه** و **تهیلم** را به وی تقدیم نمود.

از یهودیان افغانستان توراه را بهدیه گرفت و از سربازی یهودی که در سپاهش خدمت می کرد خواست که آنرا برایش خوانده و توضیح دهد.

هرچه که بیشتر نادر قدرت می گرفت از نفوذ مذهبیون کم می گردید، در نتیجه کینه وی و وفادارانش را در دل داشتند و منتظر فرصت مناسب بودند تا انتقامشان را بگیرند که البته یهودیان مشهدی از این هدف شوم مستثنی نبودند.

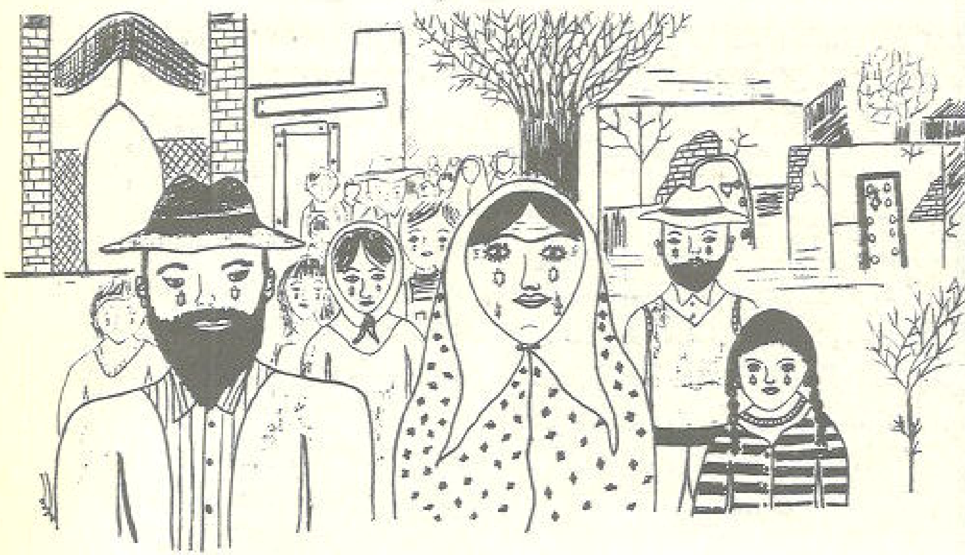
بعد از بقتل رسیدن نادر و هرج ومرجی که دامنگیر ایران شد، مذهبیون دوباره فرصت یافتند تا نفوذ خود را در میان طبقات عامی مردم گسترش دهند و با ایجاد جوّضد غیر اسلامی، بویژه ضد یهودی، جامعهٔ یهودیان مشهد را که براثر آمدن مهاجرین تازه و تولید مثل به ۴۰۰ نفر رسیده و کلیدهای اصلی اقتصادی شهر را در دست داشتند مورد تهدید قرار دهند.

روز دوم نیسان برابر با دهم محرم ۱۲۵۵ قمری (بیست و ششم مارچ ۱۸۳۹) در حالیکه دسته های سینه زنی و زنجیر زنی وقمه زنی با شور و هیجان ناشی از مراسم سوگواری شهادت امام حسین (ع) در کوچه و خیابان های مشهد در حال حرکت بودند، عده ای از مجتهدین شیعه که فرصت را برای انجام مقاصد ناپاک خود مناسب یافته بودند دست به تحریک سوگواران زده به این عنوان که در این روز مقدس یهودیان سگی را کشته و نامش را امام حسین گذارده اند، امر به حمله به اماکن یهودی نشین شهر را دادند. مردم به مغازه ها و خانه های یهودیان ریخته و در ظرف یک ساعت ۳۶ تن را به وضع فجیعی بقتل رسانده و جسدهایشان را در معابر عمومی رها ساختند. سپس به ضرب و جرح بقیه پرداخته و با دزدیدن زنان و دختران زیباروی یهودی و آوردن آنان به مساجد آنان را به ازدواج اجباری مجتهدین و ملایان مجبور ساختند. آنگاه به گردآوری کلیه یهودیان غارت و مجروح شده در مساجد پرداخته و دو راه در مقابل آنان نهادند: «پذیرفتن مرگ و یا پذیرفتن اسلام.»

یهودیان که چاره ای در مقابل خود نمی دیدند با پذیرفتن ظاهری دین اسلام و ابراز جمله «اشهد» که برزبان نام حضرت محمد (ص) و در دل نام حضرت موسی را اقرار می کردند سعی نمودند تا بدین وسیله فعلاً جان خود و عزیزانشان را از این مهلکه برهانند.

یهودیان را بزور مسلمان کردند و نامشان را جدیدالاسلام نهادند و با گماشتن مأموران شبانه روزی بدقت مواظب آنان بودند که تمام مراسم اسلامی را بجا بیاورند. آنان را مجبور به خریدن

بمناسبت سالروز قتل عام مشهد



مواد غذائی غیر کاشر بویژه گوشت نمودند، ولیکن آنان بعد از خرید دورمی ریختند و با دادن رشوه و دور از چشم مأمورین اسلامی، زنان یهودی با پنهان کردن مرغ و خروس بزیر چادرهایشان و با کمک افراد صالحی که بدون چشم داشت مالی و با به خطر انداختن جانشان مراسم ذبح یهودی را انجام می دادند از مصرف گوشت غیرکاشر در خانه احتراز می ورزیدند. ولیکن این اعمال پنهانی چندین مرتبه توسط ناظرین مخفی شناسائی وعده ای را در این رابطه بقتل رساندند. برای این یهودیان که در زمان نادر با آزادی کامل در حفظ شعائر مذهبشان کوشش کامل داشتند اکنون که از هر حیث مورد نظارت وسوء ظن مأمورین مذهبی اسلامی بودند بسیار مشکل و خطرناک بود که بتوانند اصول مذهب یهود را کاملاً رعایت نمایند امّا این یهودیان با داشتن اعتقاد کامل به دین موشه ربنو با اتخاذ تدابیری بسیار خردمندانه و متهورانه نظیر ایجاد دهلیزهای مخفی در بعضی از خانه ها بمنظور استفاده از آنان برای تدریس دروس مقدس به کودکان وبرگزاری مراسم شبها و روزهای شبات و اعیاد مختلف و با استفاده از کتاب های توراه که توانسته بودند آنان را از دستبرد مسلمان نماها برهانند، توانستند دژ محکمی را در مقابل هجوم تغییر مذهب اجباری ایجاد نمایند. در مورد جلوگیری از بروز ازدواج های غیر یهودی فرزندان تازه بدنیا آمدهٔ خود را بنام یک دیگر نامزد می کردند و به مجرد اینکه به سن بلوغ می رسیدند آنان را به عقد ازدواج یکدیگر در می آوردند. مراسم خاکسپاری و شستن متوفیان را در خفا بصورت یهودی آن انجام می دادند و به بهانه اینکه اگر اینان در کنار درگذشتگانشان که در قبرستان های یهودی خاک گردیده اند به خاک سپرده نشوند روحشان برای همیشه سرگردان خواهد ماند در مقابل خواست مسلمانان نمایان که می خواستند بزور آنان را در قبرستان های خودشان دفن کنند مقاومت می نمودند.

مراسم ختنه، برمیتصوا، بت میتصوا، ازدواج و امور مقدسه دیگر را پنهانی و با دلی پراز خون امّا امیدوار به برآمدن آفتاب نجات انجام می دادند. سخت ترین اوقات برای آنان ایام متبرکه کیپور و موعد پسخ بود. در ایام کیپور که بهیچ بهانه ای نمی توانستند محل کسب خود را تعطیل نمایند، کودکان خود را در محل کار بجا گذارده، خود در دهلیزها و اطاق های مخفی به نیایش و تضرع می پرداختند و بمنظور رفع سوء ظن همکاران مسلمانشان هر از چندی از آن محلها خارج گردیده و خود را به این و آن نشان می دادند و دومرتبه مخفیانه به عبادت مشغول می گردیدند.

شنبه ها که روز تعطیل عمومی یهودیان بوده و کسب درآمد در این روز برای ما منع گردیده، یهودیانی که مجبور به گشایش مغازه های خود بودند با استفاده از بهانه های مختلف مانند گران قیمت کردن اجناسشان به چند برابر نرخ اصلیشان و غیره سعی به رد کردن مشتری نموده و ازسودجوئی و کسب درآمد در این روز مقدس اجتناب می ورزیدند. در مورد نام گذاری سعی می کردند که نام اسلامی را که می بایست بالاجبار برخود گذارند مشابه نام عبری خودشان بوده و همواره در بین خود از اسامی عبری یکدیگر استفاده می کردند و بویژه سعی می کردند که بچه ها بدانند که نام اصلیشان مثلاً **عبداله** نبوده و **یحزکل** می باشد.

بتدریج این مردم مظلوم که امیدی برای نجات در آن محل نیافتند با بجا گذاردن خانه و کاشانه و دارائی خود بصورت دسته های کوچک مخفیانه از مشهد فرار نموده و رو به سمرقند، بخارا، افغانستان وحتی کشور اسرائیل فعلی نهادند. داستان های غم انگیزی از این مهاجرت های اجباری از خاطرات بازماندگان آنان و تاریخ نگاران بجای مانده که چگونه با فرارهای شبانه از طریق جاده های صعب العبور کوهستانی پر از برف وسرما عده ای جان خود و یا عزیزانشان را از دست دادند. این سرگردانی و زندگی دوگانه ای که بالاجبار تحمل می کردند تا سلسله های زندیه و قاجاریه وحتی اوائل سلسله پهلوی ادامه یافت و تعدادی از آنان را مجبور به جلای وطن به اروپا مخصوصاً ایتالیا و امریکانمود.

تحمل این همه سختی وناراحتی آنان را در حفظ عقاید و پیروی از دین مقدس یهود پابرجا نمود تا به این حد که اکنون بازماندگان آنان را در هر کشور و سرزمینی یهودیانی که با نام های مشهدی یا خراسانی شناخته می شوند تشکیل می دهند بسیار متدین، پیشرفته، موفق و متشکل می باشند که نظیر آن را کمتر در دیگر جوامع یهودی ایرانی می توان مشاهده نمود.

به امید آنکه مقاومت این دسته از یهودیان متهور در مقابله با تغییر مذهب اجباری و استقامت آنان در آن شرایط، در نگهداری آئین مقدس موشه ربنو درسی باشد برای نونهالان ما در غربت و به امید آنکه دیگر هرگز چنین رویدادهای غم انگیزی که تنها بخاطر کوتاهی فهم و دانش، ملتی را بر ملتی دیگر به آزار و اذیت وا می دارد درهیچ جامعه ای به ویژه جامعهٔ ما تکرار نگردد از خداوند بزرگ و بخشنده تمنای آرامش روح برای شهدای آن واقعه و ادامه سعادت برای بازماندگان آنان را داریم.

داوید فاخری

با اردشیر بابک نیا

دکتر اردشیر بابک نیا، متخصص رشته زنان و نازائی از ۱۹۸۰ در این خطه به طبابت اشتغال دارد. فارغ التحصیل یکی از معتبرترین دانشگاههای اینجا (جان هاپکینز) بوده و اکنون نیز مدیریت پزشکی مؤسسه نازائی کالیفرنیا در اورنج کانتی را بعهده دارد.

با دکتر بابک نیا آشنائی از زمانی است که دانشجوی پرشور وفعال سازمان دانشجو یان یهود تهران بود. سازمانی که ارزنده ترین و هوشمندترین نسل ما به آن وابسته بوده اند. شاید بنیاد تفاوت او در رابطه با برخی دیگر از دکترهای این خطه، پشتوانه خدمات اجتماعی او و بقول خودش ذات انسانی اوست که به او چون بسیاری دیگر از پزشکان، نمی توان مهر تاجرو بی بته زد.

بابک نیا، یکدنیا شور است و احساس و مهر. وقتی بدیدنش رفتم، دکتری با تجربه و وقار را دیدم که یکدنیا شور کودکی را در چشمانش می شد دید. زمانی که بین ۱۸ تا۲۳ ساله بوده براثر عواقب جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، در دانشکده پزشکی تهران، بعنوان یک «جهود»، احساساتش درقبال واکنش منفی آنان جریحه دار می شود. با اعتقاد به آنکه راز موفقیت یهودی را در ژن او نمی دانسته، بلکه در خواستن شدید، کار زیاد و دستیابی به غیر ممکن، می دیده، دست به تألیف کتابی بنام «یهودیان در خدمت بشر» میزند. با آتش گرفتن مسجدالاقصی، ناشر کتاب به او میگوید که «کتابت در آتش الاقصی سوخت»، و اداره سانسور وزارت فرهنگ کتابها را مهر وموم می کند. بابک نیا از خیابان سپه که چاپخانه در آن قرار داشته تا پل چوبی که خانه اش بوده گریه می کند.

میگویم: کاشر نگهمیداری؟

میگوید: اوایل بخاطر مادرم کاشر بودن را نگه می داشتیم، حالا هم بخاطر مطالعه و سلامتی کشروت را حتماً رعایت می کنم. باعث شده آشغال های بیرون را حد اقل نخورم.

میپرسم: یهودیت را چگونه می بینی؟

شاعرگونه جواب میدهد: مثل یک نسیم، تازه و سالم، بالغ تر از گذشته، قدیمی است، قدیمی هم مانده، یونان ومصر نبود . اینها آن یونان و مصر قدیم نیستند.

می خواهم بدانم چقدر باید مذهبی بود؟

جواب می دهد: برای جمع آوری یهودیان ارنج کانتی با یک ایرانی و یک امریکائی دیگر اقدام به تأسیس کنیسای خیاد شمال ارنج کانتی را کرده ام. بنظرم چندان فرقی بین ارتدکس و کانسرواتیو در اجرا کردن مراسم نیست. مراسم مذهبی را بجا آوردن مثل یک طیف است که از خاکستری کم کم بازیا تاریک می شود، یهودی ایرانی درقسمت خاکستری قرار دارد.

مهم است که انسان اعتقاد داشته باشد. اعتقاد به زندگی و عواطف انسانی و یهودیت. یک یهودی علاوه بر دفاع از حقوق بشر، بایستی یک یهودی کامل و معتقد به فلسفه یهود بماند.

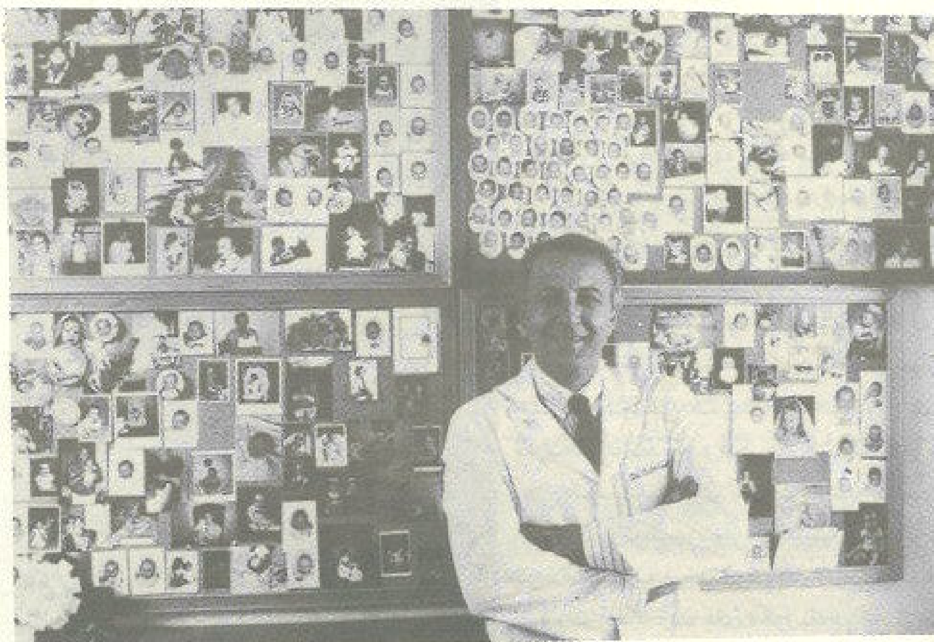
و اسرائیل؟

سراپا آتش، جواب می دهد. وابستگی یک یهودی به خاک اسرائیل نیست، برای تمام اعتقادات، میراث ها، و هدیه ای است که به او می رسد.

بدون اسرائیل، فاشیسم پا می گیرد و هیچ یهودی در هیچ کجای دنیا آزاد وسربلند نخواهد بود. هریهودی برای اسرائیل سربلند و پرقدرت و آزاد باید بکوشد.

ما به اسرائیل و آینده آن مربوطیم. اگر آنجا نیستیم، باید از هر موقعیتی در این راه استفاده کنیم. جنایت های هیتلری، دیگر هرگز.

متأسفانه رهبران یهودی در ایران فقط کوشش خود را در راه بقای یهودیان بکار بردند و یهودیت و صهیونیسم را توسعه ندادند. با امکانات ما در این کشور، حفظ وگسترش شعور صهیونیسم بایستی سرلوحه اقدامات هر سازمان وفرد یهودی باشد.



شما شاید بزرگترین پشتیبان فرهنگ ایران درخارج از کشور هستید.

ضمین نمایشگاه استاد سوسن آبادی در دست تهیه است. بخاطر علاقه من به هنر مینیاتور و نقاشی ایران و شخص سوسن آبادی، چون او یک نقاش نیست، یک فیلسوف است که فلسفه انسانها و انسانیت را نقاشی می کند.

در این نمایشگاه جدید برای اولین بار با یک نوع کار سوررئالیستی استاد رو برو می شویم که نمایانگر خوی خوفناک و اختناق دگرگونی های ده سال گذشته ایران بوده.

بزرگترین پاداش من شناسایی استاد به همکارانم و خانواده های ایرانی بوده است.

می گویم، تی روم را افتتاح کردید. با استقبال شروع شد و همکاری همگانی در کار نبود. تعجبم اینست که عده ای می گویند: خوب، هنردوست داری دوتا تابلو بخر.

من نمی توانم، به هنر و فرهنگ کتابت ایران عشق می ورزم. در حال افتتاح یک گالری بین المللی نقاشی هستیم که فرهنگ و هنر ایران، در سطح شایسته ای به جهانیان معرفی شود. دوازده کار استاد را نیز لیتوگرافی کرده ایم که در خانه های ایرانی راه پیدا کند. تمام این کارها را با هزینه خودم می کنم و تا بحال هیچ سود مادی هم نداشته ام.

چه آینده ای برای یهودی ایرانی در ایران است؟

هیچ. زمان و زندگی خود را در ایران تلف می کنند. ۳۰ سال آخر پهلوی یک آزادی نسبی و سر پوشی بر احساسات ضد یهودی بود که دلیل عمده آن احتیاج سیاسی و اقتصادی به اسرائیل بود. نسبی بود ــ که تیمسار نداشتیم ــ وزیر نداشتیم و کتاب من توقیف شد که بعداً با تلفن آقای پهلبد بخاطر معالجه یکی از بستگانش آزاد شد، ولی عنوان آن را عوض کردند از «**یهودیان در خدمت بشر**» به «**برندگان جایزه نوبل**» و تمام کلمات یهودی را در صفحات داخل سیاه کردند.

یهودی ایرانی در این کشور چه آینده ای دارد؟

اختیار زیادی ندارد. درغایت امریکائی خواهد بود که غلط هم نیست. اساس یهودی بودن یکی بودن آن است. دیگر یهودی بلغاری، روسی، ترک و... که از سال های ۱۸۸۰ به بعد آمده اند وجود ندارد، یهودی امریکائی هستند.

ازدواج غیر یهودی را اصلاً نمی پسندم و نسل جوان ما باید تا سال ۲۰۰۰ در تمام فعالیت های یهودی و هیأت مدیره های کنیساهای مختلف لوس آنجلس قدرت رهبری را در دست بگیرند.

می خواهم بدانم، می خواهید درآینده شما را چگونه یاد کنند؟

جواب می دهد: تحقیق گسترده ای که درباره جنایات هیتلری، درمورد چگونگی، چراها و کجاها در دست تهیه دارم، تا بحال ۵ــ۴ سال وقت گذاشته ام و ۴ سال دیگر طول می کشد. دلیل من این بود که کتاب های زیادی در این مورد به زبان فارسی نیست به دلیل آنکه این جنایت ها، بخاطر پشتیبانی رضا شاه از هیتلر (که باعث سقوطش هم شد) و بعد درگیری کشور با مسائل نفت و مصدق هیچ وقت در مطبوعات وکتاب های ایرانی توضیح داده نشد. دلیل دیگرم، وظیفه ای است که نگذارم هیچ وقت این واقعه تکرار شود.

کتاب برندگان یهودی جایزه نوبل نیز امسال تجدید چاپ می شود.

فعالیت جدید چه دارید؟

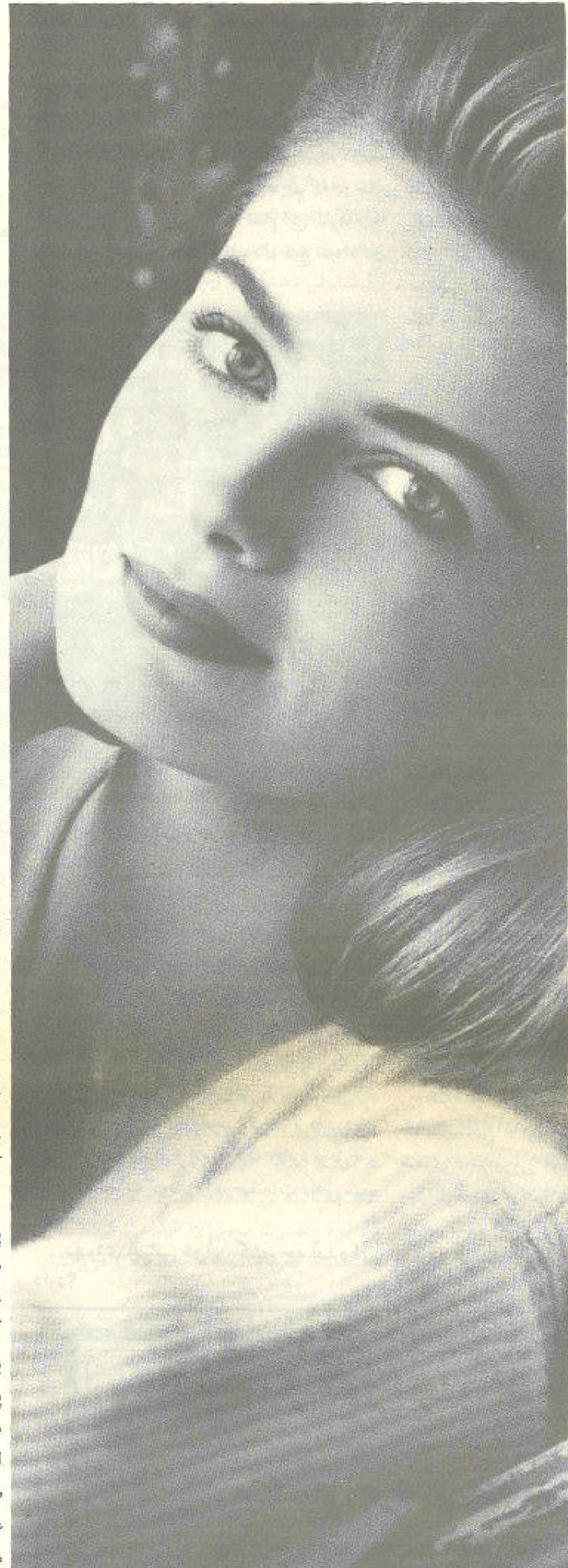
قرار است ریاست جشن مگبیت را در بهار امسال طبق درخواست آقای پرویز نظریان بعهده من بگذارند که در آن به دو زبان فارسی و انگلیسی در مورد اهمیت پشتیبانی و کمک به اسرائیل سخنرانی کنم.

افتخار بزرگی است که بجای **آرمند هامر** که بتازگی فوت نمود این وظیفه را بعهده من گذاشتند.

ترکش می کنم و پیش خودم در این فکرم که شایستگی او بی غرض جای تردید ندارد. بیاد شعری از شاملو می افتم و دکتر بابک نیا را، این سرباز یهودی در همه جا، این انسان وارسته را در آن می بینم.

وگرنه این ستاره بازی — حاشا
چیزی بدهکار آفتاب نیست

وداع



در حیاط قدم میزنم، تابستان است و مدرسه مهرآئین باز نیست! کلاسها خالی هستند و بابا اکبر فراش مدرسه درعین اینکه نفسی تازه می کند، دلش تنگ هیاهو وقیل و قال بچه ها است، در ذهن من که سالها در این خانه زیسته ام، با وجود بسته بودن مدرسه و تعطیل بودن آن، صدای زنگ و گاه فریاد رئیس مدرسه طنین می اندازد که هم خود شاگرد مدرسه مهرآئین بوده ام و هم خانهٔ ما همسایه دیوار به دیوار مهر آئین. روی آجرهای حیاط قدم چیزنم، دانه به دانه آجرها را می نگرم، دلم می خواهد دستی به آنها بکشم، با آنها صحبت کنم هنوز جدانشده دلم تنگشان است، چندین سال کتاب های درس بدست روی این آجرها قدم زده ام که می گفتند اگر تند راه برویم و بلند بلند متن کتاب را بخوانیم زودتر حفظ می شویم. گاه برروی آنها با گچ خطی کشیده ام و با بچه های همسایه ساده ترین بازی کودکانه را داشته ایم، حوض وسط حیاط بدون موج آرام و ساکت به من می نگرد، در خیال و هنگام کودکی همیشه به جستجوی اعماق تاریک آن بوده ام و فکر می کردم شاید ما هم توی حوض خانه پری کوچکی داشته باشیم که من او را نتوانم ببینم، ولی او همیشه نظاره گر من بوده است، به درخت بید کنار حوض تکیه می زنم و بیاد شانه زدن های مکرر باد در این درخت می افتم، وقتی برگهای او بزمین می ریختند، دلم خیلی می سوخت که فکر می کردم چقدر درخت غصه می خورد، هر برگ را یک بچه می پنداشتم و درخت را مادر. دو درخت گل یاس کبود، یکی این طرف حیاط و دیگری آن سر لبم را به لبخندی توأم با غم باز می کند، یکی از این درختها را من صاحب شده بودم و دیگری را خواهرم و همیشه سر این که کدام یک بیشتر گل می دهد دعوا داشتیم، به اطاق زیرزمین سر می کشم، با صداقت بدور از کمک کولر و پنکه، صدای مطبوع وخنک خود را نثار می کند و یاد آن بعد از ظهرهای گرم، ساکت و طولانی بعد ازظهرهای تابستان که مجله بدست به این اطاق پناه می بردم و فریاد مادر که گاه از قایم شدن طولانی بعد از ظهر ما بچه ها در آن محل امن عصبانی می شد و آن را تلقی بر تنبلی می کرد. کاشیکاری پر از رنگ و نقش دیوار زیرزمین را بخاطر می سپارم و به حیاط خلوت می روم، قلبم پر از اندوه است، و درخت نسترن باشکوه و متواضع آنجا بزمین نشسته، بیاد گلهای سپید و لطیفش او را لمس می کنم و مادر را می بینم که صبورانه با گلها و آتش و دیگ بازی می کند که عرق نسترن را آماده کند و فضا پر از عطر نسترن می شود و ذوق ما بچه ها که به انتظار شربت لحظه شماری می کنیم.

از زمین ریگی بر می دارم و بداخل چاه حیاط خلوت می اندازم، هنوز هم باید به نوک پنجه پا بلند شوم که دستم به میله های اطراف چاه برسد، ثانیه ها بدنبال هم می روند و صدای برخورد سنگ ریزه با آب ته چاه دلم را پر از شعف سالهای پیش می کند.

دلم می خواهد گریه کنم ولی اشکی وجود ندارد. به اطاق مرحوم پدر سر می کشم و او را می بینم که با هر صدای در کوچه سر را کج می کرد و با نگاه موشکافانه تا دم در باستقبال می آمد، هنوز قوطی سیگار او در کمد اطاق در حسرت انگشتان و دست هایی که دیگر نیستند تا لمس کننده باشند به حسرت نشسته است، و من حریصانه خط او را روی قوطی سیگار بدرون ذهنم می بلعم.

از خانه بیرون می آیم و برای آخرین بار شیطنت سابق توی تنم می دود، دست هایم بطرف دستگیره روی در می رود که با وجود زنگ و برق تا رسیدن مادر برای بازکردن در بارها آن را به صدا در می آوردم، بروی تن دردستی می کشم، دلم می خواهد دستمالی بردارم و آن را خوب گردگیری کنم و برق بیندازم. در را می بندم و سعی می کنم دیگر به آن نگاه نکنم، کوچه بن بست را سریع طی می کنم، آنقدر دلم گرفته که طاقت دیدن هیچکدام از همسایه ها را ندارم، به خیابان می رسم و با قدم های تند جلو می روم، شاید هم میدوم، چه دیر ولی اشک هایم در حال فروریختن هستند. از پشت شیشه ماشین با خیابان اهلی، حمام شاپوری وداع می کنم و به خیابان زند می رسم، سر به کافه رضا می کشم که بوی پالوده شیرازی تازه آدم را دعوت به ورود می کرد. روی یک صندلی می نشینم، پسر بچه ای بجلو می دود، از من می پرسد که چقدر پالوده می خواهم. جمله اش را برای آخرین بار توی ذهنم جا می دهم و می گویم هیچ، فقط چند دقیقه می نشینم و بعد میروم، با تعجب من را نگاه می کند و دور می شود، و با صاحب کافه، آقا رضا پچ پچ می کند. پاهایم درد می کند، تمام روز را سعی کرده ام بهر کجا که می توانم سر بکشم، شاید در آینده کمتر دلم تنگ حافظیه و باغ دلگشا بشود.

بعد از چندین سال در این مملکت بدور از خانه بودن، آن یکروز سر کشیدن من به هر کجا کافی نبود، دلم روز به روز بیشتر تنگ است و بزرگترین لذت من چشمها رابستن وسرکشیدن به شیراز و در آن خانه توی حیاط و اطاقها دویدن است.

پریوش سیم وزر
فوریه ۱۹۹۱

کارل لنداشتاینر

(۱۹۴۳ـ۱۸۶۸)

برندهٔ جایزهٔ طب نوبل (۱۹۳۰) بخاطر کشف گروه های خونی

در آن سالهای وحشتناکی که هیتلر و همدستانش میلیونها یهودی بی گناه را جان می گرفتند یک یهودی با همکارانش برای نجات میلیونها بیمار شب و روز در آزمایشگاه فعالیت می کردند، این یهودی کارل لنداشتاینر کاشف گروه های خونی است.

کارل لنداشتاینر در چهاردهم ژوئن ۱۸۶۸ در وین متولد شد. پدرش لئوپولد لنداشتاینر دکتر در حقوق و یکی از مبرزترین و مشهورترین روزنامه نگاران وقت اطریش بود. کارل فقط شش سال داشت که پدرش در سانحه ای جان سپرد و او را برای همیشه ترک گفته وسرپرستی کارل کوچولو را به مادرش واگذار کرد.

لنداشتاینر بعد از اتمام تحصیلات مقدماتی وارد دانشکدهٔ پزشکی وین شد و در سال ۱۸۹۱ موفق به دریافت دکترای خود گردید. سال بعد سلسله مقالاتی راکه تحت عنوان «رابطهٔ بین تغییرات عناصر خونی و رژیم های مختلف غذائی» تهیه کرده بود در مجلات پزشکی وین منتشر ساخت.

از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۸ در بخش آناتوپاتولوژی دانشگاه وین که در آن زمان پروفسور و یخل هاوس کاشف باکتری منتریت در رأس قرار داشت کار می کرد و در این مؤسسه تا مقام استادی پیش رفت.

در سال ۱۹۰۸ به اتفاق پروفسور موخا موفق به ابداع میکروسکپ زمینه سیاه برای مطالعهٔ عامل مولد بیماری سفلیس گردید. بعلاوه در همین سال طی مطالعات بسیار جالب و با ارزشی نشان داد که بیماری فلج را می توان به رزوس ها انتقال داد و روی همین اصل مطالعاتی را باتفاق فلکسنر و لویس در انستیتو پاستور فرانسه برای مصونیت در برابر این بیماری خطرناک آغازنمود. در نتیجهٔ ادامهٔ این مطالعات بود که بالاخره دکتر جوناز سالک در سال ۱۹۵۴ موفق به تهیهٔ واکسن ضد فلج گردید.

در سال ۱۹۱۹ پس از بیست سال فعالیت در رشتهٔ آناتومو پاتولوژی مطالب بسیار ارزنده ای انتشار داد که بی شبهه هریک از آنها سرآغاز فصلی نوین در این رشته از پزشکی بشمار میرود. در سالهای بعد وی عاملی تازه برای تشخیص سرمی سفلیس پیدا کرد که کمک های شایان توجهی در شناسائی واکنش های آزمایش واسرمان میکرد و نیز عاملی را پیدا کرد که در ایمونولوژی نقش بسیار اساسی دارد و امروزه بنام هاپتن شناخته می شود. علاوه بر این مطالعات وی نقش بزرگی در شناسائی علل پیدایش هموگلوبین در ادرار ایفاء نموده است.

ولی از همه ارزنده تر کشفی است که شاید بعد از کشف چگونگی گردش خون توسط ویلیام هاروی بزرگترین انقلاب را در خون شناسی و پزشکی بوجود آورده و نام لندشتاینر را برای همیشه جاودان ساخته است و آن عبارتست از تحقیقات در بارهٔ گروههای خونی که در سال ۱۹۰۱ انجام داد.

لنداشتاینر انواع گروههای خونی رابشرح زیر تعیین نمود:

۱ــ گروه «آ» در گویچه های قرمز، صاحبان این گروه مادهٔ «آ» و در پلاسمان آنها مادهٔ ضد «ب» مشاهده می شود.

۲ــ گروه «ب» در گویچه های قرمز، صاحبان این گروه مادهٔ «ب» و در پلاسمان آنها ماده ضد «آ» مشاهده می شود.

۳ــ گروه «آ ب» در گویچه های قرمز، صاحبان این گروه مادهٔ «ب» و در پلاسمان آنها ماده ضد «آ» مشاهده می شود.

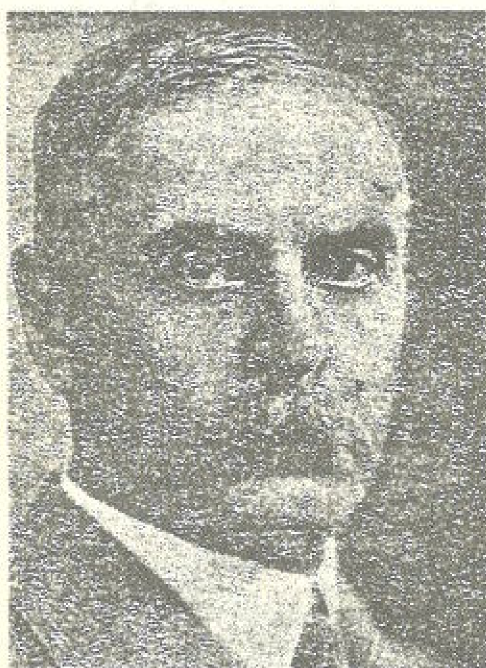
۴ــ گروه «اُو»، در گویچه های قرمز صاحبان این گروه هیچکدام از مواد «آ» و «ب» موجود نیست لکن در پلاسمای آنها هر دو مادهٔ ضد «آ» و «ب» وجود دارد.

به صاحبان گروه «آ ب» که پلاسمای خونشان فاقد مادهٔ ضد «آ» و «ب» می باشد می توان خون هریک از چهار گروه فوق را انتقال داد و بهمین جهت افراد این گروه را گیرندهٔ عمومی می گویند. برعکس خون افراد گروه «او» را که گلبولهای قرمز آنها فاقد مادهٔ «آ» و «ب» می باشد می توان بهر یک از افراد گروه های چهارگانه منتقل کرد که از این رهگذر بنام دهندهٔ عمومی شناخته می شوند.

و بدین ترتیب با کشف بی نظیر لنداشتاینر انتقال خون بار دیگر بعالم پزشکی راه یافت و این یکی از روش هائی است که بی شبهه راه پیشرفت جراحی و طب نوین را هموار کرده است.

در سال ۱۹۱۹ از طرف مؤسسهٔ تحقیقات پزشکی بنیاد راکفلر از وی دعوت بعمل آمد که به نیویورک آمده تحقیقاتش را باتفاق وینرولوین ادامه دهد. در این مؤسسه بود که با همکاری این دو عالم توانست در سال ۱۹۲۷ گروههای خونی فرعی متعددی را پیدا کند و بالاخره تحقیقات پی گیر آنها در مطالعهٔ خون نوزادان و ناهنجاریهای خونی جنین منجر به کشف عامل «آر.اچ» در سال ۱۹۴۰ گردید.

لنداشتاینر جمعاً بیش از یکصد و سی مقالهٔ تحقیقاتی در شیمی و آناتومو پاتولوژی و پاتولوژی تجربی و بیماری های عفونی و سرم و ایمنی شناسی دارد و علاوه بر جایزهٔ طب



نوبل که در سال ۱۹۳۰ موفق به دریافت آن شد جوائز و مدالهای متعدد دیگری نیز دریافت نمود که ازآن جمله اند: جایزهٔ بنیاد هانس آئرونس برلین (۱۹۲۶) و مدال طلای پل ارلیخ بخاطر مطالعاتش در زمینهٔ مصونیت (۱۹۳۰) و مدال طلای سازمان صلیب سرخ آلمان (۱۹۳۳) و جایزهٔ کامرون آکادمی علوم ادینبورگ (۱۹۳۶).

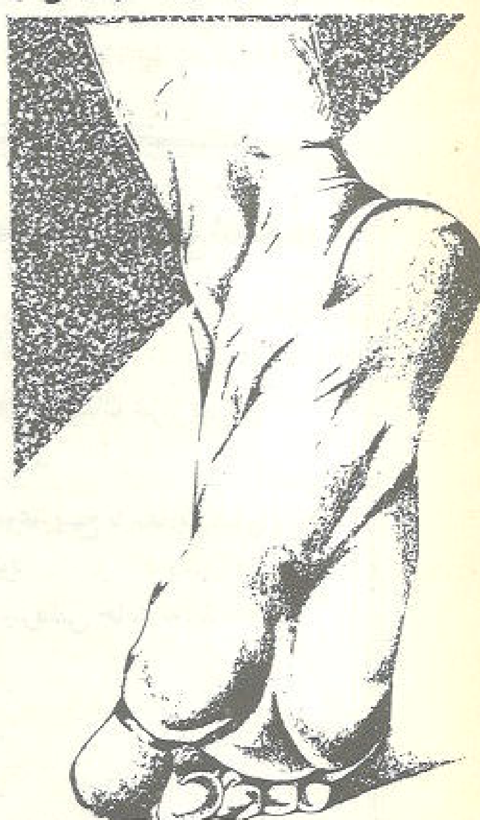
لنداشتاینر در سال ۱۹۱۶ با هلن واستو ازدواج کرد و ثمرهٔ این ازدواج پسری است بنام ادوارد دکتر در طب. وی در سال ۱۹۳۹ بدرجهٔ استاد بازنشستهٔ افتخاری نائل آمد ولی هیچگاه آزمایشگاه را ترک نکرد و تا آخرین لحظهٔ حیات با عشقی بی پایان بکارهای تحقیقاتی خویش ادامه داد، عشقی که در راه آن جانش را نیز فدا کرد.

لنداشتاینر در بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۳ در حالیکه پی پت بدست در انجام آزمایشی می کوشید در اثر ضربه ای که به مغز او وارد آمد دچار خونریزی مغزی شد و دو روز بعد در بیمارستان مؤسسهٔ راکفلر جان سپرد.

اگزما و بهداشت پا

دکتر روبرت خرمیان

پوست کف پا به دلیل زخامت زیاد و اصطکاک فراوان با زمین و کفش درمعرض بیماریهای گوناگون قرارمیگیرد. یکی از



دردناکترین بیماریهای پوست کف پا ویا همان اگزما است.

علائم این بیماری قرمزی، ترک، وپوسته پوسته شدن پوست پا می باشد. دربیماران مبتلا به اگزما خشکی بیش از اندازه پوست از ترشح عرق جلوگیری میکند و به همین جهت عرق در زیرپوست جمع شده باعث بوجود آمدن تاول میشود. با استفاده ازکرمهای مخصوص می توان این تاولها را تا اندازهٔ زیادی خوابانید.

یکی دیگر ازبیماریهای مزمن وبسیار دردناک پوست پا زگیل است که معمولاً با میخچه اشتباه میشود. سوزاندن، بریدن ویا درمان زگیل به وسیله لیزر اشتباه می باشد چرا که براثر درمان غلط زخمی درپا بوجود میآید که می تواند دچار عفونت شده و بسیار آزار دهنده و خطرناک باشد ومنجر به جراحی پلاستیک پا گردد. یکی ازمعمولی ترین تکنیکهای درمان، استفاده از داروهائیس که به لایه های داخلی زگیل نفوذ کرده و درمدت کوتاهی زگیل را ازجا می کنند. اینگونه داروها باید با تجویز وتحت نظرپزشک استفاده شوند. گاه جراحی امری اجتناب ناپذیر است.

پینه کف وبا پاشنه پاها یکی دیگر از بیماریهای شیوع پوست پاست دلیل اصلی بوجود آمدن پینه درکف وبا پاشنه ها غیر طبیعی قرار گرفتن استخوانهای پا درهنگام حرکت است که باعث برجستگی و پیشرفتگی بعضی از استخوانها می گردد به همین جهت درمان پینه در حقیقت درمان اثر بیماریست ونه خود بیماری.

در بعضی مواقع با گذاشتن قالبهای مخصوص و ساخته شده مناسب درمحل وقوع پینه می توان دربیشرفتگی پینه وتبدیل آن به میخچه جلوگیری کرد. تنها راه درمان اثرات خارجی پینه ساییدن لایه های خارجی پوست است که براثرفشار وتماس مرتب ازبین رفته به شکل زائدی درآمده اند. این گونه لایه های اضافی را می توان به تجویزپزشک متخصص با استفاده از مواد شیمیایی از بین برد. این داروهای شیمیایی پوست خارجی پا را به تدریج ازبین برده وباعث رشد پوست جدید می شوند. البته استفاده از این دارو به وسیله خود بیمار بسیار خطرناک میباشد چرا که استفاده غیر معقول باعث ازبین رفتن لایه های اصلی پوست میشود.

جغرافیای طبیعی کلاس ششم

«غ. داود»

صحبت برسر کلاس ششم ابتدائی است - در شهری که زمانی مفلسی، بعلت نداشتن وجوه لازم، درخریدن خوبان شش جهتش درمانده بود، و سالها پیش پسربچه ای در کلاس ششم یکی از مدرسه هایش خیال داشت وجهی فراهم کند و «طیاره چی» بشود و در آسمانها با روح آن مفلس برای خرید خوبان شرکتی با مسئولیت محدود تشکیل دهد.

و چنانکه ملاحظه میفرمائید موفقیتی نصیبش نشد. و اکنون چاره ای ندارد جز آنکه پشت فرمان طیاره خیال بنشیند و بعقب بازگردد و جغرافیای طبیعی و انسانی کلاس ششم را به رشته تحریر درآورد.

در واقع غرض از ایجاد این مزاحمت آن است که «صحنه» و «اشخاص» تاحدی معرفی شوند. چه راقم این سطور برآن است ک اگر فرصتی دست دهد در آینده بعضی حوادث عبرت انگیز را که در این صحنه و به وسیله همین اشخاص واقع شده است نقل کند.

در مدرسه ما سه نوع ساختمان وجود دارد. قسمتی ساختمانهای فئودالی قدیمی است باسالن های بزرگ که برسقف یکی از آنها قسمت اعظم صحنه های شاهنامه را نقاشی کرده اند، و قسمت دیگر تازه ساخته شده و هنوز بوی رنگ میدهد. اما کلاس ششم، که به تنهایی نوع سوم است، معلوم نیست متعلق به چه دوره ای است و در اصل برای چه منظوری ساخته شده است. یحتمل که طویله بوده است، و اگر فعلا آدمیانی درآن درس می خوانند عجب نیست، که فرمود:

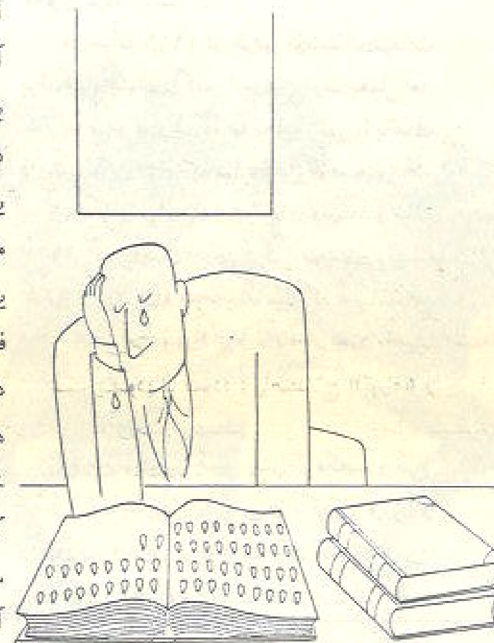
هر کسی کو بازماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

باری؛ کلاس ششم تک اطاقی است در گوشه جنوب شرقی مدرسه که دیوار جنوبیش ضلع مشترک کلاس و آب انبار است و به همین جهت حوالیش جزء مرطوب ترین نواحی منطقه معتدله شمالی است (و این آب انبار همان آب انباری است که پس از کشف شدن جسد یک جفت سگ نروماده در آنجا شاگردان تا شش ماه آب خوردن خود را با قمقمه یا بطری همراه میآوردند، و آقای ناظم دستور داد که، برای شستشوی آب انبار و بستن سوراخی که معبر سگان عاشق پیشه بود، شاگردان مدرسه نفری پانزده قران بپردازند، و چون خبر این واقعه را شاگردی در مدرسه ای دیگر درانشاء نوشت قضیه در شهر منتشر شد با وساطت اولیای شاگردان کلاس ششم - بلحاظ رعایت حق همسایگی - یک تنه همه مخارج را بپردازند).

دیوار شمالی و غربی کلاس به طرف حیاط مدرسه است و دیوار شرقی آن درقسمت جنوبی، مشترک است با یک دکان قصابی (که ضمنا برای رسیدن صدای ساطور و جنگ های لفظی تن به تن میان قصاب و مشتری دریچه کوچکی هم درنزدیک سقف به کلاس دارد) و درقسمت شمالی مشترک است با یک نانوائی که همسایه دیوار به دیوار تنورش هستیم.

سقف کلاس تشکیل شده است از بیست و یک تیرچوبی که شمردن دائمی آن برای شاگردان بهترین وسیله تمرین ریاضیات بشمار میآید. در زمستان چکه میکند و لاجرم هرکس مجبور است که کاسه ای یا قابلمه ای از خانه همراه خود بیاورد و زیر آبریزگاههای متعدد آن بگذارد تا علم و معرفت بشری را سیل نبرد. و در فصول دیگر در کنار همان تیرها ستالاگتیت های متعددی بوسیله موریانه ها ساخته می شود که درازیشان گاهی به نیم متر میرسد. معمولا هرچند روزیکی از این آشیانه های معلق همراه با وجوه اهالی آن (که دویست سیصدتائی میشوند) برسر شاگردان فرود میآید و برنامه موریانه گیبی از زیر پیراهن و مواضع دیگر شروع میشود. (تا آنجا که بیادم میآید دو بار برسر خود من فرود آمدند. یک بار موقع نوشتن مشق خط بود که از پس گردنم به پائین درغلطیدند. و بار دیگر موقعی بود که با حالتی نیمه قهرمانی و نیمه شاعرانه انشاء »علم بهتر است یا عمل» را میخواندم، و حضرات پس از اصابت با دماغم، علم و عمل حقیر را به کف کلاس کوبیدند).

° ° °



و اما درباره «اشخاص».

اگر از آخر کلاس شروع کنیم بهتر است؛ چه دراین صورت به میمونی شبیه خواهیم بود که از تنه قطور درختی بالا میرود و به تدریج به شاخه های نازک و بعد به جوانه ها دست میابد.

کلاس از دو ردیف نیمکت سه نفری تشکیل شده است. ساکنان چهار نیمکت آخر در حقیقت رسوباتی هستند که درطول سالیان دراز درته کلاس ته نشین کرده اند، و بعبارت دیگر از سد سکندری که نامش «امتحان نهایی» است نتوانسته اند بگذرند.

سید محمود پاک تربت، که به اصطلاح معلم تعلیمات مدنی «تبعه زاو یه منفرجه» کلاس است از لحاظ ارتفاع یک برابر و نیم معلم فارسی است؛ و شاگرد بغل دستیش. که خپله ای آبله روست، تقریباً دو برابر معلم شرعیات قطر دارد، وجای آبله های صورتش چنان گود است که، بگفته معلم علمالاشیاء، اگر در پائیز درهریک از آنها قلمه چنار بکارند درتابستان قلمستانی پرطراوت از برای مطبوع کردن هوای کلاس فراهم خواهد آمد. به همین سبب اسم واقعیش از خاطره ها محو شده و «قلمستان» خوانده میشود.

سومین نفر این نیمکت اکبر مرداو یج ساز است که بدبختانه قدش از صدوده سانتیمتر تجاوز نمیکند، گواینکه اگر ریشش را هرگز نتراشیده بود - و مجاز بودیم طول ریشش را بر بلندی قدش بیفزائیم - تقریبا به اندازه سید محمود پاک تربت میشد؛ و شایع است که بعضی از همکلاسان پیشین او فرزندانی دارند که در کلاس هفتم همان مدرسه درس میخوانند.

این سه نفر شالوده جناح شرقی کلاس را تشکیل میدهند، و چون کلاس از دو ردیف نیمکت سه نفری تشکیل شده، ناگزیریم - بخاطر استحکام شالوده - سه نفر جناح غربی را نیز معرفی کنیم.

اولین نفر سمت راست پخمه ای است از پخمه های روزگار که از قسمت فوقانی شلوارش میشود هفته ای یک لیتر مرکب «پرطاوسی» اعلا درآورد - زیرا نفر بعدی عادت دارد که درموقع «بر پا» شدن دوات را زیر پایش بگذارد. و این طفلک حتی یک بارهم زبان به شکایت نگشوده و به اصطلاح «چغلی» نکرده است.

نفر بعدی - همین جوانک مردم آزار - که اسمش عبدالعلی فرزندنما است، درشعبده بازی استعداد غریبی دارد و مدادهایی را که از شاگردان میدزد چنان در لباس یا بدنش مخفی میکند که حتی فراش مدرسه، که دربیرون کشیدن اشیاء مسروقه از زوایا و خفایای آدمی تبحری بسزا دارد، تاکنون حتی یک بارهم موفق به کشف یکی از آنها نشده است.

آخرین نفر سمت چپ اصفر تیرانداز است که - به مصداق «الاسماء تنزل من السماء» - تخصص درست کردن «تفنگ پرتقالی» است (و آنها که یادشان میآید میدانند که این فقره سلاحی است مرکب از قسمت میانی و مجوف قلم شاهین و یک مداد که سروتهش را در پوست پرتقال فرومیکنند و آنگا بامداد به تهش فشار میآورند، و درنتیجه پوست پرتغالی که درراس آن قراردارد همچون فشنگی که از تفنگ دربرود باصدا به خارج پرتاب میشود - از لحاظ ضبط در آرشیو کمیسیون بین المللی خلع سلاح عرض شد).

ساکنان دونیمکت بعدی کسانی هستند از نوع آدمهایی که ذکر خیرشان گذشت، منتها یک درجه خفیف تر.

تنها استثنایی که درمیانشان وجود دارد وجود ذیجود اصغر پرندگان است که کبوتربازی است قهار و همیشه یک تیروکمان زیرکمربندش مستقر است و روزهای چهارشنبه بعد ازظهر، دور از چشم ناظم، دوسه تایی گنجشک شکار میکنند و در ساعت مشق خط روی شعله شمع کباب میکند و میخورد.

از صف دوم آخر تا دو صف مانده به جلو کلاس بچه های تقریبا سربزیری سکونت دارند که جز شیطنت های گاه و بیگاه هیچگونه آثار ذکاوتی از آنها ظاهر نمیشود. و چون ذکر احوال اواسط الناس کلاس حاوی هیچ اجر دنیوی و اخروی نیست در اینجا از آن چشم میپوشیم.

در چهار نیمکت جلو تقریبا دربست فرزندان فئودالهای ولایت نشسته اند که چشمگیرترین آنها عبارتند از: ایرج هکتارنورد، منوچهر مرتع دل، پیژن گندمزاریان، هوشنگ قلعه دار و همایون فارس خواه. (توضیح اضافی اینکه هرچه به ته کلاس میرویم اسامی دچار تغییرات میشوند؛ وسطی ها اسامی مسالمت جو یانه ای دارند، از قبیل: نجابت، صداقت، راستی، صفا، مروت، جوانمردی و امثال آن... تا میرسد به عباسعلی زرگر پور، تقی مسگرزاده، حسینقلی حلبی نژاد و جعفرعلی زباله پرست).

ساکنان چهارنیمکت اول کلاس، از لحاظ نژادی، سفید خالصند، وسطی ها گندمگونند و آخریها سیاه سوخته و دورگه بنظرمیرسند. و آن عشق و علاقه ای که همواره مردان نژادهای رنگین نسبت به زنان نژاد سفید نشان میدهند در این کلاس کاملاً مشهود است؛ و چه بسا غزلهای بی وزن و قافیه ای که پائینی ها برای بالائی ها سروده اند، و با این همه آن کرو بیان از نثار لبخندی نیز به این رانده شدگان از درگاه دریغ دارند.

یک روز زیر چشم راست حلبی نژاد سیاه شده و باد کرده، و روز دیگر دست چپ مسگر پور به مدد کهنه ای کثیف به گردنش آو یخته و بوی زرده تخم مرغ و زردچوبه از آن بلند است. اما کمتر کسی میداند که این جراحات، زخمهای عشق است؛ زخمهای نبردی است که در زیر طاق بازارچه میان دو رقیب دورگه برسرنفر وسط از صف اول ردیف دوم درگرفته است. و فسوسا که معشوق نیز از این عوالم خبری ندارد و با ملازمی قوی هیکل به مدرسه میآید و بخانه برمیگردد و با هیچ دورگه ای طرف صحبت نمی شود.

(عاقبت روزی داستان عشق نیمه اطلاطونی همکلاسی از دست رفته ام، «رجب» را، به یکی از این کرو بیان، خواهم نوشت - او بیش از یازده سال نداشت، اما وقتی شرح سوداز دگی او و ناله های خاموش او را خواندید تصدیق خواهید کرد که در زمره عشاق بزرگ است).

جغرافیای طبیعی

معلم حساب آدم بی آزاری است، و به عکس اغلب معلمین ریاضی، شمر نیست بلکه یک شهید واقعی است.

معلم انشاء آدم ساده دلی است با قیافه و هیکلی ورزشکارانه، هر موضوعی که به شاگردان میدهد خودش هم یکی مینویسد. ممکن است موضوع «ورزش» «شجاعت» «پاکدامنی» «علم» «جوانمردی» و یا چیزهای دیگر باشد. اما ترجیع بند انشایی که خودش مینویسد همواره این است: «کسانی که توانسته اند درمیدان پرهیاهوی زندگی گوی سعادت را باچوگاناراده بربایند، درائر ورزش (شجاعت، پاکدامنی، علم، جوانمردی...) بوده است» نمره های سخاوت مندانه ای میدهد و روی چشم همه جا دارد.

معلم نقاشی و کاردستی، به اقتضای شغل، آدمی است که زیبایی را میشناسد و به آن احترام میگذارد. و از این حیث تنها معلم موسیقی را میشود حریف او شمرد. و بهمین سبب این دو نفر برای دورگه های منفورترین معلمانند، گواینکه درسشان مشکل نیست.

معلم ورزش آدمی است تخم مرغی شکل و قصیرالقامت. و درتمام ولایت ما هنوز کسی پیدا نشده که فلسفه معلم ورزش شدن او را دریابد. آثار ورزش تنها از شکم عظیمش هویداست.

معلم علم الاشیاء یک شیئی واقعی است. به مومیایی های مصری میماند و جز حرکات آهسته لبانش آثاری از زندگی در قیافه اش هویدا نیست. روی شیشه عینک دورطلائیش را همواره قشری از چربی فرا گرفته؛ و هر آینه شاگردی تعداد کاسبرگهای گلی را یک دانه کمتر بگوید با او چنان رفتار میکند که گوئی همه میوه های باغ عدن را دزدیده است.

معلم شرعیات، که ضمنا در متوسطه فیزیک و شیمی درس میدهد، آدم سلیم النفسی است که هیچکس از او کینه ای بدل ندارد. قیافه ای نورانی دارد که معلوم نیست دراثر عوالم روحانی است یا نتیجه بکاربردن نوعی ترکیبات شیمیایی. دوست دارد وجود خداوند را از راه فیزیک و شیمی اثبات کندز و چون بچه ها هنوز از فیزیک و شیمی چیزی نمیدانند این استدلال فوق العاده در آنها تاثیر میکند.

و بالاخره آقای ناظم، یک جبار واقعی است؛ و میخ سیطره خود را چنان درمغز شاگردان کوبیده است که با هیچ جراثقالی نمیتوان آن را بیرون آورد. دست راستش همواره به یک ترکه آلبالو چسبیده، و تاکنون کسی او را بی چوب ندیده است. سلاح اصلیش یک جفت چشم است که کمتر پلکهایش بهم میخورد، و میگویند هیپنوتیزم دارد ـ باضافه یک سبیل پرپشت، که گرچه طرفین آن درو یشانه افتاده است، ولی بیش از صدسبیل دوشاخه تابیده اضطراب ایجاد میکنند. بیشک این افتادگی سبیلانه بسبب آن است که او ضمنا درویش هم هست و بعد از ظهر روزهای چهارشنبه در حلقه دراو یش شرکت میکند ـ و در همین مواقع است که مدرسه در کام هرج و مرج فرو میرود، و همچنانکه گذشت، آقای پرندگان برای شکار گنجشک به زیر درختهای نارنج میرود. شایع است که دریک بعد از ظهر چهارشنبه بچه ها سنگی به اطاق آقای مدیر پرتاب کرده اند واز رهگذر این عمل تجاوزکارانه سراین مقام محترم بسختی خسارت دیده است.

کمتر کسی است که از آقای ناظم «کف دستی» نخورده باشد، و حتی گاهی اتفاق افتاده است که فرزندان صرافان معتبر یا فئودالهای جزء نیز دوعدد کف دستی (البته درکمال نظم و آرامش و توام با قیافه ای پدرانه ـ نه ناظمانه نوش جان کرده اند.

علاوه برترکه آلبالو (که به مقیاس امروزی سلاحی «کنوانسیونل» محسوب میشود) یک «زراد خانه اتمی» نیز دراختیار آقای ناظم است، نو آن عبارتست از آب انبار مدرسه، که همواره چند دوجین ترکه انار برسطح آن شناور است.

مورد استعمال ترکه انار درمواقع حساس و از جمله مواقعی است که قضایای عشق و عاشقی یا شوخی های لفظی منجر به تجاوزات یدی میشود. رسم براین است که در این گونه مواقع فرد متجاوز را مجبور میکنند که مدت پنج دقیقه ـ اگر فصل زمستان باشد ـ دستش را روی یخ حوض، و اگر یخ نبسته باشد در آب آن، بگذارد (در تابستان معمولا از برفهایی که از یخچالهای طبیعی میآورند استفاده میشود). پس از پایان این پنج دقیقه به هر دست سهمیه ای درحدود دوازده ضربه زده میشود. حسن این روش آن است که نوش جان کننده چوب، بعلت نیمه بیحس بودن اعصابش، ابتدا چندان متوجه وخامت اوضاع نمیشود، و تنها یکی دوساعت پس ازوارد شدن ضربه هاست که تازه میفهمد دنیا دست کیست. و درنتیجه عشق و عاشقی از سروانگشتانش میپرد.

دستگاه «فلک»، که درواقع فریاد انسان را به فلک میرساند، معمولا هفته ای یکبار به میدان میآید، و این مجازات مخصوص کسانی است که اسم «صاحب مرده» خود را برتخته جلونیمکت حک کنند ویا جرائمی از نوع آن مرتکب شوند (ازقبیل کشیدن عکس معلم نقاشی یا موسیقی روی تخته سیاه درحالات نامناسب). در اینگونه مواقع دو فرزند فراش طرفین فلک را میگیرند و پای مجرم را در آن می پیچانند، و سپس آقای ناظم کتش را درمیآورد و باحرکاتی بس هراس انگیز برای ایفای یکی از بهترین نقشهای دوران نظامت خویش آماده میشود، وسپس با پنجاه شصت ضربه کاری کف پای حکاک مفلوک را درمقوله مایعات وارد میکند.

° ° °

و بدینسان شرح «صحنه و اشخاص» پایان میبابد و شروع نمایش به فرصتی دیگر موکول میشود.

پایان

"یک پیام"

مقاله ای که درزیر مشاهده می فرمائید توسط «ربای ژزف کهن» نماینده خباد ایرانیان ومسئول کنیسای مرکز یهودیان سفارادیک واقع درمنطقه ولی درجواب به این سؤال که چرا یک فرد یهودی می بایست ارتودکس بوده و نه مثلاً ریفورم نگاشته شده که امیدواریم مورد نظر علاقمندان قرار گیرد. بمنظور طرح سؤالات خود می توانید با شماره:

۴۴۸۵ـ۹۹۶ (۸۱۸)

تلفن کنیسای مزبور تماس حاصل فرمائید.

نگرشی به تاریخ مذهبی یهود چه از دیدگاه توراه و چه در سرآغاز دیگر کتاب های مقدسی که یکتا پرستی را تبلیغ می کنند این موضوع را ثابت می کند که یهودیان را بسادگی نیافته ولی دلیل نپذیرفته اند. آنان وی را با انجام معجزات بی شمارش که توسط بندهٔ برگزیده اش حضرت «موشه ربنو» نشان داده شدند و بعد از آن با قبول کتاب مقدس «توراه» و اجرای بی شرط کلیه امور و دستورات مندرج در آن و جدا شدن از توده های دیگر ملت ها که در آن زمان بت پرست، بربر صفت و حیوان خو بودند و تعهد به اینکه تا ابد ملتی پاک و شایسته در نظر خداوند و انسانها بمانند وی را پذیرفتند و او آنان را برکت داد و قوم برگزیده خود خواند. درطی چند هزار سالهٔ تاریخ یهود بارها اتفاق افتاده است که با بروز یک واقعه علمي و یا صنعتی که تحولی در جامعه بشری بوجود آورده عده ای ازیهودیان تجدد طلب را بر آن داشته که مواردی ازگفته های «توراه» را مغایر با موقعیت های زمان دانسته و با ارائه ایده های جدید مانند بکنار گذاشتن بعضی از اصول و مقررات مندرج در آن و یا کهنه پنداشتن بعضی از دستورات و بجا نیاوردن آنان خود را بیشتر شبیه غیر یهودیان نموده و باصطلاح «توراه» را به مد روز درآورند. ولیکن هرچه که زمان بیشتر گذشته مخصوصاً به این نوآوران ثابت گردیده که مندرجات توراه نه تنها مناسب هرزمانی بلکه همواره جلوتر از هر دانش و معیارهای انسانی است؛ و بوده اند از این دسته که بعد ازپی بردن به حقیقت نکته های توراه پشیمان از خیانتی که براثر ناآگاهی به خود وایمان خود کرده اند بیشتر رو به دین برگشته و ازمیانشان مفسران بزرگ توراه برخاسته اند. شاید با آوردن مثال زیر بتوان موضوع را بهتر روشن نمود. تصور کنیم ما با استفاده ازیک شماره تلفن با فردی که برایمان بسیار گرامی است و آنرا بسختی بدست آورده ایم می توانیم تماس حاصل نمائیم. اما وقتی که به شماره ها دقت می کنیم می بینیم مثل شماره ها «روند» نیستند و فکرمی کنیم که اگر بعضی از اعداد آنرا جابجا کرده یا تغییر بدهیم شماره تلفن زیبائی بدست خواهیم آورد ولی آیا ما می توانیم که با استفاده از این شماره های خودساخته با فرد مورد نظر تماس بگیریم؟ البته که نه. برای ما که خداوند را بسختی بدست آورده ایم و اوامر ودستوراتش را با مشاهده معجزات پذیرفته ایم بسیار بیهوده است که مانند بعضی از برادرانمان که نام خود را «ریفورم» گذارده اند درپی تغییر آنان برآئیم، چون ما رابیشتر و بیشتر از خداوند دور می سازد. و یا یک برادر و یا خواهر «ریفورم» چه مدرکی را می تواند ارائه دهد که خدای نخواسته گفته ای یا فرمانی و یا تذکری در توراه آمده که باعث عقب روی، فتنه انگیزی، سرخوردگی فردی و اجتماعی یا شرمندگی ما بوده است، همانند رویدادهای دههٔ اخیر درمورد باورهای مذهبی و اجتماعی موجود درشرق و در غرب که خود شاهد آنان بوده ایم که چگونه یا ملت ها رابه نابودی کشاندند و یا باعث جنبش های ضد مرام حاکم برآمدند.

توصیه اینکه راحت تر، بهتر و سرفرازانه تر است تعبیر توراه تا تغییر آن ــ چون هرچه بیشتر به عمق مندرجات توراه پی ببریم و دستورات آن را بکار ببندیم برای خود وخانواده خود و اجتماعی که درآن زندگی می کنیم دنیائی زیباتر، راحت تر و امن تر فراهم می آوریم.

شالم

راو ژزف کهن

"بهار"

لیلی توکلی

یکبار دیگر طبیعت دوباره جان می گیرد، جوان می شود، غوغای جوانی به پا می کند، حتی در این شهر همیشه بهار وغرق در گل وسبزه هم می توان آمدن بهار را حس کرد.

از پشت پنجره، گرمای لذت بخش آفتاب بهاری را احساس می کنم ونظاره گرباغبان پیری هستم که با سرعت ومهارت بوته های بنفشه را در دل خاک جا می دهد.

با خود می گویم: اینجا بهاربی صدا می آید. نوروزپاورچین پاورچین می آید و می رود. به یاد نوروزهای ایران می افتم. آنجا بهار با صدا می آمد، با صدای دوره گردهای محلی که «فرش می تکانیم، آب حوض خالی می کنیم، وباغچه بیل می زنیم».

آن روزها بهار با صدای چغاله بادام فروش دوره گردمان که چغاله های تُرد و ریز را با پاشیدن مداوم آب برایمان تازه نگه می داشت و درپاکت های کوچک کاغذی با قدری نمک بدستمان می داد می آمد.

آن روزها که مادربزرگ پیر، مسگر دوره گردی را به خانه می آورد وچند روزقبل از عید همه جا بوی قلع می داد واز تمیزی برق می زد، آن روزها بهار با صدای نعنا ترخونی سرگذر که عصرها بساطش را با چراغ زنبوری رونق می بخشید وبا صدائی خوش ازتازگی ورنگ ترنجه ها می گفت می آمد.

آن روزها بهار با صدای سمنوفروش محله می آمد وبا صدای بته فروش دوره گردی که بته های خار را بردوش حیوانی حمل می کرد، آنجا عید با صدای پرندگان عاشق وسرمست ومهاجر می آمد واینجا نوروز بی صدا می آید.

آن روزها نوروز با صدای تق تق قاشق زنها درپشت خانه ها آمدنش را اعلام می کرد وبالاخره آنجا نوروزبا صدای دایره زنگی حاجی فیروزهای قد ونیم قد درلباس های قرمز خوش رنگشان می آمد که می خواندند:

در سایه ایزد تبارک
عید همگی بود مبارک

سخنی چند از

صدای لندن گفت: تأسیس سرزمین فلسطین در «وست بنک» و نوار غزه آغازی است به سقوط امپراطوری صیونیست که تا هدف نهائی یعنی نابودی کامل اسرائیل جنگ ادامه خواهد داشت تا جائی که تمامیت ارضی فلسطین درتمام سرزمین اسرائیل گسترده شود.

رفیق آل نات شه نماینده سازمان فلسطین در عربستان سعودی وعضوفعال سازمان مرکزی الفتح در ۲۶ دسامبر ۱۹۸۹ در شهر ال قبص کویت گفت:

فلسطین آزاد خواهد شد و از کناره های رود اردن تا سواحل اقیانوس گسترده خواهد شد و من بعنوان یکی از اعضاء فعال سازمان الفتح پیشقدم درراه پاکسازی دشمن هستم.

حالا خود قضاوت کنید که استقلال سازمان آزادی بخش فلسطین نه تنهامشکلی را از منطقه حل نخواهد کرد بلکه باصطلاح معروف قوز بالا قوز هم خواهد شد!

پسح

شود، درنتیجه عمل تخمیر به تعویق می افتد. سوراخها در مصا هم چنین جلوی برآمدن خمیر را درهنگام پختن می گیرند.

درقدیم اغلب ظرف های متنوع هنری برروی مصا با سوراخ ایجاد می کردند ولی بعداً این عمل منع شد چون این کار وقت زیاد می گرفت و احتمال تخمیر به این صورت زیاد می شد. طبق قانون، تمام کار پختن مصا، از مالش خمیر تا پختن باید درعرض مدت هیجده دقیقه انجام شود، مدتی که هیچ تخمیر صورت نمی گیرد. امروز، مصایی که با دست درست می شود با سرعت بوسیله یک چرخ دندانه دار به نام «ریدل» سوراخ سوراخ می شود. ماشین مصاپزی بطور اتوماتیک سوراخ هایی در مصا ایجاد می کند که خطوطی است به فاصله یک چهارم تا نیم اینچ از یکدیگر.

سؤال: چرا سه تا مصا کامل در روی میز شب موعد پسح (سِدِر) قرارمی دهند؟

جواب: در هنگام صرف غذا در شبات و یا موعدهای دیگر دو عدد نان (چَلوت) روی میز می گذارند. این ها سمبلی از نان هایی هستند که رهبر بزرگ مذهبی در دو ردیف محل عبادت می گذاشت. به دلیل اینکه در موعد پسح نباید نان خورده شود، دو تا مصا پخته می شود. مصای سوم بعنوان یادآوری شادی برای آزادی در این موعد اضافه می شود.

بعضی از صاحب نظران مذهبی استفاده از سه عدد مصا را چنین توصیف می کنند که این سه مصا سمبل سه گروه در دین یهود هستند: پیشوایان مذهبی، لوی ها و اسرائیل ها.

بعضی ازدانشمندان تلمود بر این عقیده بودند که وقتی که حضرت ابراهیم به استقبال سه فرشته که بطرف چادر او می آمدند رفت، زمان موعد پسح بود. و وقتی که حضرت ابراهیم از سارا تقاضا کرد که «سه اندازه غذای خوب» درست کند و کیک بپزد، سارا سه تا مصا درست کرد. به یادبود آن واقعه سه عدد مصا برروی میز شب موعد پسح قرار می دهند.

به اعتقاد بعضی از پیشوایان مذهبی، و هم چنین گائون (پیشوای مذهبی) و یلنا، وقتی دو تا مصا باید سر میز پسح گذاشت.

سؤال: چرا بعضی از یهودیان یک تکه مصا برروی دیوار کنیسا آویزان می کنند؟

جواب: این رسم بیشتر در بعضی از اجتماعات یهودی خاور دور و ارو پا اجرا می شود. در تورات آمده است که «هفت روز تو باید نان فطیر بخوری... تا روزی را که از سرزمین مصر بیرون آمدی در تمام روزهای زندگی ات بخاطر داشته باشی.» (سفر تثنیه ۱۶:۳). برای جوامعی که نام برده شد، مصایی که به دیوار آویزان شده است یادآور دائمی است.

سؤال: چرااستخوان ساق پا (زروآ) در سینی شب موعد پسح گذارده می شود؟

جواب: استخوان ساق پا (در عبری «زروآ») یادآور «بازوی قوی» خدا است، که همانطور که در تورات توصیف شده است باعث تشویق فرعون شد که فرزندان اسرائیل را ازاسارت آزاد سازد. هم چنین آن سمبلی است از برهٔ پسح که بعنوان قربانی درمعبد ذبح می شد. دربعضی از خانه ها یک تکه گوشت با استخوان کباب می شود و در سینی شب موعد پسح قرار می دهند. در بعضی دیگر از خانه ها گردن مرغ یا پرندهٔ دیگری بجای آن استفاده می شود.

سؤال: چرا چهارپیاله شراب درخلال مراسم شب موعد پسح (سِدِر) نوشیده می شود؟

جواب: مرسوم است که در شب شبات و در سایر موعدهای دیگر دو پیاله شراب نوشیده شود. یک پیاله بعد از خواندن کیدوش در آغاز صرف غذا و دومی هنگام خواندن نو ارخ (برکت همازون) نوشیده می شود. چون موعد پسح جشن آزادی است و بسیار شادی در آن است دو پیالهٔ دیگر شراب نیز نوشیده می شود. یکی از این دو پیاله اضافی پس از خواندن داستان هگادا قبل از صرف غذا نوشیده می شود و پیالهٔ چهارم در خاتمهٔ مراسم درست قبل از خواندن آخرین سرود مذهبی نوشیده می شود.

توضیحات دیگری هم در این زمینه داده شده است که از همه عوام پسندتر آنست که چهار پیاله شراب به این دلیل نوشیده می شود که تورات چهار فعل برای توصیف جریان آزادی یهودیان از اسارت در مصر استفاده کرده است. این چهار فعل در چهار جمله است که در کتاب خروج می توان یافت:

۱ــ من شما را از مصر بیرون خواهم آورد.

۲ــ من شما را از اسارت آنان نجات خواهم داد.

۳ــ من شما را با بازوی افراشته رهایی خواهم داد.

۴ــ من شما را بعنوان یک قوم نزد خود خواهم آورد.

سؤال: چرا درموقع مراسم شب موعد پسح بجای شراب سفید از شراب قرمزاستفاده می کنند؟

جواب: مرسوم است که درمراسم شب موعد پسح شراب قرمز نوشیده می شود چون تلمود شراب قرمز را بهتر از شراب سفید می داند. بخاطر استفاده از شراب قرمز در موقع سِدِر، در طول تاریخ تهمت های بسیاری به یهودیان بعنوان نوشیدن خون زده شده است. بارها به یهودیان اتهام وارد شده است که آنها خون بچه های مسیحی را در شب موعد پسح می نوشند. چنین تهمت هایی همیشه ثابت شده است که بی پایه و اساس است.

اخیراً در این قرن، در مسینا در نیو یورک چنین اتهامی وارد شده است. وقتی که دختر کوچک مسیحی اتفاقاً در موقع پسح ناپدید شد، ربای شهر مورد بازخواست قرار گرفته شد. روز بعد آن دختر پیدا شد بدون اینکه کوچکترین صدمه ای دیده باشد و شهردار در برابر عموم از ربای عذرخواهی کرد. چنین اتفاقاتی باعث تشویق استفاده ازشراب سفید در موعد پسح شد و چندین تن از ربایان حتی مصرف شراب قرمز را قدغن کردند. بهر صورت، استفاده از شراب قرمز هنوز بیشتر ازشراب سفید است.

پای صحبت جوانان

اگر دختره انگشتر ۵ هزار دلاری میخواد و تو نمی تونی براش بخری قبلاً بری بجواهر فروشی قرار و مدار بگذاری قیمت انگشتر انتخابی را دو برابر بگه تا دختره خوشش بیاد. با لباس فروشی همین طور، با مبل فروشی همین طور والسلام.

محبوبه کارمند بانک ۲۲ ساله:

چرا نه، بله پول، پول حلال مشکلا ته! چقدر از صبح تا شب جون بکنیم برای ساعتی هفت هشت دلار. منکه دنبال شوهر پولدارم و زیاد هم بسن طرف حساسیت ندارم تا زمانی که بتونه منو تأمین کنه و احتیاجات مادی منو برطرف کنه چیز دیگه ای ازش نمی خوام

رکسانا دانشجوی رشته وکالت ۲۱ ساله:

تورا بخدا باین بابا و مامان ها بگید اینقدر تو کار ازدواج دخالت نکنند. تا حالا چندین خواستگار برای من و خواهر ۲۴ ساله ام اومده همه را رد کردند برای اینکه دکتر نیستند، هرچه بهشون میگیم ما فقط آدم می خواهیم با یک مغز و یک قلب انسانی، گوش نمی کنند. می گویند شما نمی فهمید توی این مملکت شغل دکتری مرگ نداره و تنها شغل پول سازه. ما نمی دونیم به چه زبانی به آنها تفهیم کنیم تنها بصرف دکتر بودن دلیل داشتن تمام خصوصیات مرد نمی شود. مگر دکتر نمی تونه دست کتک زدن داشته باشه؟ با سکترش روهم بریزه؟ منحرف باشه؟ و یا شبهای چهارشنبه سنگ نمی زند.

پریوش خانه دار ۲۸ ساله:

من هم با خیلی از توقعات بی سر و ته پسرها برخود داشتم تا در اثر یک برخورد اتفاقی در یکی از کنیساها با یک پسر یهودی امریکائی آشنا شدم و وقتی به اخلاق و خصوصیات خوب او پی بردم با او ازدواج کردم و در حال حاضر هم ازانتخاب خودم راضیم.

زیبا کارمند مؤسسه خصوصی وام ۳۵ ساله:

اگر بشود یک کاری بکنند معیارها عوض شود و طوری به این دختر و پسرها حالی کنید این همه دنبال مادیات نباشند بجای اینکه براشون پول مطرح باشه روی انسانیت و آدم بودن طرف تحقیق کنند چون تنها چیزی که تا آخرعمر با اون درگیر هستند همین انسانیت طرف است اگر نه پول و جواهر و ماشین و خونه فرع قضیه است مخصوصاً توی این مملکت که اقتصادش نابسامان است و با یک حرکت آدم پولدار بی پول میشه یا درآمدش کم میشه اینها را از روی تجربه ای که دارم میگم.

بدبختانه منهم بدنبال ماشین و جواهر و منزل شوهر کردم و بعد از یکسال فقط یکسال فهمیدم شوهرم همین شوهر پولدار که انگشترهای الماس گران قیمت برایم می خرید یک آدم عصبی و تند مزاجه و یک شب که ازعروسی برمی گشتیم بعد از یک بگومگو چنان عصبانی شد که منو از توی فری وی ۴۰۵ تک و تنها (ساعت یک بعد از نیمه شب) پیاده کرد و رفت و بدبختانه همان انگشتر گران قیمت هم دستم بود. جالبه بدونید در آن ساعت توچه فکری بودم. بله توفکر تبلیغات بلند بالائی که زینت بخش روزنامه ها و مجلات فارسی زبان این شهر است و اکثر دخترها آرزو دارند این جور آدم های پر سر و صدا شوهرشون باشه!

• • •

برای دریافت رایگان «چشم انداز»، فرم زیر را به شماره ۹۷۰۷ــ۵۰۳ (۸۱۸) فکس کنید، یا به آدرس زیر ارسال دارید.
صندوق پستی شماره ۳۰۷۴
بورلی هیلز، کالیفرنیا ۹۰۲۱۲
برای دوستانتان می توانید این فرم را کپی نمائید.

نام:

آدرس

تلفن:

حاجی فیروز "س.ا. آتش"

شعر حاجی فیروز که برای اولین بار در روزنامه «چشم انداز» چاپ می شود اوایل انقلاب سروده شده که بمناسبت ایام فرخنده نوروز بنظر شما می رسد.

ارباب خودم شهر فرنگه
ارباب خودم چشماتو واکن
ارباب خودم بزبز قندی
عمامه بسر، عبا بدوشت
ارباب خودم زنتو طلاق ده
ده تا صیغه وسه چهارتا عقدی
ارباب خودم سی چل تا بچه
ارباب خودم ماشین سواری
نهی از منکرو امر بمعروف
مشروب بخوری صدضربه شلاق
ارباب خودم موزیک حرام شد
سنتوروکمانچه، تاروگیتار
دور سر بپیچ و روضه خوان شو
ارباب خودم تو خواب نازه
عمامه وتسبیح وعبا را
وردار وبرو فوری به مسجد
(گردرخت سیب باشه چه بهتر
با شیخکی گر رفیق باشی
بی معطلی وزیر گردی
ارباب خودم دانشگاه بسته
دکتر ومهندس وفیزیک دان
درس ومشق شون چون مال غربه
محکوم به زندان وبه مرگند
ارباب خودم خدا نکرده
دل درد وقلنج و ورم پا
نقرس، باد فتق ویا تب زرد
زردآب وویا وآسم وگوش درد
سرماخورده یا چائیده باشی
بی دکتر و دارو وپرستار
ارباب خودم کف بین وفالگیر
آمادهٔ درمان تو هستند
با نیشتر وزالو وحجامت
ارباب خ[illegible] سخن زیاده
از خدا میخوام برای ملت
تا زنده کنند نام وطن را
ارباب خودم خیلی قشنگه
ارباب خودم خوب تماشا کن
انقلاب شده چرا نمی خندی
ارباب خودم حلقه بگوشت
ارباب خودم صیغه راواج ده
وردار وبرو قسطی ونقدی!
ظرف دوسه سال بریز توکوچه
بفروش وبکن توخرسواری
ارباب خودم می شده موقوف
از دم میزنند به لاغر وچاق
کارمطربی دیگه تمام شد
بفروش وبخر یک طاقه چلوار!
باگریه وزاری نوحه خوان شو
ارباب خودم وقت نمازه
سجاده ونعلین وقبا را
لم بده زیر درخت سنجد!
چون مردمو زودترمیکنی خر!)
در حرف زدنت دقیق باشی
در شهر دمشق سفیر گردی
دست ودل ملتی شکسته
قاضی ومعلم وحقوق دان
عاری ز فنون وعلم شرقه
ارباب خودم چه زن چه مردند
گر چلاق شدی یا کردی سکته
سر درد وگلودرد ومالاریا
ذات الریه، غم باد وکمردرد
آنژین، آنفلونزا وشکم درد
هر درد ومرض که داشته باشی
جراح وکمک پزشک وبهیار
رمال ودعانویس وجن گیر
در خدمت وفرمان توهستند
امر تورا می کنند اجابت
عمامه سوار وما پیاده
یک خرده عمل یک ذره جرأت
سرسبز کنند دشت ودمن را

HOW TO BUY

Make sure he or she can be reached at all times , (Saturday and Sunday afternoons included). Check the broker's credentials. Make sure your broker has taken the real estate law , (Although they should not give you law advice they can guard you against expensive mistakes).

A buyer might not have enough expertise in writing the purchase agreement and can push himself to forclosure. For example take the case where the seller asks to stay in the premisses a few days longer than the close of escrow. If you let the sellers stay a day longer in your house it might take you up to 5 years to evict them. A seasoned broker will make sure the seller signs a lease. This is the way a buyer's broker can protect the buyer.

Ask your broker to prequalify you with a lender. You will need three years of tax returns, information on your bank accoounts, assets, liabilities, etc.

Have every thing ready and even type your own balance sheet. Get a written letter from the lender that indicates the amount of payment you can afford per month. Depending on the interest rates, you get a range of dollar amount you can afford. Add your own payment to this range. This is the price range you should look for. I usually recommend a bit of stretching, as far as the price is concerned, but that is up to the buyer.

You must have a dream neighborhood. Drive there first because you might afford it now. Get yourself a Thomas *guide, preferably the ones with laminated pages.* (Your board of Real Estate has it.) Get Sunday papers and look for open houses. The brokers are having open houses for almost all their listings. Circle the ones you like, locate them in the map, and decide on the route you are taking. Then make a reachable schedule. In average, allow twenty minutes to half an hour per house depending on the distance. Later you will get a good idea of your own speed. Have enough food and drinks in the car, coins to pay for the meter, and gas in the car, Ready, Set, Go.

You can learn a lot by driving in a neighborhood. You should write about the houses you saw in a diary. The best five things in the house as well as the worst. Measure the rooms, write about the colors of the rooms, look at the windows, the amount of light, the view, etc.

On each room, calculate the approximate cost of converting it to what you like. Grade each house. Make sure you keep the fliers. Find out how old the house is. When was the last time it was bought and or financed? Find out if there is owner financing. Why are they selling? Have they bought any other houses? Write them all, all this information becomes handy in negotiation. Take puctures of the smart ideas you see; the new carpet, bathroom style, etc. Ask the sellers who their suppliers or contractors are. Make a note of your dreams, call your broker becayse the game has just started.

Take pictures of the smart ideas you see; the new carpet, bathroom style, etc. Ask the sellers who their suppliers or contractors aare. Make a note of it so you can use the idea later and know where to get it.

Make sure you follow the market every week. When the day comes that you find the house of your dreams, call your broker because the game has just started.

Even if the house is marketed by the seller, call your broker and pay him a fee to handle the negotiation on your behalf. As I mentioned, this is a negotiation game and the amount of savings will be much more than the few thousands that you pay the broker. For example, if you call the seller too may times, he will immediately sense you want his property badly and will stay on his price more firmly than if your broker had called him. If you do not call him, he might sell the property. Your broker can call and nag him as many times as it is required and the seller knows the calls are generated from the broker himself. When there is a broker involved it will leave you enough time to think about each term.

If the property is already listed, there are brokers involved who are attending the open house. Tell them you have your own broker and make sure you write your broker's name as well as yours. The brokers in an open house were hired by the seller and are the sellers' agent and fiduciary they are responsible to sell the house for the maximum price and best terms to the advantage of the seller. Most of these brokers are long term friends with the seller and seldom they jeoperdize an existing relationship for your interest. If the deal goes through them, they will make you sign a paper which discloses that they are dual agents. Some reputable firms will try to avoid the dual agency which has its own legal complications and liabilities. The amount of commission earned by the brokerage firm is much higher than if there is another firm involved and so is the liability.

Liability is an importatnt issue. A seller can get away with misrepresenting the facts, but when a broker is involved facts like being in flood zone, or an old landfill are disclosed or the brokers are liable.

A buyer's agent will be in charge of protecting the buyer's right in the negotiation although he is paid by the seller. You should feel more comfortable with someone who has your interest in mind.

Your broker will surly be loyal to you. This deal (or next one) will make his or her commission, but he or she will make sure you are satisfied with your purchase and have enough information to make this decision.

The brokerage fee is nominal to the value of having brokers facilitate the sale. The commission fee for buyer's agent is in average between 2% to 3% paid by the seller, however the price can fluctuate 10% to 20%. Only an astute broker can take advantage of market data and negotiate for this margin. Brokers have access to valuable information like current sale prices, time period the properties in the area have been in the market before they were sold (an indicator to how hot the neighborhood is), average price per sq ft of land and property.

Share the data you gathered with the broker as well. The more data you can provide, the better it is for you. The broker will use this data in presentation to the seller to get a better deal for you, while the seller will be quick in dealing with you.

Although you love the house, list all the problems you have noticed, such as the way property is situated. Does it get morning sun? Does it have a garage? Is it old? Does it have a den?

These points can be used in negotiation. Don't let this list influence your opinion on the house.

There is no rule of thumbs on how low the prices can go. Ask your broker to provide you with a list of sold properties in the area for the last 60 days. You can see how the area is holding against price reductions.

Make sure your offer is not *too* stingy where the seller is *totally* turned off. Be resonable. Don't let the temporary slow downs in the market distract you,

continued on page 18

Good Will Yields Good Policy

By Mitchell G. Bard

Israelis have no doubt been chafing at the pressure exerted by the United States to hold their fire despite the severe provocations by Iraq. American Jews have also been torn by the desire to see Israel hit back and their knowledge that such action could have negative repercussions on policy-makers and public opinion.

The notion that the coalition against Iraq would break up if Israel were to retaliate is absurd. Nevertheless, despite the statements of all the Arab coalition partners that they would understand if Israel acts in self-defense, it has become a kind of mantra here that Israeli intervention would undermine the U.S. war effort. Every report states this as fact.

Sometimes perceptions are more important than reality. This may be one of those times.

Frustrating as this may be, Israelis should not underestimate the impact of the television pictures Americans saw when the missiles fell on Tel-Aviv. Watching correspondents report with gas masks on, and then seeing women and children in masks, had a potent effect. The old notion of an Israeli David, whose survival is threatened, was revived. The image of an Israeli Goliath brutalizing Palesitians was, for the moment at least, forgotten.

This is not only true for the average citizen. The attacks on Israel are likely to have a profound impact in decision-makers as well. Many of the Jews in the Administration, some of whom have been less sympathetic than expected, have family in Israel. Deputy Secretary of State Lawrence Eagleburger experienced first-hand what it is like to live under the threat of a chemical weapons attack.

And, after seeing those television pictures, and the even more horrifying reports of the casualties from the third attack, Americans were in awe of Israel's restraint. Admittedly, it sounds awful, but this was the best public relations stroke Israel has made in years. Of course, Israelis have long maintained, and rightly so, that they would not commit suicide for good PR. But the goodwill generated in this country by Israel's behavior is immense.

Given the provocation, and American's hatred for Iraq (which has been magnified by Iraq's treatment of our POWs), a high degree of understanding for Israeli retaliation does exist. Numerous members of Congress stated, on the record, that they believe Israel has a right to repsond to the Iraqi attacks.

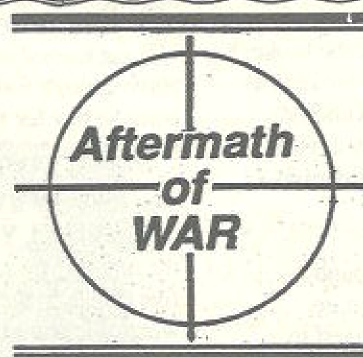
If Israel does act, however, the ultimate reaction will depend on the outcome of the war. If Americans believed Israel's action in some way hurt our war effort, the damage would be immeasurable. Israel's standing might never be the same. If an Israeli strike did not affect the U.S. campaign, Americans would probably applaud Israel. Be forewarned, however, that opinion molders are not likely to lead the cheering and might very well do what they could to create the opposite effect. Finally, if Israel were to retaliate in a clearly effective way that aids the allied forces, it would enjoy an Entebbe-like honeymoon.

A great deal of anxiety has been expressed about what price Israel might have to pay after the war ends. This is understandable, but there is new reason for optimism.

It is no secret that President Bush and Prime Minister Shamir did not have the best relationship. It has been reported that the two have spoken more in the last week than in the last two years. But this is not as important as the fact that Yitzhak Shamir is proving to George Bush that he is a *loyal* friend and ally. Loyalty is something this President takes very seriously. Remember all the tension created earlier when Bush felt that Shamir and David Levy had misled him. Now, when the stakes are the highest, Shamir is behaving, in the American view, responsibly. Let me suggest that Bush will remember this after the war and act accordingly.

Keep in mind also, the post-war maneuvering to bring in peace-keeping troops and withdraw American troops and the like, will take several months. By the time Operation Desert Storm has become only a breeze, it will be re-election time. Will the Administration launch a new peace initiative that would focus on something unpalatable to Israel like an international conference in an election year? Probably not.

Americans are beginning to understand the risks Israel took to support the U.S. coalition in the Gulf. I know this is little comfort to those of you under the gun. But do not undervalue the governmental and public expression of support for Israel's security that has been demonstrated in recent days. Despite the ups and downs, Americans continue to identify with Israel in a fundamental, emotional way that they will never feel toward any Arab state.





The aftermath of an Iraqi scud missile attack on a Tel Aviv neighborhood, 17, January, 1991, by Nissim Lev.



The aftermath of an Iraqi scud missile attack on a Tel Aviv neighborhood, 22, January, 1991, by Nissim Lev.



Some of the "detoxification" team at Shaare Zedek hospital, Jerusalem, during a drill, courtesy Shaare Zedek.

Arafat, Odd Man Out

Talk of peace negotiations following the end of the Persian Gulf crisis is clear on one point: the PLO and Arafat have certainly disqualified themselves as partners in any negotiations with Israel.

Those who push the PLO for a seat at any negotiations point to the so-called "peace initiative" of December 1988, when the organization allegedly recognized Israel's right to exist.

But the PLO's stand in the Gulf war testifies to its vicious anti-Americanism and its undying hatred for Israel. The PLO's purported willingness to make peace with Israel was nothing more than a hoax, and it stands with Iraq in endorsing aggression, in clear opposition to Western values and interests.

In recent speeches, Arafat has linked the PLO with the Iraqi cause, saying that both "represent a common will," and that they "have an appointment with victory together." And in a recent French television interview Arafat went so far as to justify the use of poison gas against Israeli civilians.

This disqualification of Arafat and the PLO is coupled with the growing awareness that once the war has been won, the U.S. and its allies must focus on a root cause of Middle East instability: the refusal of Arab countries to make peace with the democratic State of Israel through bilateral direct negotiations.

HOW TO BUY

continued from page 17

so you are left out of the real estate market again because you tried to squeese the seller too much.

The negotiation skills will put the property in escrow, and the next phase will start. A good broker will have the inspection planned as well as appropriate financing. He or she will make sure all the ngotiations are documented.

Check the inspection report and ask the inspector to give the 5 most expensive items to be fixed so you can estimate the expenses. Your broker will negotiate the repairs.

When the escrow is opened, the broker's knowledge on the issues like the interest rate, lenders which fund quickly, inspector who can do an excllent job quicly can make the deal come true.

The most imporant responsibility of the brokers is to make the sale happen and to put the buyer's and the seller's ego out of the negotiation room. Human beings enjoy games. Sometimes these games can cause them financial fortunes. People like winning and hate loosing. If buyers and sellers are in the same room, they might try to outsmart each other. When buyers and sellers get to the habit of reading each others hand the deal looses its vale and winning the game will cause the failure of the sale.

Post-War American Policy

by Morris J. Amitay

When the final chapter is written on the U.S. military triumph in the Gulf War, its heading might very well read - "How to win a war - and lose the peace."

While the aftermath of a major conflict invariably presents new opportunities, President Bush's assertion in his speech to the Joint Session of the U.S. Congress relating to Israel that "geography cannot guarantee security" and his call for Israel to "trade territory for peace" have already been greeted warmly by the PLO and with dismay by Israel supporters. Official Israel tried to put a positive spin on his remarks, citing what Bush did *not* refer to in his address - viz. - an international conference or a role for the PLO. But coming only days after the Palestinians openly sided with Saddam Hussein and cheered for the Scuds landing on Tel-Aviv, Bush's statements have given them a real lift. Unfortunately, this is not entirely unexpected from an Administration which has displayed a puzzling ambivalence (to put it kindly) toward Israel. Surely the President's pronouncements make little sense in terms of U.S. interests unless he and Secretary Baker are willing to lean as hard on our new Arab allies - as he already has publically put the screws to Israel.

Before the Gulf War, the reasons for pressuring Israel were related to the Soviet role in the Middle East and in seeking Arab allies to counter any dominant power in the region. Now with Iraqi dreams of Gulf hegemony shattered and the Soviets preoccupied domestically, the traditional rationale for a more "even handed" U.S. Middle East policy is absent. Why then this sharp jab at Israel even before the Secretary of State visited the region? Why this demonstration of diplomatic toughness against a reliable friend, having just shown how tough he could be on a brutal enemy?

It is difficult to see why the Bush Administration in its wisdom would think that in the aftemath of the Gulf War it might be able to coax Israel into taking grave risks with its future security. Surely the sight of Palestinians in the Territories and all over the Arab world openly siding with Saddam Hussein did nothing to build confidence in Israel as to their peaceful intentions.

There are various answers to explain this seeming contradiction in U.S. policy. As a backdrop it should be candidly noted that not one of the "Big Four" initmately involved in forming U.S. policy vis-a-vis Israel have been particularly sympathetic to Israel's concerns - not Bush, not Baker, not Skowcroft and not Sununu. This was highlighted by the fact that the legitimate political rights of the Palestinians got as much emphasis in the President's speech as his reference to Israel's security.

In defense of the Administration, some point out that there are a number of advisers of Jewish origin in the White House, State and the Defense Departments. But these highly qualified officials only analyze and implement policy - not shape it. Coincidentally they also provide some protective coloration to a Secretary of State who has been described on a number of occasions by offical spokespersons as being "livid" at Israel. This is the same Secretary of State, it should be noted, who has finally set foot on Israeli soil and who gave out the White House telephone number at a Congressional hearing so Israel could use it if it wanted peace. More recently, Baker publicly chastized Israel's ambassador to our country for asserting the truth about the runaround Israel had gotten before the final approval of $400 million in housing loan guarantees. To top it off, Baker had the White House issue an unprecedented rebuke to the same guiltless envoy.

The sad truth is that this is an Administration out of step with the U.S. Congress and the American people with regard to their feelings about Israel. It is an Administration which has apparenty written off American Jews politically, and which has denigrated Israel's role as an ally, while displaying a curious hostility toward the Jewish State. Here in Washington, the word is that it was only the threat of a Congressional veto override which produced the Administration's belated support for the $600 million in emergency aid for Israel. So much for an expression of U.S. gratitude for Israel's restraint in not retaliating against the Iraqi Scuds - and for its direct contributions to the Allied war effort such as the loan of mine plows and the performance of Israeli-designed unmanned aerial vehicles

The American military triumph in the Guld came about through sound planning, precise execution and the setting of clear goals. Only days after the guns were silent, however, the fruits of victory were being spoiled by the possible launching of an unsound and unjust policy aimed at undermining the security of a friendly state. The linkage so fervently denied was in fact being made by those who denied it the loudest. The differences here are so obvious - but worth restating. Iraq was wrong in invading a weak neighbor which posed no threat to it. Israel occupied the so-called West Bank after it was attacked by Jordan - and has always been willing to negotiate without preconditions over the future of this disputed territory. Fortunately, there are those who realize these basic differences and who will also ask a very fundamental question - *to whom* should Israel relinquish territory in exchange for "peace"?

If instead of Israel's own ability to defend itself, the United States offers itself (or the U.N.) to be the future guarantor of Israel's security, it is hard to imagine that the alternative of waiting seven months, a la Kuwait, to be rescued, will really be that attractive.

Given the inauspicious diplomatic beginning, hopefully the Administration will have learned more from the Gulf crises than when it comes to war - turn it over to the Generals.

Facing Reality: The Palestinian Question

With or without linkage to the Iraqi invasion of Kuwait, the Gulf War and its consequences has galvanized the Israeli-Palestinian conflict and placed it in the forefront of the international diplomatic effort led by the United States. Moreover, for the Arab states, who seem more disposed to peace than ever before, Palestinians' right for a homeland has become central to all Arab polity toward Israel.

Many Arab-Israeli analysts insist that Israeli-Palestinian coexistence under separate political authority offers the most viable option if the current momentum for peace is translated into creative steps by the U.S. No Israeli-Palestinian peace agreement, however, can survive the test of time unless it considers the realities on the ground to which both sides have developed profound psychological and emotional ties.

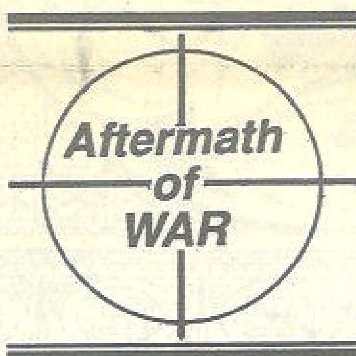
a) Nearly 3.5 million Palestinians live in large numbers in Jordan, the West Bank, Gaza, Israel proper and Lebanon. Short of a limited repatriation of 75-100 thousand from Lebanon, there is no socio-economic or political need to force the transfer of Palestinians from one location to another nor would any forced transfer be tolerated by either side.

b) For religious, cultural, psychological and political reasons the vast majority of Israeli settlements in the West Bank and Gaza may have to remain in place as well. Other than relocation of some settlements that may be offensive to Palestinian pride, no Israeli government can dismantle a significant number of these settlements and stay in power.

c) Continued economic intercourse on every level is a socioeconomic necessity. Even at the height of the uprising, nearly 100,000 Palestinians traveled daily from the West Bank and Gaza to Israel to work. Future economic collaboration is an imperative by geopolitical proximity and the sharing of natural resources, especially water.

d) Though the status of a united Jerusalem may not be negotiable, the Palestinians could have a modified borough system, as was suggested by Jerusalem Mayor, Teddy Kollack, which would give them total and complete administrative autonomy.

e) For the Israelis, the search for total security may seem a national obsession. Considering, however, centuries of persecution, expulsion and despair culminating with the Holocaust followed by forty-two years in a state of war for survival, obsession with security becomes understandable. For these reasons Israel's security requirement would have to include the following elements:



1) Any future Palestinian entity will have to be demilitarized. 2) Security forces from Syria, Jordan, Israel, Egypt, under U.N. mandnatae will establish security zones. 3) Withdrawal of Israeli military forces will be done in stages allowing a transitional period of 10-15 years for confidence building. 4) The Palestinian entity will be formally established only after the Arab League recognizes Israel's right to exist and accepts the final boundaries negotiated between Israel and the Palestinians. 5) A formal peace treaty with Jordan who may develop confederate ties to the Palestinian entity in the West Bank should precede the formalization of a Palestinian entity. 6) The Palestinian entity will not enter into any alliance with any country other than Jordan.

The political boundaries of Israel and the Palestinian entity should be estaablished by and large on the basis of U.N. Resolution of 242 of 1967. The states of Israel and Palestine should provide legal jurisdiction for residency and citizenship. An Israeli living in the West Bank may choose to be a resident of the Palestinian entity but a citizen of Israel and visa versa. A ratio between Israelis and Palestinians living in each other's country should be established. Dual citizenship could also be granted on the basis of a permanent ratio that can be decided upon and reviewed periodically. Both Israelis and Palestinians will, in fact, be living in their homeland. Each, however, is exercising legal and political authority over part of their homeland. Under such arrangements, Israelis and Paalestinians would maintain their separate national identities and ethnic majority while respecting each other's territorial integrity.

The Palestinians realize that their political autonomy depends on Israel. They can achieve it only if they respect Israel's own legitimate rights and security considerations. Many Israelis recognize too, that their ultimate security cannot be guaranteed through military power alaone and that territorial depth, considering today's military technology, provides only marginal security.

The U.S. is in a rare position to bring pressure to bear on Arab states and Israel to project a clear vision of an overall settlement. Initiating this process would require an open, direct and public recognition of Israel by the Arab states. Such acknowledgment would provide the incentive and confidence the Israelis need to show flexibility. Under any circumstances, the peace process will be difficult, slow and frustrating. Coexistence under separate political authority remains the only viable option for both sides. Israel and the Palestinians cannot be separated by artificial political boundaries or fortified military lines. Neither could the imposition of Israeli rule be tolerated indefinitely.

Twenty three years of coexistence have created socio-economic, political and psychological conditions that the Gulf War could not change, but in fact further amplified it. Institutionalizing these realities on the ground will offer much of what the Israelis and Palestinians need and want: coexistence under separate, independent political authority behind secure borders, while exercising the right to live in their ancient homeland.

Dr. Ben-Meir is an Iraqi born political analyst who has written several books on the Middle East.

IF SADDAM HAD WANTED

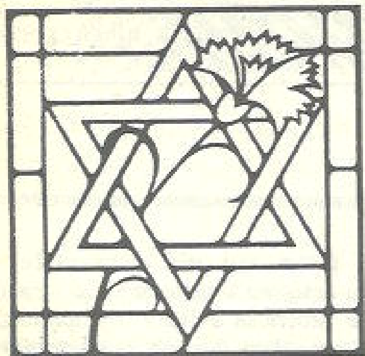
Moscow, pleading for food and medicine from capitalism: a show of lies, a sale on fraud and deception.

It was demonstrated that the capitalist soldier is satisfied and pampered, used to a thick steak, beer and 44 television stations, educated, with a personal computer and cellular telephone—unsurmountably better than the socialist conscript, afflicted, destitute, wearing rags and trembling from cold, heat and the fear of commanders always remaining behind. All this was not understood a month ago. Then, I read and heard many prophecies how and why the Iraqi army — used to desert conditions, managing with little, with shrunken stomachs and exposed to constant and radical brainwashing — would defeat the scared, Western soldier, hesitant and unmotivated. The values of freedom and democracy, the prophets of fury then said, are not elements that have an influence on the willingness to fight and sacrifice.

The opposite occurred. He who has a full stomach and clear head also has a courageous heart. This may be a sweeping and exaggerated generalization, but not unproven.

It was proven that politics is harmful to an efficient army just as to an efficient economy. The Iraqi army was ruled by political officers, not fighting officers. Saddam Hussein awarded himself the rank of military Field Marshal and economic super-planner — exactly as Josef Stalin (same moustache, pay attention), in the thirties, awarded himself the rank of Generalissimo and inventor of the crazy five-year and industrialization plans.

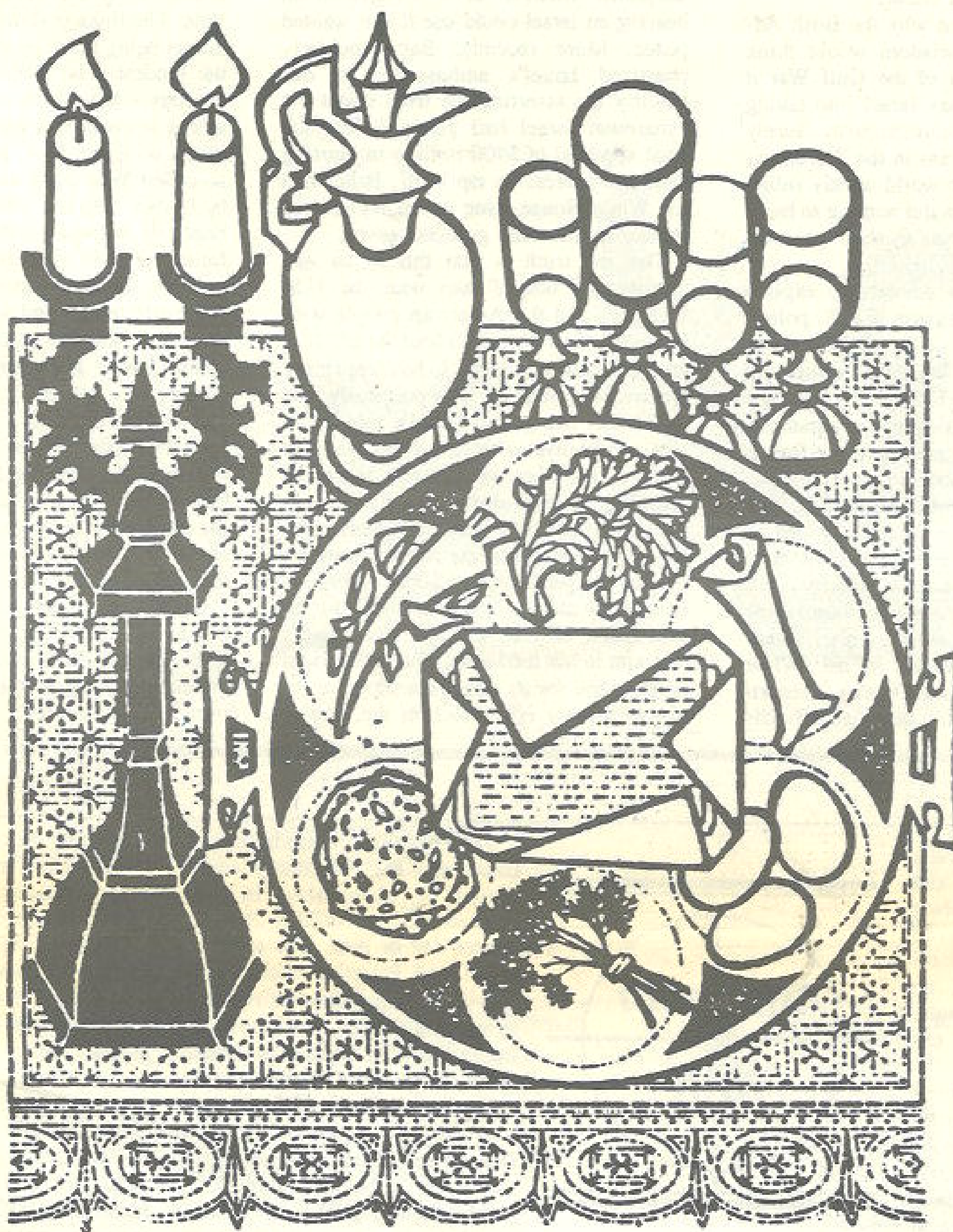
In the two cases, the results are known, with one difference: the little Stalin on the Tigris did not have the United States to save him.



JUDEA CHRONICLE

Volume 1 4th Issue
March, 1991 Nisan, 5751

Happy Passover



HOW TO BUY A HOUSE IN A BUYER'S MARKET

Written by Juliette Kokhab, M.B.A.

The first step is to locate a broker. An attorney, who represents himself, has a fool for a client and the same is true for buyers who avoid the use of an itermediary. That is why so many brokers and/or developers who are professional dealers use the services of other brokers.

Before you start your hunt, you should decide if you are going to do the legwork yourself or if you will trust your broker to locate your dream house for you.

If you do not have the time, you should find a broker who knows the market. Nowadays most of the houses are open during the Sundays and some times Saturdays. If you have time, a better method is to find the bargain yourself.

But, before you get in to your car, find a broker who is street smart. The most important skill he or she should have is the art of negotiation. When you go to a bookstore, you can find shelves full of books about this subject. There must be a good market for this skill if so many people are shopping for it. One thing for sure is that you cannot become a negotiator over night. Brokers are trained to make presentation when they meet with the seller. They can impress the seller about you if there is a need for this situation.

continued on page 17

IF SADDAM HAD WANTED

Jerusalem, 4 March 1991
(by Sever Plocker, "Yediot Ahronot")

The downfall of the Iraqi army (army?) is not just military. More than that, it is economic and political. Just as liberal capitalism was victorious without firing a shot in Eastern Europe, it is winning now — with many shots and technology — in the Arab Middle East.

Because, what was proven by this war? It was proven that the economy is the basic weapon. Iraq — if it had stepped aside, in 1979, for Western development — could have today been the #1 economic power in the region. Strong and with real political force — and not stuffed and mounted on a concrete block, as was discovered during the war. If the oil income of Iraq — 150 to 200 billion dollars over ten years — had been invested in constructing a modern economy, the living standard of the citizens of Basra and Baghdad could have today been like the living standard in Riyadh, the capital of Saudi Arabia, and the whole story of the poor and the rich would not exist.

But Saddam Hussein and his "Revolutionary Council" friends chose military aggression and economic Stalinism. They bound the Iraqi economy in handcuffs of centralized, political, corrupt and inefficient supervision while, at the same time, they started to bother their neighbors with wars. They sucked the juice of the bound Iraqi economy until its bones were softened such that it could not carry the load of the incessant wars. Iraq collapsed under debts and poverty, even before the first American plane took off for Baghdad and before the world embargo against it was activated.

It has already been demonstrated that if you lie to yourself in economics, you lie to yourself regarding the military. Since 1982, the Iraqi government has stopped publicizing any economic statistics. The military junta that ruled Iraq had no concept of the true productive ability of the country, the scope of its imports and exports, the correct prices of products and services, its deficiencies and surpluses and, especially, how much could be invested in security and equipping the military without breaking the spine of the economy, as they, in effect, did. They lied, exaggerated and lived in a world of economic delusions. When the Iraqi Oil Minister — in one of the few sobering moments — wanted to enact gas rationing in the country, he was immediately dismissed and disappeared. Now, it is probable that Saddam Hussein, the fool from the village, believed that, not only did he have a modern economy, but also a modern army — with fighting capabilities, well-equipped and able to stand up to the armies of the United States, Britain, France or, at least, Saudi Arabia.

Do you remember the unprecedented lines of fortification established, as it were, by the glorious Engineering Corps of the Iraqi army invading Kuwait? The air-conditioned bunkers in which the Republican Guard were, so to speak, entrenched? The sophisticated chemical weapons stocks? All these existed, it seems, mainly in the vivid imagination of



Saddam Hussein. Thus his commanders lied to him, thus did his scientists (scientists? What retarded, dictatorial regime has any real scientists?) and, even before then, thus did his economists — or those who boast, in vain, of such a title — lie to him.

In the second Gulf war, it became clear that Iraqi military planning tread on lies and illusions — exactly like Iraqi economic planning. And both these led to downfall.

The achievements of the Republican Guard, the most political unit of the Iraqi army, were like the accomplishments of Communism — that I saw last year in starving

continued on page 19